



دو ستاره دراوج آسمان

ئامه د شاهۆ

دو ستاره در اوج آسمان

دو ستاره در اوج آسمان

نام کتاب / دو ستاره در اوج آسمان

نویسنده / آمد شاهو (نامه‌د شاهو)

ویراستار / فرهاد آزاد

نوبت چاپ / چاپ یکم - بهار ۱۳۹۵

تیراژ / ۵۰۰۰ جلد

صفحه‌آرایی و جلد / بخش هنری کمیته‌ی مطبوعات کودار

نشر / انتشارات کمیته‌ی شهیدان جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان - کودار

چاپ / چاپخانه‌ی گرینا

تقدیم به تمامی رفقای جامعه‌ی جوانان شرق کردستان (KCR) و تمامی جوانان آزادی‌خواه ایران و شرق
کردستان و همچنین تقدیم به مادران این دو قهرمان و تمامی مادران صلح.

آمد شاهو

۸	-----	سخن نویسنده
۱۰	-----	بخش اول
		شهید؛ شمع تولد دوباره یک خلق
۱۴	-----	بخش دوم
		شهیدان راه آزادی، بانیان حیات آزاد
		نخستین جرقه‌ی پیوستن جوانان شرق کوردستان به صفوف گریلا
		رهروان آزادی
		شهید «سیوان»؛ فرماندهی جوان آپویی
		ارزیابی از حقیقت یک مبارز نوین
		شهید «سیوان»؛ جوینده‌ی نظام حقیقت
		سپردهای دفاعی دره‌ی زاپ زاگرس
		دو ستاره در اوج آسمان
		شهید «شاهو»؛ روزنامه‌نگاری انقلابی
		رفیق «شاهو»؛ جوانی از نسل سرهلدان سال ۱۹۹۹
		جوانی که دوباره تولد می‌یابد
		جوانی که در تمامی عرصه‌های زندگی می‌درخشید
		مبارزی که محبوب خلق گردید
		پرواز به سوی آزادی
		درسی که از داستان قهرمانی باید آموخت
۷۵	-----	بخش سوم
		گزارش شخصی شهید «شاهو» برای اعضای دوره‌ی آموزشی شهید «فرهاد»
		گزارش خودانتقادی شهید «شاهو»، برای برای اعضای پلاتفرم دوره‌ی شهید «فرهاد»
		گزارش شخصی خودانتقادی شهید «سیوان» برای اعضای پلاتفرم
۸۳	-----	بخش چهارم
		فرهاد شاهونشین
		روزنامه‌نگار انقلابی
		تویی که می‌شناختم ای شهید
		شه‌هید شاهو نه‌وه‌ی راپه‌پینی نوئی
۹۳	-----	بخش پنجم
		سخن تصویر

زمانی که تصمیم به نوشتن مطالبی در مورد مبارزه و زندگی دو هم‌رزم و مبارز آبیوی نمودم، در آغاز برایم بسیار سخت و دشوار بود. در این فکر بودم که آیا قلم يك نویسنده قادر به آن خواهد بود که تحلیلی عمیق و حقیقی از شهید و شهادت را در قالب چند صفحه ارائه و بیان نماید؟! زیرا شهیدان راه آزادی خود بخشی از حقیقت و راستی می‌باشند. شهیدان؛ رهبران حقیقی بشریت به شمار می‌آیند. آنان راه چگونه زیستن و مبارزه نمودن را به خلق‌های فرودست نشان داده و می‌دهند. در تاریخ کوردستان، هزاران مبارز قهرمان و فدایی، در برابر ظلم و ستم، بی‌عدالتی و جاهلیت، عَلم مبارزه را برافراشته‌اند و خط‌مشی مبارزه و مقاومت را اهدای خلق‌شان کرده‌اند. بنابراین لازم است که نگذاریم گرد و غبار فراموشی یاد و خاطرات، قهرمانی‌ها و کارهای خارق‌العاده‌ی این شهیدان را بپوشاند. همچنین لازم و شایسته است که تاریخ کوردستان آزاد را با رمان قهرمانان مزین نماییم. چون این عمل از باارزش‌ترین و مهم‌ترین وظایف اخلاقی و انسانی به شمار می‌آید. تنها با به یاد آوردن و نوشتن یاد و خاطرات شهیدان و ادامه‌ی راه آنان است که به زندگی امید و باوری بخشیده و رنگ زندگی رنگین‌تر و زیباتر شود.

هر شهید فلسفه‌ای از زندگی آزاد را برای بشریت به ارمغان آورده، با اعمال و قهرمانی خویش، شیوه‌ی زندگی آزاد و مبارزه و مقاومت را به ما می‌آموزند. بازمانده‌گان و امانت‌داران این تاریخ، وظیفه‌ای بردوشان می‌باشد و آن اینکه؛ جنبه‌های زیبای يك مبارز را هم به صورت شفاهی و کتبی بدست نسل‌های آینده برسانند. تنها انتظاری که شهیدان راه آزادی از ما دارند، برجسته نمودن راه و اهداف و آرزوهای آنان می‌باشد. زمانی که از زندگی‌نامه‌ی يك شهید بحث به میان می‌آوریم، در عین حال امانتی که شهید در پیش ما نگه داشته، از آن محافظت به عمل آورده‌ایم. برخلاف آن اگر در جامعه‌ای، حقیقت شهیدان به باد فراموشی سپرده شود، به‌عنوان خیانتی در امانت شهیدان در تاریخ ثبت می‌گردد. لذا وای بر آن جامعه‌ای که روزی فرا رسد تلاش و قهرمانی‌های خستگی‌ناپذیر شهیدان‌شان را به باد فراموشی بسپارد. حقیقتی که امروز جامعه‌ی بشری بدان گرفتار گردیده، هر جامعه‌ای برای دست‌یافتن به آزادی خویش، هزاران تن از بهترین انسان‌هایش را فدا کرده» اگر تنها سیری به سده‌ی ۲۰ ببیند، شاهد آنیم که میلیون‌ها انسان برای دستیابی به آزادی و دموکراسی جان‌شان را نثار نموده‌اند، اما این جان باختگان در مدت زمان کمی به فراموش‌خانه‌ی تاریخ سپرده شده‌اند. با این وجود لازم است که ذهنیت دهشتناک مدرنیته‌ی سرمایه‌داری و اسلام سیاسی را که چنین ارزش‌ها، قهرمانی و دلوری‌ها را مسخ و تهدید می‌کنند، نفرین و رسوا نمود.

در طول مبارزات آزادی‌خواهانه حزب کارگران کوردستان (PKK)، به هزاران انسان به مقام شهادت نائل گردیده‌اند. هر يك از این شهیدان صفحه‌ی نوینی از زندگی را برای خلق‌شان باز نموده‌اند. این صفحه‌ی نوین در کوردستان را می‌توان به‌عنوان صفحه‌ی مقاومت و مبارزه در راه آزادی نامگذاری نمود. در سده‌ی ۲۱، به حزب مقاومت و مبارزه در راه برقراری نظام دموکراسی و حقیقت‌جویی تعریف می‌گردد و به حزب شهیدان نامگذاری شده است. شهیدان در صفوف مبارزاتی PKK، رمانی از قهرمانی و مبارزه را در عصر وحشت و جهالت مدرنیته‌ی کاپیتالیستی ثبت کرده‌اند. این رمان را هم با خون خود بر صفحات تاریخ نوشته و معنا و مفهوم زندگی، مبارزه، مقاومت، آزادی و دموکراسی را با اراده و

خواست و عشقی راستین برای جامعه‌ای انسانی بیان و عیان نمودند.

در میان مبارزان آزادی‌خواه خلق کورد، دو مبارز قهرمانی را انتخاب نمودم تا گوشه‌هایی از حقیقت آنان را برای خلقی که تشنه‌ی شناخت‌شان بوده، بیان نمایم. این وظیفه را هم بر اساس وصیت یکی از این رفقای شهید انجام می‌دهم. این دو هم‌رمز در یک گروهان نظامی وابسته به نیروهای مدافع خلق (HPG)، طی عملیاتی قهرمانانه با هم مقاومت و مبارزه نموده و با قهرمانی به درجه‌ی شهادت می‌رسند. جالب این‌جاست که هر دو رفیق قهرمان از یک شهر به‌پاخواسته‌اند. به‌دلیل یکسری مسایل سازمانی و حملات هوایی دولت‌های فاشیستی ترکیه و ایران به منطقه حفاظت شده‌ی میدیا، نتوانسته‌ام به شیوه‌ای عمیق‌تر و گسترده‌تر تحقیقاتی را در خصوص آنان انجام دهم. به‌خاطر این مسئله هم متأسفانه نتوانستم، تمامی جنبه‌ها و مراحل زندگی این هم‌رمزان را برای خواننده‌گان مشتاق بیان کنم.

تصمیم گرفتم این کتاب را در پنج بخش مختلط نوشته و آماده نمایم، بخش نخست آن مربوط به سخنان (رهبر آ‌پو) در خصوص شهیدان راه آزادی است که در تحلیلات قبلی خویش بیان نموده. بخش دوم؛ مربوط به تحلیلات و تحقیقات من درباره‌ی هر دو هم‌رمز است. بخش سوم؛ گزارش‌هایی از این هم‌رمزان است که به سازمان ارائه داده‌اند. بخش چهارم؛ چند نوشته‌ای از هم‌رمزان شهید می‌باشد و بخش نهایی متشکل از چند عکسی از این هم‌رمزان است. لازم به ذکر است که در فصل چهارم، به‌دلیل وضعیت فوق‌العاده‌ی حزب و حملات هوایی ترکیه به کوهستان‌های آزاد کوردستان و همچنین در دسترس‌نبودن هم‌رمزان و اشخاصی که این رفقا را شناخته‌اند، ناگزیر تعداد اندکی از نوشته‌های هم‌رمزان شهید در این بخش جای گرفته‌اند.

در خصوص نام کتاب، «دو ستاره در اوج آسمان» به‌دلیل عشق و ورزیدن رفیق «شاهو» به ستاره‌ها و بیدارماندن تا پاسی از شب جهت دیدن زیبایی ستاره‌ها و عظمت و شکوه آسمان که آن همه ستاره را در سینه‌ی زیبای خود گسترانده بود، این نام را انتخاب نموده‌ام. ستاره در زمان زندگی رفقا «شاهو و سیوان» به معنای «مبارز» و آسمان به معنای «کوردستان» می‌باشد. جوانان آزادی‌خواه و دموکراسی‌خواه از قداست و قهرمانی‌های این ستاره‌ها نیرو گرفته و به کاروان این ستاره‌های درخشان پیوسته و خواهند پیوست. این تنها بستن عهد و پیمان با شهیدان و بیان موضع و پاسخی تاریخی به دشمنان خلق کورد می‌باشد. جوانان به کوه‌های کوردستان که از آغوش مادر گرم‌تر، جذاب‌تر و امن‌تر است، پناه برده و مبارزه نموده‌اند. این راهی تاریخی است که شهیدان آزادی، آن‌را گرفته و به ما نشان داده‌اند و ما هم این را ادامه خواهیم داد. جوانان با به دوش گرفتن اسلحه‌های این شهیدان، انتقام این مبارزان را گرفته و اجازه‌ی به‌هدردادن خون سرخ آزادی این قهرمانان را نخواهند داد. با ادامه راهشان نهال آزادی و دموکراسی را در کوردستان آبیاری و تنومند خواهند نمود. در نهایت از تمامی رفقای که در چاپ و انتشار این کتاب مرا یاری نموده‌اند، قدردانی نموده و برای آنان آرزوی موفقیت دارم.

❖ بخش یکم

شهید؛ شمع تولد دوباره یک خلق

«سلاح حزب، ارتش آزادی‌بخش خلق کورد «ARGK» و جبهه خلق را می‌توانید برای پیروزی بکار گیرید. اگر آن را به کار نگیرید کسی شما را انسان نخواهد شمرد، نه دشمن و نه خلق! ما نیز می‌توانیم با چنین کسی راحت باشیم. هر چیز در نزد ما حتی یاد و خاطره‌ای از یک شهید، به منبایی برای رسیدن به پیروزی مبدل می‌گردد. هیچ کس نگوید که منبع و منشاء توان و نیروهایم از کجاست؟ آری حتی یک شهید برای ما منشاء توان و نیرو است.

... همه‌ی این چیزها بدان معناست که یاد و خاطره‌ی شهدا، رفیع‌ترین و گرانقدرترین ارزش‌هاست و تلاش نمودن نیز نشانگر پایبندی به آنها بوده و این رسیدن به پیروزی است...».

«حزبی‌شدن به منظور نظامی گشتنی بزرگ است. نظامی شدن نه برای شکست خوردن، بلکه جهت شکست دادن است. تمام این‌ها برای معنا بخشیدن دوباره به عشق و زندگی و همچنین معنا بخشیدن به بزرگ‌ترین جنگجویان راه آزادی و این نیز سرزمین محروم شده و تمثیل نمودن آن می‌باشد...».

«من به جز این خلق و این خلق نیز به جز من و دوستانش، کس دیگری نداریم. با دوستان متقلب و یا تنها با رفقا و همراهان نمی‌توان به این انزوا و تنهایی پایان داد. بلکه با ایجاد برابری با تمام انسانیت و ایجاد رفاقتی آزادانه و برابر با آن و بر اساس احساس همدردی، ابراز محبت و درک عواطف

همدیگر است که این انزوا و تنهایی پایان می‌یابد و این را باید هم در فکر و هم با اراده انجام داد. تنهایی، فقط بر این اساس می‌تواند پایان یابد...».

«در حقیقت ما از این لحاظ به پیروزی رسیده‌ایم. آنچه را که باقی مانده است، هریک از شما بر اساس وظیفه‌ای که بر عهده دارید، بجای آورید. طرح و پایه‌ریزی آن صورت گرفته و حتی دیوارها را تا سقف بلند کرده‌ایم. آنچه که باقی مانده، آن است که کارها را نظم ببخشید. بر این اساس زیربنای میهن، پایه‌ریزی شده، ساختمان آن آماده گشته و حتی سقف آن را نیز درست کرده‌ایم. باید دیگر همچون خلقی آزاد در این کشور به فکر زندگی باشید. باید درون این خانه را آراسته و تزیین نمایید. همچنین باید از ارزش‌ها دفاع نمایید. باید جایگاه تمام شهدا و زیبایی‌ها را بشناسید. در اینجا باید بر اساس این قوانین زندگی کنید. ما به شما گفته و یاد داده‌ایم که اگر خائن و یا دزد بیاید، بایستی چگونه با آن مقابله کنید. از روح گرفته تا فکر و از قوانین گرفته تا سیاست، همه را مشخص ساخته‌ایم. این‌ها همیشه در زندگی، بوسیله فعالیت‌های فکری ممکن است...».

«در PKK تنها شیوه‌ای که انسان را به زندگی هدایت می‌کند، شیوه پیروزی است که باید به آن معتقد بود. هیچ کس نمی‌تواند با هیچ بهانه‌ای، مانعی بر سر راه آن باشد. همچنین هیچ یک از مبارزان PKK، حتی هواداران آن به چنین چیزی فرصت نخواهند داد. شما می‌توانید به این عظمت دست یابید و هرکس هر جا که باشد - حتی اگر من هم باشم - اگر اشتباه و یا کار نامناسبی از او سر زد، بلافاصله جلوی او را بگیرید. زیرا هیچ حزبی به اندازه PKK شایسته تعلق به خلق نیست. PKK لایق مردم بوده و برای همین لازم است که بزرگ‌ترین شخصیت‌های یک خلق، حتی فراتر از آنکه خلق می‌خواهند، در آن مشارکت کنند و نقشی تاریخی داشته باشند. حتی مشارکت وسیع من نیز از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد.

ما به اراده‌ای دست یافته‌ایم که بر سختی‌ها و موانع حتی بر مشکل‌ترین موانع و مصائب غلبه کرده و پیروز می‌شویم، خود را در برابر موانع، پولادین ساخته و بدین شکل دشمن را به زانو درآورید. برای دست یافتن به چنین چیزی، آگاهی‌های لازم را بیاموزید و نیروی عمل را در خود بیافرینید. بدین شکل می‌توانید به حقیقت رهبری بپیوندید، چه در داخل و چه در خارج، ناپاکی‌ها را پاکسازی نمایید و با ایمانی راسخ، اعمال و رفتار آنان را مورد مواخذه قرار دهید. این هم وظیفه و هم حق شماست و تنها اینگونه می‌توانید پیروز شوید و به رهبری بپیوندید...».

«کسی که فاقد دانایی جوهری باشد، فاقد اخلاق است. او به خدمت هرکس در خواهد آمد و این بی‌اخلاقی است. من جامعه را از این لحاظ فاقد اخلاق می‌دانم. آنچه که به آن اخلاق می‌گویند، بزرگ‌ترین بی‌اخلاقی‌هاست، زیرا که چنین اخلاقی بر اساس بردگی به وجود آمده است. در اخلاقی که بر اساس بردگی ایجاد شده باشد، جایی برای وطن وجود ندارد، نیرو و سیاست وجود ندارد و نمی‌توان مبارزه را در آن دید، بلکه تنها بیچارگی را بر اساس حقوق بردگی در بر می‌گیرد و این بزرگ‌ترین پلیدی‌ها و پستی‌هاست. ناموس و اخلاقی که بر مبنای جنسیت ایجاد شوند، بزرگ‌ترین بی‌اخلاقی و بی‌ناموسی است. لاقول خود را از جنس و جنسیت و بی‌اخلاقی بردگان برهانید و به دانش انسان آزاد دست یابید.

این اولین گام است، چیزهای بسیاری را می‌توان بر آن بنا نهاد. زیبایی و مبدأ آن نیز لازمه‌ای برای آن است. استاتیک، به تمامی جنبه‌ای از انقلاب است. آنچه را که ضد انقلاب، پلید و زشت ساخته است، انقلاب آن را زیبا می‌سازد. استاتیک و هنر در نزد ما برای بار اول با انقلاب جان می‌گیرند. به وضوح

می‌توان استاتیک بودن انقلاب ما را دید. در واقع، انقلاب خود استاتیک است و لازم است که چنین باشد. مفهوم انقلابی که من آن را بیان داشتم، در عین حال بیانگر زیبایی نیز هست. این مفهوم را در خود به‌وجود آورید، بدینگونه زیبایی بی‌ظنیری را خواهید یافت. در آن صورت است که می‌توانید دوست بدارید و دوستان بدانند. این سخن، قانون و گفته‌ی انقلاب است...».

«پیروزی یعنی شخصیتی نیرومند داشت که دشمن را با وجود تمام استراتژها و تاکتیک‌هایش شکست دهد. قبل از عشق باید به پیروزی دست یافت. شخصیت و مشی و رفتار پیروزیخواهی و هجوم پیروزمندانه زیباست و عشق نیز در درجه بعد از آن قرار دارد. عشق یاور پیروزی است، عشق تنها عشق به پیروزی است، کسی که پیروز نگردد نمی‌تواند یاور عشق باشد. شخصیت عشق، شخصیت پیروزی است. ... این‌ها از ضروریاتند...».

«بدون شك اتوپیا لازم و ضروری است، اتوپایی متنوع و غنی بسیار ارزشمند است. من می‌خواهم دنیایی آزاد بیافرینم. این دنیایی است که من، هم به شکلی ویژه و هم به شکلی کلی خواستار توسعه آن هستم، هم برای يك خلق، هم برای خودم و هم برای تمام انسانیت. خود را نیز فدای این دنیا می‌دانم. کسی آزاد خواهد بود که به رابطه عشق و پیروزی دست یابد. می‌توان به آزادی دست یافت، اما در آغاز باید عشق و پیروزی را دریافت...».

«عشق یعنی آزادی برای میهن و پیروزی برای سازمان، عشق یعنی مبارزه و به پیروزی رساندن مبارزه. عشق کورکورانه چیزی جز خیانت در عشق نیست...».

«زمینه مبارزه برای عشق و آزادی در حال تحقق است. در حقیقت همه این مبارزات نیز بدین منظور انجام می‌شوند...».

«ما، در گرامی‌داشت یاد رفیق «حقی‌قرار» حزب را تأسیس نمودیم و برای جوابگویی به شهادت «مظلوم دوغان» و برای یاد بود آنان، جنگ را آغاز نمودیم و به میهن بازگشتیم و پیوند خویش را با خاطره رفیق «عکید» با توسعه ی گریلا و ایجاد ارتش نشان دادیم. راجع به مادر نیز می‌توان دید که برای جوابگو بودن به او چه کرده‌ایم. شاید تلاش برای چنین جواب دادنی، ما را به توسعه جنبش آزادی زنان تشویق نمود و فکر می‌کنم آن هم نتیجه تأثیراتی است که گذشته در من ایجاد کرده است...».

«ما اوج‌گیری را بی‌وقفه و به شکلی پیروزمندانه دنبال می‌کنیم، از این زیباتر چه چیزی وجود دارد؟ این اوج‌گیری با ارزش‌های يك خلق و انسانیت پیوند دارد. همچنین برای کسانی که برای خویش احترام قایلند، مقدس‌ترین چیزهاست. شیوه و شتاب ما جهت رسیدن شما و خلق به پیروزی می‌باشد. در غیر این صورت آیا در طول تاریخ ارزشی برابر با ارزش رفقای ما به انسان داده شده است...».

«زیبایی خود آزادیست و این را تنها با مبارزه می‌توان به دست آورد. مبارزه نیز نیاز مبرم به ایدئولوژی، سیاست و سازماندهی دارد. در حقیقت، خلق کورد به دلیل عدم وجود توازن در نیروهای عظیم مبارزه، به جنگجو بودن غیرقابل تصور نیاز دارد. دیالکتیک زیبایی در میان ما چنین است. به همین دلیل نیز برای دست یافتن به عشق باید چنین راهی را پیمود. من این را تا اندازه‌ای امتحان نمودم. پیشرفت‌هایی که در شخصیت و اندیشه من به وجود آمده، پیشرفت‌های چندان بدی نیستند، هرکس می‌تواند بر این اساس علاقه زیادی نسبت به آن نشان دهد...» (کتاب عشق کورد ص ۲۹۴)

«تمامی ارزش‌های اصیل و در رأس آن شهدا که هرکس در برابر یاد و خاطره آنها بر خود می‌لرزد، خلق مظلوم و زحمتکش و دیدگاه انسانی و برادری ما بر اساس خط‌مشی ما که راهگشای خلافت رفقا بوده، همگی را فرامی‌خواند تا به زندگی‌ای بدون اتحاد و پیروزی فرصت ندهند. درود و احترام

صمیمانه از آن کسانی است که تحت لوای این ارزش‌های اصیل گردهم آمدند. در بالا بر اهمیت و ضرورت انتقاد و خود انتقادی صمیمانه منظم تأکید شده است. PKK ای بودن راستین تنها بر این اساس به وجود می‌آید. موضع و نظر من در این رابطه مشخص و معین است؛ تجدید ساختار PKK صحیح‌ترین موضع بود. پشت‌سر گذاشتن موضعی که PKK را بی‌تأثیر ساخته و از نوشدن آن جلوگیری کرده‌اند، به منزله تولدی دوباره می‌باشد. مراحل تاریخی به معنای وظایف تاریخی می‌باشند. کسانی که از عهده این وظایف برآیند همیشه در دفتر شرف خلق و انسانیت جایشان محفوظ است...».

«مجدداً رفتار شهید «کمال‌پیر» را یادآوری می‌کنم. رفقای که از زندان آزاد می‌شوند وظیفه نخست آنها زنده نگه داشتن یاد و خاطره کمال‌پیر می‌باشد. البته بسان نماد تمام رفقای دیگر قلمداد می‌شود. هزاران نمونه از این ارزش اصیل وجود دارند. اگر کسی بتواند به اندازه یک دهم لایق این‌ها باشد، وظیفه‌ای نیست که نتواند از آن سربلند بیرون آید. رفقای که در محیط و اجتماعی آزاد هستند هیچ راه نجاتی غیر از دستیابی به پیروزی ارزشمند ندارند. زمان آن فرارسیده است که بزرگ اندیشید، اصیل‌ترین مواضع را اتخاذ کرده و نتایج موفقیت‌آمیز کسب نمود...».

«مانیفست دفاع از یک خلق» باید گفت که (دیدگاه‌های من) بسیار نیرومند بوده و در عمق یک انقلاب ایدئولوژیکی قرار دارم. به نظر من، انقلاب در ذهنیت بسیار اهمیت دارد. باید یادآوری کنم؛ در آینده وجدان‌هایی که بیدار شوند و طالب آزادی باشند، رشد خواهند یافت. بدون انجام یک انقلاب وجدانی و ذهنیتی، نه تنها نمی‌توان یک انقلابی بود، بلکه حتی نمی‌توان یک انسان هوشیار و با اخلاق بود. بدین وسیله می‌توانم بیان دارم که در پاسخگویی به همگان و ملت من - در سطح مورد نیاز - آسوده خاطر می‌باشم. این ارزیابی‌ها را به یادبود تمامی قربانیان بی‌رحمی‌ها و در رأس آنها شهیدان زندان تقدیم می‌دارم. درودها و احترامات صمیمی خویش را به کسانی که عمیقاً پایبند من هستند و با اعلام اینکه از هر زمانی بیشتر به آنان تعلق دارم و چیز چندانی که عاید شخص من باشد، باقی‌مانده، ابراز می‌دارم، انسانیت پیروز خواهد شد.».

از سخنان رهبر‌آپو در مورد شهید / مانیفست تمدن دمکراتیک، جلد اول

❖ بخش دوم

شهیدان راه آزادی، بنیان حیات آزاد

در هر لحظه‌ای از تاریخ زندگی‌مان که اصطلاح «شهید» به گوشمان می‌رسد، فوراً ذهن‌مان به سوی جنگ، انتقام، قهرمانی و حتی به میدان نبرد کشانده می‌شود. کسانی که با اسلحه‌هایی همچون؛ «تیربار، کلاشینکف، دوشکا و نارنجک» در مقابل مجهزترین سلاح و تکنولوژی دشمنان مبارزه و مقاومت نموده‌اند. در همان لحظه و بنا به حکم اخلاق و وجدان انسانی در حضور شهیدان احساس دینداری می‌کنیم و دوست داریم در جبهه‌ی آنها قرار بگیریم. فوراً به‌سوی خاطرات زندگی بر جای مانده از آن شهید، به آرشینو مغرمان رجوع می‌کنیم. با نگاهی به هر لحظه‌ای از خاطرات آن شهیدان؛ لبخند و گریه‌ی محبت‌آمیز و عاشقانه از لبان و چشم‌هایمان نمایان خواهد گشت. در صفحه‌ای از دنیای خاطرات آن شهیدان به اصطلاحی به نام «آزادی» برخورد می‌نماییم، که در آن وعده و بشارت دست‌یافتن به آزادی، پیروزی و سرفرازی می‌دهد. این صفحه‌ای مشترک مابین هر مبارز آزاده‌ای است با هم‌رزم و هم‌سنگر خود، عهد و پیمان و وفاداری مابین خلق و شهیدان است. این توشه‌ای است از امید، باوری، جسارت و پابندی و دلسوزی برای بازماندگان و مبارزان راه آزادی. اگر وجدان انسانی توان هضم و درک چنین قهرمانی‌ها و دلاوری‌هایی را نداشته باشد، بی‌گمان

به‌عنوان وجدانی که از جنس سنگ ساخته شده محسوب می‌گردد. با اعمال و رفتارهای خارق‌العاده این شهیدان، ذهن و وجدان هر انسان خفته‌ای بیدار شده و دلیلی است برای اینکه اعمال و رفتار خویش را مورد بازخواست قرار دهیم. از خود سئوال کنیم شهیدان چه کسانی هستند؟ این جایگاه و درجه در تاریخ از آن که خواهد بود؟ آیا با شهادت یک انسان نام و نشان و یاد و خاطره‌اش فراموش می‌شود؟ اگر از دید انسانی آزادی‌خواه، عادل و دموکرات چنین خطمشی را ارزیابی نمایم، صراحتاً می‌توان بیان نمود که شهیدان راه آزادی پیغام‌آوران، نوید دهنده‌گان و مدافعان «زندگی آزاد» می‌باشند. بنابراین در این دنیای عظیم رمانی یافت نخواهد گردید که آغشته‌ی خون نگردیده باشد. زیباترین رمان زندگی، آن رمانی است که زیباترین مبارزان با اهدای روح، جان و خون خود، سفره‌ی رنگین آزادی را مزین نموده‌اند. این مبارزان به زندگی معنای صمیمیت، عشق، مبارزه، دلاوری، فداکاری و ... را بخشیده‌اند.

شهادت به معنای بخشیدن روحی تازه، بیداری وجدان انسانیت، ابراز عشق، علاقه و دوستی، صمیمیت، گرایش آدمیزاد برای خدمت به‌وطن، خلق، فرهنگ و زبان مادری، درک و لمس زندگی آزاد می‌باشد. حقیقت شهادت این است که با نبود آن در یک جامعه، تسلیت، بردگی و خیانت ظهور می‌یابد. شهادت؛ پدیده‌ی ارزشمند و گران‌بهای اعصار بشری است. «ره‌آپو»، همچنان‌که عصر ۲۱ را به‌نام (عصر تمدن دموکراتیک یا مدرنیته‌ی دموکراتیک) نامگذاری نموده، این عصر را به‌عنوان، عصر مبارزه برای آفریدن زندگی آزاد و انسان آزاد می‌پندارد. شهادت ارزشمندترین مقام و جایگاه بشری است که انسان به آن دست می‌یابد. این تنها شهیدانند که مدافع آزادی و دموکراسی می‌باشند. همچنین رمز رموز چگونه زیستن را به ما می‌آموزند. در حقیقت شهیدان؛ معلمان، راهنمایان و پیشاهنگان انسانیت هستند. انسان‌هایی که به سطح خودشناسی کامل رسیده‌اند و مبارزه و جنگ را به هنر عشق مبدل نموده‌اند. این‌ها از جمله هنرهایی هستند که هر انسانی توان دست‌یافتن به آن را ندارد. نام و نشان یک شهید در «رمان زندگی آزاد» هرگز از یاد نخواهد رفت. چون از یاد بردن یاد و خاطرات شهیدان، به معنای فراموشی حافظه‌ی تاریخی، انسانیت و اصلیت خویش می‌باشد. امروز در کوردستان جوانان قهرمان برای احیاء مبارزه و شناخت این شهیدان از هیچ تلاشی دریغ نورزیده‌اند. با انتخاب نام شهیدان برای خود و نامگذاری؛ محله‌ها، خیابان‌ها، میدان و منطقه‌ها و همچنین با پخش و نشر کتاب، عکس، خاطرات و نوشته‌های این شهیدان وظیفه‌ی تاریخی‌شان را انجام می‌دهند. بدین‌سان رمان زندگی آزاد را زیبا و زیباتر می‌نمایند.

با این اوضاع و احوال لازم است هر انسان آزادی‌خواهی، با کشیدن آه عمیقی به خود بگوید: «ای شهید قهرمان، چرا من رفیق شما نگشتم و چند لحظه‌ای با شما زندگی به‌سر نبردم. همچنین من شما را نشناختم و در کاروان مبارزاتی شما جای نگرفتم. از نزدیک شاهد صحنه‌های حقیقی این رمان زندگی نوشته شده شما نگردیدم. لازم است من خود را از این که هستم، مورد بازخواست قرار بدهم و این لحظه است که من دریافتم کیستم! یک قهرمان یا یک انسان توخالی و مصرف‌گرا؟! یک انسان آواره و بی‌خانمان، برده و اسیر که در قفس بردگی سرود «ای سرورم» را می‌سرایم؟! این قدری که برای ما نوشته شده را چرا باید قبول نمایم؟ چرا بسان این قهرمانان قدر زندگی خویش را با دستان خود نسازیم؟ شاید شب و روز در افکار و خیال‌های خود فرو رفته، به امید این‌که به کلید چگونه زیستن دست یابم». حق است که بدین‌سان خود را مورد بازخواست قرار دهیم و عقاید خود را تفتیش و محاکمه نمایم، تا شاید بدین‌گونه به جواب سئوال‌هایی که در جلو چشمانمان به رقص درآمده‌اند

را بیابیم. در حقیقت این امانت ارزشمند تاریخی که امروز به ما سپرده شده، لازم است از آن به درستی محافظت نماییم و در میان ارزش‌های انسانی، آن‌را در رفیع‌ترین سطح قرار دهیم. کوردستان سرزمینی است که در نقشه‌ی جهان و ذهنیت دولت‌مردان جایی و مکانی ندارد. سرزمینی است که دایم با جنگ و خونریزی بیگانه نبوده و برای حفظ میراث کهن و تاریخی و فرهنگی‌اش انسان‌های زیادی را فدا کرده. رکن و بنیاد اساسی ایستار کوردستان را تنها در «مقاومت‌نمودن» و «شهادت» می‌توان دید. این حقیقت کوردستانی است که امروز با آن مواجه گشته‌ایم. چون هر استعمارگر و استثمارگر مطابق میل و نظرات و اندیشه و خواسته‌ها و منافع خود، جامعه‌ی کوردستان را شکل‌دهی نموده است و بدین‌گونه اصطلاحی به نام (خیانت) در خون و ژنتیک انسان کورد آغشته گردانیده و شخصیتی در کوردستان شکل گرفته که تا به امروز کسی توان تغییر و تحول این شخصیت را نداشته است. شخصیتی که از هویت خویش فرسنگ‌ها بدور گشته و به شخصیت کوردی مزدور و خودفروش تبدیل‌اش کرده‌اند. در عوض دلاوران و شرافتمندان کورد با پیشبرد خط‌مشی مقاومت و ترویج آن در مقابل این سیاست پلید دست به مبارزه برده و تا آخرین نفس‌شان از سرزمین مادری و آزادی خود دفاع کرده‌اند، با شعار «یا سوسیالیسم یا هیچ» در مقابل تاریخ استعمارگری و زورمداری ایستاده‌اند. چنان رعب و وحشت و دلهره‌ای در قلب‌های سنگی دولت‌مردان قرار داده که آنان را مجبور نموده، دامنه‌ی اقتدارطلبی خود را به هر گوشه‌ای از جامعه بکشانند و هزاران نهاد و سازمان وابسته به خود را تنظیم و سازماندهی نمایند. عظمت خط‌مشی مقاومت‌گران که با عشق و علاقه، آغوش خود را برای دست‌یافتن به زندگی آزاد گشوده‌اند، در این است که با عملیات‌ها و طرز برخورد و شیوه‌ی فعالیتی خود، خواب راحت و نفس راحت از سلطه‌گران گرفته‌اند. زیرا مقاومت‌گران و مبارزان آزادی، از شاه‌رگ دولت‌مردان به آنان نزدیک‌تر بوده، که در هر لحظه‌ای احتمال جان گرفتن‌شان وجود دارد. این دیالکتیک و روند تاریخی مدام وجود دارد. به اندازه‌ای که دولت، با اقتدار و ظلم و ستم وحشتناک‌ش وسیع و گسترده گردیده، به همان اندازه مبارزات آزادی‌خواهی، دموکراسی‌خواهی، صلح، آرامش و عدالت‌خواهی هم گسترش یافته است. این داعیان آزادی، چنین فلسفه‌ی زیبایی را برای انسانیت به ارمغان آورده‌اند. با آفرینش خط‌مشی مقاومت‌گری، روزنه‌ی امید و باوری در دنیای ظلمت باز می‌گردد و با شهادت قهرمانانه مبارزان آزادی، خط‌مشی خیانت و تسلیمیت را به زباله‌دان تاریخ انداخته و آلترناتیوی نوین را آفریدند.

با ادعای عظیم اثبات نمودند که هر چقدر خیانت و تسلیمیت وجود داشته باشد، به همان قدر مقاومت و شهادت رشد می‌یابد. این راهی است که تنها یک رمان حقیقی می‌تواند آن‌را در خود جای دهد. آن‌هم رمانی از یک جوان کورد در کوهستان‌های آزاد و صعب‌العبور کوردستان. رمانی که نمونه‌ای بسان آن یافت نمی‌گردد. چرا که پدیده‌ای به نام رمان در تاریخ سیاه حاکمان لگدمال و اهمال گردیده است. دولت‌مردان بحثی از رمان قهرمانی و مقاومت به میان نیاورده‌اند. رمان‌های خیالی و دروغین که بدور از حقیقت جامعه‌ی کورد می‌باشد، را ساخته‌اند. این تاریخ انحراف‌شده را که انسانیت، عدالت، دموکراسی و اخلاق را از بین برده، دگر بار شهیدان توانسته‌اند پدیده‌هایی چون انسانیت، دموکراسی و اخلاق را به مسیر تاریخی خود بکشانند. در تاریخ انسانیت، PKK از نخستین احزابی است که به هزاران شهید، تبعیدی، زندانی و آوارگی را در راه آزادی انسانیت و کوردستان تقدیم تاریخ شرافتمندانه کرده است. در رأس احزابی جای گرفته که خط‌مشی مقاومت و خیانت را در کوردستان از هم متمایز نموده است. همچنین به‌صورت آگاهانه و سازمانی خط‌مشی مقاومت و مبارزه

را سازماندهی و تعمیق و ترویج نمود.

PKK در کوردستان حزب شهیدان می‌باشد. صاحبان حقیقی PKK، شهیدان می‌باشند. امروز پیشاهنگی برای بنیان‌نهادن انسانی نوین و زندگی و اخلاقی نوین را می‌نماید. شهیدان PKK از بااخلاق‌ترین و شرافتمندترین انسان‌ها در تاریخ بشری می‌باشند. در آغاز فعالیت گروه آپویی در کوردستان، اولین شهید جنبش «حقی قرار» که از گرانقدرترین و باوفادارترین مبارزان آپویی بود، شهید می‌گردد. بدین‌گونه PKK تاریخی را می‌آفریند که هیچ دولت و انسان دولت‌گرا توان قبول نمودن چنین واقعیتی را ندارد. این تاریخ را مبارزانی چون شهید؛ «حقی قرار، مظلوم دوغان، کمال پیر، خیری دورموش و...» می‌آفرینند. تاریخی که در قلب دشمن در زندان‌های ترکیه با اعتصاب غذای نامحدود و به آتش کشیدن بدن خود می‌سازند. این قهرمانان با مقاومت خود در زندان «آمد» در سال ۱۹۸۲ اعتماد به نفس دولت ترکیه را نسبت به خود شکسته و ضربه‌ی بزرگی به دولت فاشیست ترکیه زدند. اتوریته‌ی دولت فاشیستی ترک را با این عملیات از هم می‌شکافند. این مقاومت‌گران در تاریخ PKK چه کسانی بودند؟ لازم است اهمیت و ضرورت چنین عملیاتی را که به انجام رساندند، به خوبی درک نماییم. شهیدان نخستین PKK، را می‌توانیم به‌عنوان مبارزان، سیاستمداران، جنگجویان، فرماندهان، انسان‌مداران و پراکتسین‌های حقیقی فلسفه‌ی آپویی و در کل مبارز نظام حقیقت قلمداد نماییم. PKK حزبی می‌باشد که در اوایل زایش خود بزرگ‌ترین و مؤثرترین مبارزانش شهید می‌گردند. این حقیقتی بوده، دار و ندارشان، فکر و ذهنشان، تنها فعالیت نمودن و خدمت به خلق و جامعه‌ی کوردستان بود. این تفکری است که برای دست‌یافتن به آن شهیدان از هیچ چیزی دریغ نورزیده‌اند. شهیدان آپویی از بنیانگذاران تاریخ، انسانیت، جامعه، اخلاق، سیاست و مبارز نوین در کوردستان و جهانند. شهیدان در PKK معلمان حقیقی‌اند که تعریف حقیقی عشق کورد و سوسیالیست بودن و چگونه زیستن را برایمان بیان نموده‌اند. جدا از این راه برای جامعه‌ی کورد، راه دیگری یافت نمی‌گردد که آن‌را به بوت‌هی آزمایش درآوریم. راهی که دشمن پیش روی جامعه‌ی کورد قرار داده، جز خیانت و تسلیمیت محتوای دیگری ندارد و همگی در حول و حوش دروغ و فریب و ریا شکل گرفته است. اما PKK با آموزش حقیقی و مداوم، انتقاد نمودن از شخصیت خویش، شناخت شخصیت، جامعه و دشمن خویش، مبارزی را به کوردستان هدیه نمود که ساختار دولت را به لرزه درآورد. نمونه‌های آن مبارزانی چون شهیدان؛ «خیری دورموش، مظلوم دوغان، گلناز کاراتاش (بریتان)، زیلان (زینب کناجی)، سما یوجه، ویان سوران، روناوی وان (در ماکو) و...» که خط‌مشی مقاومت و مبارزه را احیاء و به اوج تاریخی آن رساندند. شعله‌های مقاومت و مبارزه را در این چند دهه‌ی اخیر فروزان‌تر نمودند. شهیدان PKK تنها شهیدان یک حزب نیستند، بلکه شهیدان نظام نوینی تحت عنوان «کنفدرالیسم دموکراتیک» و جامعه‌ی نوین انسانیت می‌باشند. اتوپییایی که در ذهن هر شهید قهرمانی حک گردیده، خدمت به انسانیت و رهایی جامعه از کائوس و وضعیت بحرانی است. با این وجود شهیدان راه آزادی، فرشتگان نجات انسانیت هستند، که با اهدای جان خود نهال آزادی و دموکراسی و کنفدرالیسم - دموکراتیک را آبیاری نموده‌اند. در تاریخ بشریت یافت نمی‌گردد که یک مبارز قبل از شهادت خویش و پیوستن به قافله‌ی شهیدان بیان نماید که «من دین‌دار خلق خویشم» و یا «ای کاش گرانبهاتر از جان خویش چیز باارزش‌تری داشتم که آن‌را فدای خلقم می‌نمودم» و یا «اگر شما (دشمن) خواهان نابودی رهبر ما هستید، ما بدین‌گونه جواب شما را خواهیم داد». هزارها نمونه‌ی دیگر در عمق این تاریخ حقیقی یافت می‌گردد که به آن اشاره نماییم و در هیچ نظام و دولت و جامعه‌ای بسان آن یافت نگردیده، «رهبرآپو» در جامعه‌ی خفقان‌آور و سرطان‌زای

کوردستان، چنین مبارزانی را برای آزادی و رهایی کوردستان به ارمغان آورد. چنین انسان‌هایی با تلاش خستگی‌ناپذیر خود یک خلق مقاومت‌گر و قیام‌گرا را در تاریخ نوین به میان آوردند. این نشانگر رنج و تلاشی است که شهیدان راه آزادی بدون هیچ‌گونه انتظار پاداش و توقعی تقبل نمودند. شهیدان PKK نه تنها جنگجویان حقیقی، بلکه سیاستمدار، روشنفکر، هنرمند و دیپلمات‌های حقیقی خلق کورد می‌باشند که از هر جنبه‌ای برای تاریخ انسانیت و خلق کورد دستاوردهای نوین همچون؛ شیوه، طرز، اسلوب و خطابت نوینی را برای چنین پدیده‌هایی به ارمغان آوردند. شهید هرگز نمی‌میرد، چون هر شهید قهرمانی یک فلسفه‌ی زیستن و مبارزه می‌باشد. با سپری‌شدن هر لحظه از زندگی، یاد و خاطرات و پیغام و خواسته‌های این شهیدان ارزشمندتر گردیده و به‌عنوان میراث حقیقی PKK و جامعه‌ی کورد در تاریخ حقیقی انسانیت محفوظ می‌گردد. شهیدان PKK، نه تنها در کوردستان، بلکه در خاورمیانه و جهان، PKK را به بزرگ‌ترین سازمان آزادی‌خواه مبدل نمودند. اهداف و مطالبات خلق ستم‌دیده‌ی کورد را به‌گوش عموم جهانیان رساندند. هر جایی از جهان که کوردی در آن مستقر گردیده باشد، PKK خود را به آنجا رسانده، چون PKK یک جنبش توده‌ای بوده و حقایق آن در مراسم‌ها و تظاهرات مردمی آشکار می‌گردد. خلق کورد، یک صدا فریاد می‌زنند: « PKK خلق می‌باشد و خلق اینجاست» دلاوری‌ها و رشادت‌های عظیم که در تاریخ این مبارزات به‌وقوع پیوسته‌اند، موجب آن گردیده که خلق کورد چنین سازمانی را از جنس خود دیده و PKK و خلق را بسان دو مقوله‌ی جدایی‌ناپذیر از یکدیگر ببیند. PKK در کوردستان برای نخستین بار اتحاد و همبستگی ما بین خلق کوردستان ایجاد نمود. به‌گونه‌ای که جوانان از هر چهار بخش کوردستان به صفوف مبارزاتی PKK ملحق می‌شوند. خلق کورد با مشاهده نمودن حقیقت PKK و وقایع خارق‌العاده در آن و اهداف اصلی که برای آزادی کوردستان در پیش راه خود قرار داده، آغوش خود را به‌سوی این حزب باز می‌نمایند. خلق کورد با به اسارت درآمدن «رهبرآپو» با قیام‌ها و خیزش‌های اعتراض‌آمیز و انجام عملیات‌های عظیم، وابستگی و ابراز علاقه‌ی شدید خود را به PKK و «رهبرآپو» نشان داده‌اند، چنین موردی در تاریخ انسانیت و حتی پیغمبران یافت نمی‌گردد که انسانی برای رهبر و پیغمبر خود چنین عملیات‌های انجام دهد، پس در PKK شهیدان هر کدام خود دلیلی بر ادعای حقانیت این مبارزه‌اند.

نخستین جرقه‌ی پیوستن جوانان شرق کوردستان به صفوف گریلا

خلق کورد در شرق کوردستان نقش بارزی را در تاریخ مبارزات ملی-دموکراتیک ایفا نموده، با سپری شدن چندین دهه از این تاریخ، به دلایل جداگانه‌ای باوری و اعتماد این خلق به کسان و گروهایی که ادعای پیشاهنگی آزادی و مبارزه داشته‌اند به مرور زمان کم‌رنگ گشته است. این خلق با به اسارت درآمدن و ربودن رهبر خلق کرد «عبدالله اوجالان» در ماه فوریه‌ی سال ۱۹۹۹ یکصدا در هر گوشه و کناری بپاخواست و علاقه و وابستگی خود را به «رهبرآپو» ابراز می‌نمایند. با این جرقه‌ای که در این بخش از کوردستان که به‌عنوان میلاد نوین شرق کوردستان تعریف می‌گردد، هزاران جوان آزادی‌خواه روانه‌ی کوهستان‌های آزاد و مناطق حفاظت‌شده می‌گردند، شمار زیادی هم از جانب نیروهای درنده‌ی نظام جمهوری اسلامی ایران دستگیر و به ده‌ها جوان به مقام شهادت رسیدند. در تاریخ بشریت این واقعه‌ای است که نمونه‌ای بسان آن در هیچ جای دنیا یافت نمی‌گردد، بدون انجام فعالیت‌های مستقیم سازمانی، سیاسی، ایدئولوژی PKK در این عرصه، خلق شرق کوردستان در واکنش به اسارت رهبرشان با احساسات ملی _ دموکراتیک خود قیامی عظیم و گسترده‌ای را شروع و بنا نهادند. چنین قیامی لرزه به اندام دولت‌مردان و استعمارگران کوردستان زده و دولت ایران با مشاهده‌ی چنین صحنه‌هایی به شیوه‌ای وحشیانه به خلق و جامعه حمله‌ور شد. خلق با درک حقیقت «رهبرآپو» با فداکاری و جسارت عظیم در مقابل نیروهای دولتی به مقابله روی آوردند. در انجام اولین استراتژ فعالیت مبارزات آزادی‌خواهی در حیطه‌ی فلسفه‌ی آپویی، این بخش از کوردستان با اهداء نمودن شهدای ارزشمند آغوش خود را برای فلسفه‌ی آپویی گشود. خلق شرق کوردستان با این اعمال خود اثبات نمودند که در حقیقت، PKK حزب شهیدان می‌باشد. شهیدان PKK هیچگونه محدودیتی ندارند، همانا کسی که با شناسنامه، هویت و ایدئولوژی PKK با استعمارگران به مبارزه پرداخته، شهیدان حقیقی خلق کورد می‌باشند. این خلق در چنین روزی، فرهنگ مقاومت و مبارزه را با اتحاد و همبستگی به اوج آن رساند. در نتیجه‌ی مقاومت و مبارزه‌ای طولانی، جوانان بیشماری سینه‌های داغشان را جان‌فدایانه در برابر گلوله‌های دشمنان قرار می‌دهند. شهیدان با خلق چنین صحنه‌های وجدان‌خواهانه‌ی هزارها جوان را بیدار و راه مبارزه و دست‌یافتن به آزادی را به آنان نشان دادند. در این میان بسیاری از جوانان که وجدان آنان بیدار گشته، مبارزه بر علیه ظلم و ستم، بی‌عدالتی و بردگی به‌عنوان شرف و ناموس خود قلمداد نموده و رفتن به کوهستان آزاد برای خدمت به خلق و میهن خویش را بر ماندن در درون نظام دهشت‌انگیز دولت ترجیح می‌دهند.

تا زمان به اسارت درآمدن «رهبرآپو» تعداد اندکی از جوانان شرق کوردستان به صفوف مبارزاتی آزادی‌خواهی خلق کورد ملحق می‌شدند. که یکی از این جوانان رفیق گرانقدرمان محمد علی سیدی معروف به «سیوان بیستون» بود که در سال ۱۹۹۸، زادگاه مادریش (جوانرو) را به سوی کوه‌های قندیل ترک می‌نماید. بعد از به اسارت درآمدن (رهبر آپو) از هر گوشه و کناری از شرق کوردستان جوانان روانه صفوف آزادی می‌گردند. احساسات اعتراض‌آمیز و دموکراتیک خویش را با پیوستن به صفوف گریلا

به اذهان توطئه‌گران نیروهای بین‌المللی می‌رسانند. در رأس این جوانان زاهد حسامی معروف به (شاهو دجله) هم از دیار (جوانرو) راهی کوه‌های قندیل می‌گردد. شهری که در شرق کوردستان برای نخستین بار جوانانی بسان؛ حشمت‌الله مجیدی معروف به (شاهو جوانرو)، محمدعلی سیدی معروف به (سیوان بیستون)، زاهد حسامی معروف به (شاهو دجله)، ایوب فخری معروف به (چالاک جوانرو) و ... را برای دستیابی به آزادی و دموکراسی تقدیم صفوف مبارزه نمود. این جوانان در تاریخ شرق کوردستان، نماد مبارزان حقیقی آزادی و دموکراسی خلق فرودست گردیدند، جوانانی که با پیوستن خود به صفوف گریلا، نظام‌های اقتدارگرا و سرکوبگر و جامعه‌ی آغشته با فساد را پشت سرگذاشته و پرچم آزادی و دموکراسی را با مبارزات مداوم خود برافراشتند. با طرز فعالیت و مبارزات انقلابی خویش در صفوف آپوئیست‌ها، آرتانایوی نوین را برای چگونه زیستن، چگونه عشق ورزیدن و دفاع از میهن را با نهادینه‌سازی مبانی و پرنسیب‌های فلسفه‌ی آپویی برای جوانان کوردستان به ارمغان آوردند. مبانی اخلاقی در جوامع امروزی به پست‌ترین و اسفبارترین وضعیت رسیده، طوری که از اخلاق و وجدان در این جامعه‌های به اشغال درآمده چیزی باقی نمانده است. پتانسیلی که از جانب حاکمان مورد بهره‌کشی و به‌عنوان ابزار تخریبات این جوامع مورد سوء استفاده قرار گرفته، جوانان می‌باشند. رفقا «سیوان و شاهو» و هم‌زمانشان ادعاهای اساسی برای مبارزه با این سیاست‌های پلید و وحشتناک هستند. جوانانی که خود را از گودال عمیق بردگی رها ساخته‌اند، فریب هیله و نیرنگ‌های نظام را نخورده و با شناخت شخصیت خویش و واقعیت ملت زجر دیده‌ی خویش، از دار و ندار خویش دست شسته و اسلحه‌ی شرف و انسانیت را با عشق و علاقه‌ی وافر به دوش گرفته و بجای خدمت به دشمن و اقتدارگرایان، مقدس‌ترین راه که همانا خدمت به خلق خویش است را به‌عنوان مسیر زندگی نوین خویش بر می‌گزینند. این نکته‌ی زیبایی از آغاز رمان دو مبارز آپویی و دو مدافع خلق کورد می‌باشد، که از اولین روزهای پیوستن آنان تا آخرین لحظات مبارزات قهرمانانه‌شان می‌باشد. جوانانی که در اوان جوانی با سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی در تضادند. از هر جنبه‌ای از زندگی، با مکافات‌ها و وضعیت فجیع کوردستان دست و پنجه نرم می‌کنند. جوانی که با اصلیت خویش در تضاد می‌باشد، چرا من کورد به دنیا آمدم! یا اصلاً چرا به این دنیا آمده‌ام؟ چرا در این شهر و روستا و این خانواده بدنیا آمده‌ام؟ این‌ها سئوالاتی می‌باشد که هر جوانی در اوان دوران جوانیش با خود مطرح می‌نماید و در جستجوی یافتن پاسخ این پرسش‌ها می‌باشد. در حقیقت چنین جوانانی به‌دنبال زندگی‌ای که از آرامش و آسودگی خاطری برخوردار باشد، در تکاپویند. این سئوال‌های فلسفی هستند که در دوران جوانی موجب پیشرفت و توسعه‌ی دانش هر انسانی می‌شود. در کوردستان در این دهه‌ی اخیر به هزارها جوان بسان رفقا (سیوان و شاهو) یک انقلاب عظیم وجدانی و ذهنی را در خود نهادینه نمودند. با این انقلاب، فرهنگ مبارزه و مقاومت را اهدای نسل جوان نمودند. انقلابی که شاید تا به امروز در هیچ دفتری از زندگی بشریت به تحریر در نیامده. رفقا «سیوان و شاهو» از شهر زیبای (جوانرو)، در دامنه‌های (کوه شاهو) چشم به جهان می‌گشایند. رفیق (سیوان) تحصیلات ابتدایی خود را در روستای (سه‌روو) و برای دوره‌ی راهنمایی و دبیرستان، راهی (جوانرو) می‌گردد. رفیق (شاهو) هم تحصیلات خود را در این شهر به اتمام می‌رساند. هر دو تحصیلات خود را تا مقطع دیپلم ادامه می‌دهند. کسب نمودن چنین مدرکی برای یک جوان کورد، هزارها مشقت و بدبختی دارد. رفقا (شاهو و سیوان) با طرز زیستن خود به مقابله با این مشقت و مشکلات پرداختند. در جامعه‌ی بسته، همیشه بدنبال روزنه‌های امید و دوام زندگی بودند. در نهایت با رنج بسیار و خستگی ناپذیر خود، به گنج عظیم و

ارزشمند تاریخی (مشارکت در صفوف مبارزاتی) دست یافتند. فلسفه‌ی تاریخی (نابرده رنج، گنج میسر نگردد) را برای همه‌ی جوانان به میان آوردند.

رهروان آزادی

در جوامع امروزی، قشری که بیشترین فشارهای اجتماعی - روانی را متحمل می‌شوند، جوانانند. چنین فشاری جوانان را به هزارها ذره مبدل ساخته و آنان را از فرهنگ ابداع، نوآفرینی و پیشاهنگی بدور ساخته و جوانی فاقد اراده، فکر و آگاهی به میان آورده است. چنین سرنوشتی گاهگاهی جوانان را ناچار کرده که بر علیه این توطئه‌ها و سیاست‌های نظام به مبارزه بپردازند و دگر بار نظام حاکم هزاران شیوه و راه را برای سرکوب و به انزوا کشاندن این قشر بکار گرفته است. نیروهای اقتدارگرا مدام دام‌هایی برای صید و رام کردن این قشر فعال از طریق تأسیس نهادهای دولتی و نفوذ و حاکمیت در نهادهای غیردولتی بکار برده، تا پتانسیل و نیروی مفید این قشر را در راستای منافع دولتی خود کانالیزه نماید. این‌ها همگی از اعمالی می‌باشد که جوانان را مجبور به مبارزه بر علیه این سیاست‌ها نموده و به دلیل عدم نیروی کافی این قشر در باطلاق فساد و وحشت غرق گردیده‌اند. روزانه صدها جوان در دام اعتیاد، ایدز، استرس، فساد و فرار از وطن، بسیج‌گرایی، مزدوری و ... می‌افتند. عده‌ی خیلی به دلیل وضعیت جغرافیایی، منطقه‌ای، خانوادگی و یا وضعیت شغلی و دارا بودن پتانسیل انقلابی و آگاهی لازم، مسیر مبارزه و مقاومت را بر می‌گزینند. این نشانه‌های درخشانی است که مژده‌ی بیداری و دستیافتن به آزادی به یک خلق را می‌دهد. هر چند سطح این فشارها و سرکوب‌ها و قتل و عام‌ها افزایش یابد، بی‌گمان صفوف مبارزان آزادی بسط و گسترش خواهد یافت. در این میان جوانانی چون رفقا (سیوان و شاهو) که در اوج دوران جوانی خود بودند، با پی بردن به سیاست‌های پلید نظام و به دلیل وضعیت ناپه‌نچار جامعه، برای مقابله با این وضعیت‌ها، روزها و سال‌ها در فکر آنند که چه کاری انجام بدهند و مدام به دلیل روح خدمت‌گزاری در جستجوی یافتن راهی هستند. رفقا (سیوان و شاهو) از جمله جوانانی بودند که این همه آلم و بدبختی‌ها را از نزدیک لمس نموده و حول و حوش خویش را مملو از اربابان و قصابان وحشی دیده که در کمین به چنگال انداختن جوانانند. با وجود سال‌ها صبر و استقامت با لبریز گشتن کاسه‌ی صبرشان در اولین رستاخیز، جوانی به نام (محمدعلی سیدی) از دیار جوانرو در سال ۱۹۹۸ به صفوف مبارزان آزادی می‌پیوندد و بدین‌گونه با رهایی خویش درکنکاش رهایی یک خلق می‌باشد. با اولین گام خویش به کوهستان زیبای «فندیل» که با مبارزان آزادی مزین گشته، احساس عمیقی به او دست یافته که انگار وارد دنیای فرشتگان حقیقی می‌گردد. با اولین سوگند خویش و با اتمام دوره‌ی آموزش ابتدایی، برای آزادی خلق خویش، حاضر به اهدای جان خود به خلق شرافتمند کورد می‌باشد.

با پی بردن به استعدادهای نهفته خویش و شکوفاسازی آنها، به الگویی برای جوانان مبدل می‌گردد. در تلاش برای رهایی جوانان و کشاندن جوانان به کوهستان‌های آزاد کوردستان می‌باشد. این حس میهن‌دوستی و اومانستی‌ای بود که در او روزه‌روز وسیع‌تر می‌گردید، در آوان کودکی دست و پنجه‌اش با رنج و کار بیگانه نبوده و زندگی خویش را با فقر؛ اما با شرافت سپری می‌نمود. سیاست طرح‌ریزی شده و عملی‌شده در کوردستان او را به فکر و می‌دارد، چرا در مقابل این خلق، دولت سیاست

بیواقتدار را بکار می‌گیرد؟ به‌عنوان یک جوان، در تلاش بود که خود را از تأثیرات منفی این سیاست غیراخلاقی بدور سازد.

جنبه‌ی زیبای دیگرش، عشق ورزیدن به سرزمین مادری، قبول فرهنگ روستایی و دل بستن و وابسته‌بودن به فرهنگ جامعه-مادر بود. او از (خویشخت خویش) نمی‌هراسید. مرثیه‌های عاشقانه را زمزمه می‌نمود. از همان آوان جوانی چندان گرایشی به فرهنگ شهرنشینی و فرهنگ اقتدارطلبی و دولت‌گرایی از خود نشان نداد. از چنین مفاهیمی پرهیز نموده و برعکس در فکر تعمیق نمودن فرهنگ جامعه مادر یا فرهنگ روستایی که به‌عنوان ابتدایی‌ترین جامعه‌ی آزاد و دموکرات جامعه‌ی بشری بود. جوانی که ادعای عظیمی برای به‌ارمغان آوردن ارزش‌های اشتراکی برای جامعه‌ی بشریت بود. هیچ وقت از هستی خویش احساس نفرت ننموده و با چنین هستی‌ای احساس خوشبختی می‌نمود. به‌دلیل موقعیت زندگی‌اش به تمامی از اصل و نسب مادری‌اش دور و بیگانه نگشته و روزنه‌ی امیدی برای تداوم حیات و احیاء مجدد در وجود خویش مشاهده می‌نمود. برخلاف اغلب جوانان که در آغاز از فرهنگ جامعه مادر گریز داشته و از آداب و رسوم اجداد خویش نفرت دارند، حتی رفتن به یک روستا را برای خود شرم محسوب می‌نمایند. چنین جوانانی آنقدر فراوانند که از بیان نمودن تعدادشان انسان عاجز و ناتوان خواهد ماند. جوانانی که از تاریخ، فرهنگ و زبان خویش غریب و بیگانه گشته‌اند. رفیق سیوان با تضاد فکری که در ذهنش به‌وجود آمده با خود به صحبت می‌پردازد؛ جامعه‌ام کجاست، فرهنگم، زمان مادری‌ام و آزادی‌ام کجاست؟ این سئوالاتی است که وجودش را بیدار می‌نماید و او را به انسانی دیگر مبدل می‌سازد. برای دست‌یافتن به جوهر حقیقی این سئوالات (فلسفه‌ی آپویی) را به‌عنوان کلید حل آنها می‌بیند. آیا هر جوانی قادر به آن نخواهد بود که چنین اندیشه‌ها و تمرکزی را با خود بنماید و ذره‌ای از وضعیت زندگی‌ای که به آن گرفتار گشته را مورد تحلیل و بازخواست قرار دهد. چرا با چنین وضعیتی، اینگونه اندیشید؟ آیا اوهم نمی‌توانست بگوید، مشکل کورد چه ربطی به من دارد؟ آیا او هم نمی‌توانست تنها در فکر زیستن خود باشد؟ آیا تنها رفیق (سیوان) و امثال او هدف سیاست‌های پلید دشمن قرار گرفته‌اند؟ هر جوانی بسان اینگونه سئوال‌ها می‌تواند، هزارها سئوال را از خود بنماید و خود را مورد بازخواست قرار دهد. اگر جوانی قادر به این کار نباشد، بی‌گمان جوان نبوده و نخواهد بود. شاید از لحاظ سنی در این رده جای می‌گیرد، اما دشمن روح جوانی را از او سلب نموده، چون یک جوان با ذره‌ای فکر و به‌چالش کشاندن خویش در آن جامعه، تصمیم زندگی نوینی را خواهد گرفت و نمونه بارز آن رفقا «سیوان و شاهو» می‌باشند. رفیق (سیوان) برای جوانان روستایی و جوانان اصیل؛ نماد (مدافع فرهنگ جامعه مادر) می‌باشد. جوانی که قدم زدن با مادرش که از لباس زیبای کوردی می‌درخشد، عشق می‌ورزید و احساس خوشبختی و انسان بودن می‌نمود. این‌ها از خصایص زیبایی‌اش می‌باشند که به‌عنوان رهروی در تاریخ الهه - مادر در جستجوی آزادی بود. رفیق (سیوان) آزادی را در آغاز بدویت زندگی‌اش، در اشتراکی بودن خلق کورد می‌دید. خلقی که همه با هم بزیند، فکر نمایند و مبارزه نمایند. او این چنین مفاهیمی را در آغاز در خود نهادینه نمود. به جای گرایش به‌سوی شهر، به‌سوی کوهستان‌های کوردستان شتافت. چون پناه‌بردن به شهر و اشتغال دولتی را به‌عنوان تسلیم گشتن و پناه‌بردن به آغوش دولت و خدمت به دولت را به تسلیم در آوردن خویش و خیانت به خویش و خلعش می‌دید. بدین‌گونه اصرار ماندن در روستا و پناه‌بردن به کوهستان آزاد را به‌عنوان ختم‌شوی نوین انقلابی برای جوانان به‌ارمغان آورد. شهرنشینی برایش جایگاه آسمیلاسیون (ذوب فرهنگی) و مکان از خودبیگانگی بود. چون دولت‌ها با رواج شهرنشینی،

وسیع‌تر و نیرومندتر می‌گردند. هر چند که شهرها بزرگ‌تر گردند، به همان اندازه آسمیلاسیون و از خودبیگانگی ترویج می‌یابد. در نخستین گام‌های جوانی‌اش چنین فلسفه‌ی زندگی‌ای را قبول نداشته و در تلاش آفریدن فلسفه‌ی این چنین بود، که هر چقدر فرهنگ روستایی استوار و پا برجای باقی بماند، به همان اندازه پدیده‌های آزادی و عدالت و دموکراسی و ارزش‌های اشتراکی انسانیت ترویج خواهد یافت. با ترویج چنین فلسفه‌ای دولت را تضعیف و ناتوان خواهیم نمود. این حقیقتی از خیال‌های حقیقی یک جوان آزاد می‌باشد، خیالی که دست‌یافتن به آن استادانی ماهر و زبردست لازم دارد. او به یک استاد و هنرمند زیبای زندگی خویش و هم‌زمان و آزادی‌خواهان و دموکراسی‌خواهان مبدل گردید. تعمق در (فلسفه‌ی آپویی) و نهادینه‌سازی این فلسفه در هستی خویش، به جواب سئوالاتی که در بالا به آن اشاره نمودیم رسیده و با اهدای جان خویش و با قیام و مقاومت بی‌همتای تاریخی، همراه هم‌زمانش اثبات نمودند که یک جامعه‌ی سالم، با فرهنگ، زبان و آزادی برای خلق کورد، محتاج به اهداء نمودن خون زیباترین جوانان می‌باشد. تا خون نریزیم، نمی‌توانیم به حق خویش دست یابیم، چون حق برای یک خلق ستم‌دیده گرفتنی است، نه دادنی. با این وجود دشمن نیز صرف‌نظر نخواهد نمود و درندانه‌ترین و وحشیانه‌ترین حملات را برای سرکوبی این خلق به اجرا درخواهد آورد. با درک حقیقت زندگی و درک حقیقت دولت اقتدارطلب، تحصیل، دوستان، پدر و مادر، خواهر و برادر و خانواده و خویشاوندان و ... را ترك می‌نماید. با این موضع، که هر چند در جامعه‌ی کورد، چندان مورد قبول و قابل هضم نمی‌باشد، جوابی دندان‌شکن به اربابان و غاضبان و آخوندزاده‌گان داده که حقیقت پشت پرده‌ی شما بر ملا گردیده و روزبه‌روز اعتبار و هیبت شما در جامعه از بین می‌رود. با این موضع خود می‌خواست به تمامی جوانان بفهماند، که هر انسانی در این کره‌ی خاکی حق زیستن را دارد و ما هم به عنوان یک کورد، حق زیستن را داریم. اما آیا این زیستن که ما در آن بسر می‌بریم، را می‌توانیم زندگی بنامیم! چون هر روز صد دفعه تا لبه‌ی مرگ رفته و بر می‌گردیم و اگر زیستن و زندگی وجود دارد، چرا با این همه عوامفریبی و دوررویی آغشته گردیده است؟ چرا عده‌ای ظالم و عده‌ای مظلوم؟ چرا عده‌ای فقیر و عده‌ای ثروتمند؟ چرا عده‌ای خائن و عده‌ای مقاومت‌گر؟ ما هم یک انسانیم و در جامعه‌ی انسانی، در عصری که علم و تکنولوژی به اوج خود رسیده است، این همه ناعدالتی چرا بروز یافته‌اند. ما هم در این عصر هزارها آرزو و خواسته در ذهن خود برجسته نموده‌ایم و جواب این خواسته‌های خود را چگونه بیابیم.

با این وجود در نخستین زادگاهش همیشه در فکر تشکیل گروهی مابین دوستان خویش بود. دوستانی که همراه آنها بتواند آرزوهای کودکی‌اش را به واقعیت درآورد. کودکی که با دوستانش اسلحه به دوش گرفته و به مبارزه‌ی مسلحانه می‌پردازند. دوستی که شخصیتش چندان انسانی نبوده، در مقابل خود قرار داده تا او را اصلاح نماید. او این صحنه‌های کودکی را در دوران جوانی‌اش به اجرا درآورد. خاطره‌ای که از صمیم قلبش توانست از آن محافظت نماید و به آن خیانت نکند، آرزوی کودکی‌ای که در فکر یک خلق بوده و در انتظار هزارها شب و روز مانده، تا بزرگ می‌گردد و اسلحه‌ی حقیقی را برعلیه دشمن که او را ناتوان و ضعیف نموده، بر می‌دارد. شخصیتش هرگز ظلم و ستم را قبول نمی‌کرد. زانوی خود را در مقابل زور کسی خم نمی‌نمود. این کاراکتری است که در دوران کودکی از آن برخوردار است. نه به کسی ظلم می‌ورزید و نه ظلم کسی را برعلیه خود و ملتش قبول می‌کرد. کودکی که طرفدار دوستی بود و در دوست بودنش بسیار صادق و پایبند بود، همیشه در تلاش آن بود که بر روی پای خود بایستد و محتاج دیگران نگردد و به فردی مستقل و صاحب اراده و شخصیتی آزاد و دموکرات مبدل گردد. با این

وضع و حال در اولین مرحله زندگی خویش، راهی مدرسه می‌گردد. مدرسه و مأمور بودن همگی برایش ابزار رسیدن به دولت و اقتدار دولتی بوده است. دومین مرحله زیستن او بعد از اتمام دوران دبیرستان و پی بردن به حقیقت زندگی و چالش‌های به‌وجود آمده در ذهنیت او و رد نمودن اتوریته دولتی و جویای اتوریته‌ی دموکراتیک خلق بوده. سومین مرحله‌ی زندگی‌اش پیوستن به صفوف آزادی‌خواهی و مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیرش در ظرف این چند سال بوده. در هر مرحله‌ای از دوران زندگی‌اش خصوصیات بارزی در او نمایان گشته، که همیشه جویای حقیقت بوده و این حقیقت را هم در وجود خود زیسته. چون در دومین مرحله‌ی زندگی‌اش به دلیل رد اتوریته دولتی و اقتداطلبی و پرهیز از نهادها و ابزارهای دولتی، خود را آموزش می‌نمود. کلید موفقیتش در این نکات بود و این زمینه‌های بناسازی شخصیتی قهرمان، صلح‌طلب و دموکراتیک و جنگجوی آزاد بوده است.

رفیق «سیوان» با وجود آن همه فعالیت احزاب و سازمان‌های دیگر موجود در کوردستان و جوانرو چرا PKK را بر می‌گزیند؟ فعالیت تنظیماتی و سازمانی PKK در دیار شهید «سیوان» به ندرت صورت گرفته و او یکی از آن جوانان نادر می‌باشد که PKK را به‌عنوان روزنه‌ی امید و تجلی بخشیدن روحیه و هیجان نوین انقلابی می‌بیند. جوانی که سطح آگاهی او آنقدر در قبال فعالیت احزاب کوردی تعمیق گشته که تمایزات اساسی PKK را در اولین جرعه‌های آن در شرق کوردستان لمس می‌نماید. او جوانی زحمتکش و رنج‌کشیده بود. مداوم جویای سازمانی که برای خلق کورد بتواند هم با گفتار و عمل دستاورد ملی برای خلقش به ارمغان بیاورد. او از شعارهای خیالی و توخالی که کسی قدرت عملی نمودن آن‌را نداشت، خوشش نمی‌آمد و در تکاپوی چاره‌یابی اینگونه مفاهیم بود. به عقیده و باوری او، عصر فعالیت‌های تنظیماتی، آموزشی، عملیاتی فرا رسیده است. چون فعالیت احزاب کلاسیک و ملی‌گرا جوابگوی خواسته‌های او و امثال او را نمی‌دادند. از مبارزه‌ی چندین دهه‌ی این احزاب ناامید می‌گردد. زیرا شاهد واقعیت تلخی بود که خلقش تشنه آزادی و دموکراسی است، جوانانی که در باطلاق فساد و اعتیاد و دام شیطان صفتان غرق می‌گردند. چرا این مدعیان آزادی در فکر رهایی این خلق ستم‌دیده نیستند. مبارزانی که سال‌ها ادعای مبارزه داشته و خود را فدای کوردستان می‌نمودند، چگونه سنگرهای آزاد کوردستان، که برای هر سنگر و هرمتری از خاک کوردستان به صدها جوان جان خود را از دست داده‌اند، رها نموده و به فکر زندگی شخصی خود افتاده‌اند. او بسان یک جوان در آن جامعه‌ی وحشت‌زده ناامید نمی‌گردد، بلکه جویای دست‌یافتن به مبارزان حقیقی می‌باشد. همانا آرزویی که در آن مواقع داشت، برخورد نزدیک او با این مبارزان حقیقی (آپوئیست‌ها) بود. او به‌جای آنکه تسلیمیت را برگزیند و از مبارزه دست بردارد و راه بسیج‌گرایی و طریقت‌گرایی، معتادگرایی و فسادگرایی را در بر گیرد، خطمشی مقاومت و زندگی شرافتمند را بر می‌گزیند و با صبر نمودن، این خطمشی را با موفقیت کسب می‌نماید و جان خویش را فدای خلق قهرمان خود می‌نماید.

جوانان کوردستانی با ضعف گشتن فعالیت احزاب کوردی در شرق کوردستان ناامید و سرگردان گردیده و به جای وادار نمودن آن احزاب به فعالیت تنظیماتی، گزینیه‌ی بازگشت به آغوش دولت و مشارکت نمودن در نهادهای دولتی را در بر می‌گیرند. چنین اعمالی نه به نفع خلق شرافتمند کورد، بلکه به نفع استعمارگران و خیانت‌کاران کوردستان می‌باشد. با چنین اعمال خود این راه مقدس را برای جوانان روشن می‌نماید که جوانان در چنین شرایطی چگونه با دشمنان خود به مقابله بپردازند. این هنری است که در جامعه‌ی دهشتناک از چنگال حاکمان می‌رباید و روزنه‌ای امید برای جوانان می‌آفریند، این هنر، تنها هنرمندان حقیقی توان اجراسازی آن‌را دارند. با قانع نمودن تضادهای خویش با نظام دولتی،

جویای نیرومندسازی افکارش می‌گردد و با این وجود به‌دلیل کاراکتر مستقل بودنش، جویای سازمانی که از ابعاد ایدئولوژی، سیاست، تنظیمات، مادیات، نیروهای نظامی و ... مستقل بوده، می‌باشد. این مستقل‌بودن را به خدمت منافع خلق ستمدیده‌ی کورد درآورد و به جوانی که لایق تاریخ و خلق خویش درآمد.

با ملحق‌شدن به صفوف گریلا، برگ نوینی از صفحه‌ی زندگی او باز می‌گردد و با ارزیابی نمودن واقعیات جامعه‌ی کورد تاریخ چپاول شده، انسان ربوت‌گونه و ... را درک و فهم نماید. با خودانتقادی تاریخی، در کنار هم‌زمانش سوگند یاد می‌نماید که برای بازگشت حقیقت تاریخ، جامعه و انسان شب و روز به مبارزه پرداخته تا این قصابان و قاتلان تاریخ و انسانیت را به پای محاکمه بکشاند.

او صاحب ادعای بزرگی بود و مسئولیت تاریخی بردوش خویش احساس می‌نمود. در حقیقت برای خلق کوردستان، به‌خصوص جوانان اثبات نمود که یک جوان بزرگ‌ترین ادعا در وجود او نهفته است و باید جوانان ادعای خویش را به عرصه‌ی عمل درآورند. تنها راه رهایی جوانان کورد از بردگی و فرودستی؛ ادعاگری و اصرارورزی، پیشاهنگی و انقلاب‌گر بودنشان می‌باشد. جوانان باید برای به اجرا درآمدن ادعایشان شب و روز تلاش نمایند، چون جوانی با ادعا یعنی جوانی زنده و یک جوان بی‌ادعا، جوانی بی‌روح و ناامید می‌باشد. او یکی از آن جوانان قهرمان بود که برای انجام وظیفه‌ی خویش، حاضر به اهداء جان خویش گردید تا زمینه‌ای برای زیستن دیگر جوانان مهیا نماید.

او مبارز بودن را بزرگ‌ترین آرزو و پیشه برای خود می‌دید. همیشه بر زبان می‌آورد: «ما باید شایسته‌ی نام خویش گردیم چون مبارزان آپویی (پیغمبران حقیقی و مؤمنین) عصر امروز می‌باشند». همان‌طوری که نیمی از جهانیان به پیغمبران ایمان و عقیده دارند، خلق کوردستان و منطقه، شناختی در مورد مبارزان آپویی کسب نموده‌اند. بدین‌سان خلق باوری و ایمان عظیمی به فلسفه آپویی دارند و به نام مبارز و گریلا سوگند یاد می‌نمایند. این حقیقتی بود که بدان دست یافته بود. چون در عصر امروزی انسانی که بخواهد راست بگوید و بزید، باید رنج و سختی‌های زیادی تحمل کند. کسی به کسی اعتماد و باوری ندارد، حتی برادر به برادر! ولی با ظهور آپویی‌ها چنین طلسم وحشتی از هم می‌شکافت و زمینه‌ی باوری و ایمان با این مبارزان برگردانده می‌شود. این حقیقت را قهرمانانی که با خون خویش ارزش‌های اساسی این خلق و حزب را احیاء نموده‌اند و مبارزی که تنها با یک (لقمه و یک خرقه) زندگی روزمره خود را اداره نموده، چنین بذری را در جامعه‌ی کوردستان کاشته‌اند. او مبارزان آپویی را روشنفکران، پیشاهنگان، جنگجویان، سیاستمداران و داعیان حقیقی آزادی و دموکراسی می‌دید. با چنین نگرشی ایمان و اعتقاد وافر به این مبارزان داشته و به‌دلیل عشق و علاقه‌ی وافر خود به یک مبارز مبدل می‌گردد. از جهتی دیگر همیشه بیان می‌نمود: «این مبارزان عاشقان دموکراسی و آزادی می‌باشند، چون تا زمانی که انسان عاشق نباشد، توان قبول و هضم چنین شیوه‌ی زندگی گریلایی که با یک (لقمه یک خرقه) سازند، را ندارد». هیچ هنرمند، مبارز، روشنفکر و جنگجویی در دنیا قادر به قبول چنین طرز و شیوه‌ی زندگی را نخواهد داشت. این هنرمندان حقیقی در کوهستان‌های سر برافراشته و صعب‌العبور، زندگی‌ای که سرشار از امید، آرزو و اراده را آفریند. اگر این مبارزان عاشق دموکراسی خلق‌ها نمی‌بودند، نمی‌توانستند چنین زندگی اشتراکی را بیافرینند. با اعمال خویش و طرز زیستن او در صفوف گریلا از بزرگ‌ترین و وفادارترین عاشقان دموکراسی گردید. این ندایی است که با عملیات قهرمانانه‌ی خویش به گوش عموم جهانیان به‌خصوص جوانان کورد رساند. عاشق بودن و بعدی فراگیر را برایش در برداشت. با رها نمودن خویش از اسارت بردگی، عاشق خاک، وطن و سرزمین

مادری‌اش، زبان و خلق ستم‌دیده‌ی کورد و مبارزان آزادی‌گردید. این عشقی حقیقی بود که در وجود پاک و متین خویش آن‌را به محک گذاشت. راه‌رهایی کوردستان از وضعیت بحران‌زده را در وجود مبارزان آپویی می‌دید، چون تنها مبارزانی که به شیوه‌ای سازماندهی شده و آگاهانه و با درک عمیق مسایل موجود در کوردستان، با پراکتیزه نمودن افکار آپویی توان تغییر و تحول را خواهند داشت. چرا استارت تحولات را در این مبارزان می‌دید، چون کوردستان بسان جنازه‌ای بی‌روح و بی‌جان درآمده که مابانی و اخلاق ارزش‌های انسانی در آن لگدمال گردید. تمامی این ارزش‌ها به چپاول درآمده‌اند. سرمایه‌ای جز غریزه‌ی جنسی و پول‌پرستی برای انسان کورد در این سرزمین باقی نمانده بود. PKK و مبارزان آن، این جنازه مرده را زنده نمودند و با بکارگیری اسلحه‌ی ایدئولوژی تمامی ویروس‌های موجود در مغز انسان‌های کورد را از بین برده و کوردی صاحب نیرو، اراده، باوری و ایدئولوژی را آفریدند. او ایدئولوژی آپویی در کوردستان را از واجبات اصلی برای این خلق قلمداد می‌نمود. به‌عنوان حواری آپویی معتقد برآن بود که این سلاح ایدئولوژی را در جامعه کورد به‌خصوص شرق کوردستان باید بسط و گسترش دهیم. می‌گفت: «لازم است با این سلاح جلاخان، آخوندهای حاکم و قصابان وحشی این جامعه را ریشه‌کن کنیم». این گمگشته‌ای بود که سال‌ها در جستجوی آن بود که آن را بیابد و در نهایت گمگشته‌ی خود را که رمز دوام زندگی می‌باشد، یعنی ایدئولوژی آپویی را یافته و با آن مغز تهی شده‌ی خویش را رد نموده و با نیرومندسازی خویش در تلاش نیرومندسازی دیگران می‌باشد. این از جمله خصوصیات زیبایی‌اش بود که انسان‌های ناتوان و درمانده را نیرومند و خوشبخت سازد و خصوصیات مبارزان حقیقی PKK، که آنچه را برای خود می‌خواهند برای دیگران هم بخواهند را در خود نهادینه نموده بود. شخصیتی بسیار متواضع و صبور و شجاع، که همیشه اصرار برآن داشت یک هم‌رمز آپویی باید چنین خصوصیتی را در وجود خود به اوج برساند.

از برجسته‌ترین و زیباترین خصوصیات رفیق «سیوان» به شیوه‌ی فرماندهی و مدیریتی او می‌توان اشاره نمود. فرماندهان آپوئیستی، از فداکارترین و متواضع‌ترین و با صبورترین و شجاع‌ترین مبارزان در صفوف گریلا می‌باشند. فرمانده‌ای که در PKK از چنین خصایصی برخوردار نباشد، توان دست‌یافتن به فرماندهی PKK را ندارد. چون آفریدن ارزش‌های عظیم PKK به‌دست فرماندهان اساسی PKK، بسان شهید عگید (معصوم کورکماز)، مظلوم دوغان، علی چیچک، کمال پیر و ... آفریده شده است. (عگید) یعنی قهرمان، سازماندهی، جسارت، امید و ... می‌باشد. او مبارز و جنگجویی بود که این خصایص فرمانده‌بودن را در خود برجسته ساخت. فرمانده بودن برایش به معنای؛ فداکاربودن، پیشاهنگ مبارزاتی بودن، جسارت و روحیه بخشیدن، سازماندهی‌شدن، موفقیت حتمی در عملیات، با برنامه‌بودن، دوستی، صمیمیت، جدی‌بودن و غیره بود. مبارزی که سال‌ها با آموزش دادن خود این خصلت‌ها را در وجود خود نهادینه نمود. مدام بر این نکته تأکید می‌نمود؛ «جوان بودن؛ یعنی فرمانده بودن». چون جوانان پیشاهنگ جامعه و قشری رادیکال و دموکرات می‌باشند. لازم است جوانان نقش تاریخی خویش را با نهادینه‌سازی این خصلت‌ها در هر نقطه‌ای از کوردستان ایفا نمایند. چون کوردستان نوین محتاج فرماندهان حقیقی بسان؛ (عگید)‌ها می‌باشد. برای عدم شکل‌گیری چنین کاراکتری، دشمنان هزارها مانع را در سد راه ما قرار داده، تا فرماندهانی واقعی در کوردستان ظهور نکنند. جوانان با سازماندهی نمودن خویش و آموزش دادن و پیوستن خویش به صفوف گریلا بتوانند به فرماندهان حقیقی کوردستان تبدیل گردند، تا در کوردستان توان برآورده سازی نقشی مفید را داشته باشند. با این اوضاع و احوال همیشه بیان می‌نمود: «زمانی که من در جامعه‌ی اشغال شده‌ی

کوردستان به دام افتاده بودم، زمانی که اسم فرمانده به گوشم می‌رسید، فوراً ترس سرتاسر وجودم را می‌گرفت و اقتدار و پول و شهرت آن شخص به مد نظر می‌رسید، چون تعریف فرمانده، چنین در ذهن من شکل گرفته بود». این فرماندهان موجود در نظام‌های دولتی بجز به ارمان آوردن فساد و وحشت و تباهی و ناعدالتی چیزی دیگری برای جامعه به میان نمی‌آوردند. در حالی که من وارد PKK شدم، کم کم به این حقیقت دست یافتم که فرمانده حقیقی کیست؟ فرمانده آیا خدای یک سرزمین است یا خدمت‌گذار یک سرزمین؟! فرمانده (ضحاك) گونه‌گان معاصر می‌باشد، یا (عگید) و (کاوه) های معاصر می‌باشند؟ با چنین درکی در صفوف مبارزات آپوئیستی به فرمانده‌ای شجاع تبدیل گردید. برای دست‌یافتن به شخصیت فرماندهی حقیقی و یک مبارز، سال‌ها در صفوف گریلا تلاش نمود، تا اینکه در سال ۲۰۰۵ میلادی وارد آکادمی (معصوم کورکماز) می‌گردد. آکادمی که مبارزان و جنگجویان نوینی را می‌آفریند. هنر جنگ و مبارزه را به این مبارزان می‌آموزد. او در این آکادمی به جنگجویی حرفه‌ای که در تمامی ابعاد مبارزات گریلایی مهارت فنی کسب می‌نماید. در هنر جنگ، مبارزه و تاکتیک جنگ به یک گریلایی ماهر تبدیل می‌گردد. از لحاظ سازمانی، روحیه‌ی رفاقت، جسارت، استحکام اراده، شجاعت، فداکاری و ... را به اوج می‌رساند. در آموزش‌های نظامی، سیاسی، تئوری، عمل، شناخت و بکارگرفتن سلاح‌های گریلا، مهارت علمی و فلسفی و فنی کسب می‌نماید. این آرزویی بود که به آن دست یابد و آموزشی نظامی را با چنین گسترده‌گی‌ای ببیند و به دلیل احتیاج سازمان و شخص خویش، چنین پیشنهادی را ارائه نمود.

بعد از مدتی پیشنهاد او مورد قبول قرار گرفته و به دلیل رفتن به شمال کوردستان و مشارکت فعالانه اش در کوهستان‌های شمال کوردستان و جنگ با سربازان و فاشیست‌پرستان ترك، خواهان دیدن چنین دوره آموزشی می‌باشد. به دلیل عشق به زندگی و جنگ، برای زیباسازی ارزش‌های زندگی شب و روز خود را با آموزش دیدن سپری می‌نماید، تا با مشقات و تلخی‌های زندگی دست و پنجه نرم نماید. در زمان رفتن به شمال کوردستان چندان دچار مشکل نمی‌شود. به همپن دلیل به مدت یکسال و اندی وارد شمال کوردستان می‌گردد و در نهایت در منطقه‌ی (زاگرس) با هم‌زمان خود فعالیت مبارزاتی می‌نماید. او آگاه‌گاهی خود را مورد بازخواست قرار می‌داد که آیا می‌توانم لایق فرمانده بودن خود گردم. چون تعریف پدیده‌ی فرمانده در میان گریلا بسیار متمایز و مخصوص می‌باشد. تمایزات فراوانی با اصطلاح فرمانده در هر جای دنیا داشت. فرمانده بودن در صفوف گریلا، یعنی ارتش بودن و جسارت بخشیدن بود. فرمانده؛ یعنی (عگید و زیلان) و ... این دو رفیق قهرمان (سیوان و شاهو) و هم‌زمانشان نماد فرمانده بودن گریلا می‌باشند. فرماندهی یعنی صداقت، وفاداری و عشق به وظیفه‌ی خویش می‌باشد. رفیق (سیوان) در تلاش آن بود فرماندهی بسان (عگید)؛ شجاع و قهرمان و بسان (زیلان) هدفمند و انتقام‌جو و صادق باشد. کسی که عملیات (عگید و زیلان) را درك نکند، شخصیت و ملیتان بودنشان و فرمانده بودنشان را درك نخواهد نمود. او یک جوان بود، بیشتر از هر گریلا خود را محتاج درك حقیقت چنین قهرمانان می‌دید. او با پی بردن به حقیقت مبارزات به‌وقوع پیوسته در کوردستان و دلایل شکست و عدم موفقیت آنان و تصفیه‌گری و نابودی آنان، چرا با این همه انقلاب و وجود این همه پیشمرگه‌ها به‌راحتی در مقابل دشمنان شکست خورده‌اند و تلفات سنگینی به آنان وارد گردیده است. مهم‌ترین دلیل شکست این نیروها را در آغاز به دلیل نبود فرماندهان با تجربه و کارآمد، که توان برملاسازی پلان و برنامه‌های دشمنان را داشته باشند، می‌دید. به دلیل عدم سازماندهی نیروهایشان و جسارت بخشیدن به این نیروها به‌راحتی پراکنده شده‌اند. در سده‌ی امروز، کوردستان

محتاج فرماندهان جسور، صبور، قهرمان و با تجربه می‌باشد. به پیشاهنگی PKK چنین فرماندهانی ظهور یافته و الگویی برای ما می‌باشند. ارزش این فرماندهان نباید کم رونق گردد و عکس آن، تمامی کوردستان را مملو از فرماندهانی بسان؛ (عگید و زیلان) نماییم، چون فرماندهان آپویی هر کدام برای دشمنان کورد از هب اتمی خطرناک‌تر می‌باشند. چقدر فرماندهی قهرمان در کوردستان زیاد گردند، به همان اندازه زندگی آزاد و دموکراتیک خواهد گردید و رنگ و بوی بی‌عدالتی از بین می‌رود. پس فرماندهان، راهنمایان و تعیین کننده‌گان خط‌مشی نوین (مقاومت، زندگی است) برای خلق کورد می‌باشند. چون فرماندهان PKK با مقاومت بی‌پایان خویش ضربه‌ی مهلکی را بر دشمنان وارد نموده و با عملیات‌های خویش دست و پای دشمن را فلج نموده‌اند. بدین دلیل است يك فرمانده ی PKK برابر با يك ارتش است، مبارزانی چون؛ (حقی، مظلوم، کمال، سما، بریتان، ویان، و ...) هر کدام از آنها برگی نوین از زندگی را برای خلق کورد باز نمودند. این میراثی است که در آغاز PKK بوده و خواهد بود. این میراث نسل به نسل سرزنده‌تر خواهد گشت.

شهید سیوان؛ فرماندهی جوان آپویی

رفیق سیوان در صفوف مبارزاتی گریلایی مفاهیمی چون؛ خانواده‌گرایی، شهرگرایی، گروه‌گرایی، دگماتیسم و تعصبات دینی، مذهبی، قومی، آنارشویستی، لیبرالیستی را پشت سر می‌گذارد. در جستجوی دست‌یافتن به مبارزی رادیکال و دموکرات بود. مبارزی که مختص به یک بخش کوردستان و یک مکان معین نگردد. تنها با یک کار صاحب تجربه نگردد. بلکه بسان یک مبارز، از هر حرفه‌ای صاحب تجربه و در هر بخش کوردستان خدمت نماید. مبارزی که خود را از احساسات و عواطف رها سازد و از بند اسارت نظام خانوادگی به استقلال کامل دست یافته بود. با چنین شخصیتی راهی مناطق شمال کوردستان می‌گردد. با خودسازی شخصیتی در مرحله‌ی بغرنجی توان مقابله به آن‌را داشت. آن مرحله را به دلیل باوری و اعتماد و تعمیق فلسفه آپویی پشت سر می‌گذاشت. در مرحله‌ی تصفیه‌گری سال ۲۰۰۳ میلادی در مرکز آن فعالیت می‌نمود. آن موقع در دوره‌ی آموزشی (جنبش اتحاد دموکراتیک) یکی از مسئولان شعبه بود. بعد از کنفرانس یکم شرق کوردستان و تأسیس حزب حیات آزاد کوردستان (PJAK) دگر بار وارد فعالیت شد. در اوایل سال ۲۰۰۵ وارد فعالیت نیروی آزادی کوردستان (HAK) در شرق کوردستان می‌گردد. بعد از چندین ماه باز به PJAK بازمی‌گردد. در اوج فعالیت تصفیه‌گری به فعالیت آموزشی مشغول بود. در آن‌زمان با مفاهیم غلط سازمانی که از جانب تصفیه‌گران شایع می‌گردید، موضعی انقلابی را در بر می‌گرفت. در زمان تشکیل جلسات سازمانی بسان یک مبارز حقیقی صاحب نظری رادیکال و انقلابی بود. موضع او به‌عنوان یک فرمانده، تأثیر عمیقی بر بسیاری از کادرهای شرق کوردستان داشته، که در دام تصفیه‌گران غرق نگردند. او به‌عنوان یک حواری آپویی، نظام نوینی که بر سازمان از جانب تصفیه‌گران بر حزب تحمیل می‌گشت، قبول نداشت. تا زمانی که در آن محوطه بود، خطمشی مقاومت را به‌عنوان تنها راه مبارزه به این خطمشی خیانت پسند نمود. به‌دلیل دفاع از میراث گرانبها و ارزش‌های سازمانی که توسط شهیدان و خلق شرافتمند کورد آفریده شده بود، بسان یک فدایی بار دیگر سوگند پیوستن به صفوف آپویی‌ها را می‌دهد. هیچ نوع تسلیمیت و سازشی را با دشمنان و خیانتکاران درون حزبی قبول ندارد. عکس آن اعتماد و باوری و پیوستن و مشارکت خویش را نیرومندتر می‌سازد.

در سال ۲۰۰۶ میلادی در (منطقه زاگرس) در شمال کوردستان در (دره‌ی زاپ) فرمانده یک بلوک (گروهان) بود. در آن زمان تمامی نیروهای آپویی با شعار (پیش به سوی کار) که از جانب «رهبر آپو» اعلان گردیده بود، خود را برای فعالیت و مبارزات نوین بسیج نموده بودند. ایستاری که به‌عنوان یک گروه گریلای آپویی داشته، همیشه در تلاش بودند که ایستاری انقلابی از خود نشان دهند، زیرا در مرحله‌ی حساسی که جای گرفته، جواپگوی آن مرحله گردند. با آموزش دادن و تمرین‌های پی‌درپی خواهان آن بودند که نیروهای گریلا را بنا بر نیروهای ذاتی خویش در چارچوب استراتژی دفاع مشروع آماده مبارزه نمایند. این اهداف‌شان تا اندازه‌ای موفق بوده و در عملیات‌ها موفقیت و پیروزی را

اساس می‌گرفتند. ماندن و استقرار گروه‌های گریلایی بسان بلوک رفیق (سیوان) در کوهستان‌های آزاد کوردستان به معنای جسارت بخشیدن به خلق آزادی‌خواه و استحکام اراده و ضعیف نمودن و شکستن روحیه و جسارت دشمنان بود. با هم‌زمانش چنین ایستاری را تا آخرین نفس‌هایشان حفظ نموده و با چنین ایستاری وظیفه‌ی تاریخی خویش همانا برگزیدن خط‌مشی مقاومت و مبارزه را عملی می‌نمایند. این ایستاریست که خلق کورد را از بردگی و مزدوری رها می‌سازد. این وظیفه‌ی انقلابی آپویی‌هاست که در هر نقطه‌ای از کوردستان و جهان و در هر برهه‌ی زمانی و مکانی در مقابل خونخواران کورد چنین ایستار قهرمانانه‌ای را به عرصه‌ی عمل می‌گذارند. این ایستاری است که راه رسیدن به آزادی می‌باشد. او با هم‌زمانش که در محاصره‌ی فاشیست‌پرستان و نژادپرستان در چند ماه بعد از حمله‌ی (پیش به سوی کار) مواجه می‌گردند. فاشیست‌های ترک خواهان شکستن اراده و باوری این انقلابیون که پرچم آزادی و دموکراسی را با عشق و علاقه‌ی فراوان با روح (پیش به سوی کار) برافراشته بودند، می‌باشد. اما چنین انقلابیونی به‌جای قبول کردن و پسند خواسته‌های دشمنان و پیوستن به گروه خیانتکاران، فداکارانه و قهرمانانه برای دست‌یافتن به آزادی پیش به‌سوی کاروان شهیدان شتافتند. این خط‌مشی است که از هر لحاظی منافع اقتدارگرایان و پول‌پرستان را به مخاطره می‌اندازد و افکار آنان را چندان به آن خط‌مشی مشوش ساخته است که این اقشار مجبور به آزمون وحشیانه‌ترین شیوه و اعمال غیرانسانی می‌نماید که مانع بسط و گسترش این خط‌مشی گرداند.

رفیق (سیوان) و هم‌زمانش در منطقه‌ی زاپ (زاگرس) به محاصره‌ی نیروهای دولت فاشیستی ترکیه در می‌آیند. دشمنان از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین اسلحه‌های گول‌پیکر را برای نابودی این گروه گریلا بکار می‌گیرند. ناگفته نماند گروهانی از رفقا داوطلبانه و فداکارانه و قهرمانانه در میان آنان هفت رفیق و مبارز حقیقی که در رأس آن رفیق (سیوان) وجود دارد، در نقطه‌ی خویش مانده با دشمن می‌جنگند تا هم‌زمانشان خود را از عرصه‌ی جنگ دور سازند. این تاکتیک و فداکاری و کاراکتر آپویی است که بسان یک فرمانده آن‌را به موفقیت می‌رساند. این عملیاتی است که در هیچ جای جهان بسان آن یافت نمی‌گردد. دشمن با ملاحظه نمودن چنین صحنه‌هایی آشفته و پریشان می‌شود. چنین عملیاتی دشمن را به هلاکت در می‌آورد. او و هم‌زمانشان با فجع‌ترین و قباح‌ترین شیوه‌های غیرانسانی به‌دست فاشیست‌های ترک به مقام شهادت نایل می‌گردند. در عین حال عظیم‌ترین خط‌مشی باوری و انقلابی را برای خلق کورد به ارمغان می‌آورند. این عملیات (حواریون آپویی) در عین حال پیغام چگونه زیستن، چگونه مبارزه نمودن و چگونه مقاومت کردن برای جوانان کورد می‌باشد. با هم‌زمانش در هر زمان و مکانی از تاریخ مبارزات آپویی فداکارانه فعالیت نمودند و تا آخرین نفس‌های زندگی‌شان در صفوف مبارزاتی خدمت نمودند. چنین خدمتی شهامت و شجاعت نوینی را به هواداران و مبارزان و آزادی‌خواهان خلق کورد و دیگر خلق‌ها می‌بخشد. این خصوصیتی زیبا در شخصیتش بود که در هر شرایطی با اعمال قهرمانانه‌ی خویش استاد مبارزاتی و شیوه‌ی زیستن شرافتمند را به هم‌زمانش می‌آموخت. این هنری بود که از نیستی، هستی را می‌آفرید. این‌ها همگی از با تجربه‌بودنش در صفوف مبارزاتی نشأت می‌گرفت که در هر زمان و مکانی از کمترین امکانات، بیشترین استفاده می‌نمود. در عین حال او و هم‌زمانش با اندکی مهمات جنگی در مقابل عظیم‌ترین و دردناکه‌ترین ابزارهای تکنیک جنگی دشمن به مبارزه پرداختند. این از اثبات‌های عینی مبارزان آپویی، که با برخورداری‌بودن از اراده‌ای مصمم و راسخ، قادر به مبارزه با هر نوع ابزار پیشرفته جنگی دشمن می‌باشند. او و هم‌زمانش با کلاشینکف‌های خود و تعداد کمی گلوله و چند نارنجک، ساعت‌ها در

مقابل هلیکوپترها و تانک‌ها و سربازان فاشیست ترك به مبارزه می‌پردازند. در نهایت با کشتن سربازان بیشماری سنگرهای ساخته‌شده دست‌ان خویش و هم‌زمانشان را رها نمی‌نمایند و در همان سنگرهای خاکی و سنگی درخت آزادی، دموکراسی، ایمان، باوری، اراده، هویت و ذهنیت کوردستان آزاد را با خون سرخ و گرم خویش آبیاری می‌نمایند. این سنگرهای آزادی و مبارزه و مقاومت، چون بدست مقاومت‌گران بنا نهاده شده، هیچ زمانی خالی نگردیده و نخواهد گردید. بلکه بذره‌های این خط‌مشی با گذر تاریخ افزون‌تر خواهد گردید. این خواسته‌ها و وصیت‌های مبارزان شهیدی همچون؛ رفیق (سیوان) می‌باشد که جوانان این را بسان پیغام و رهنمود حل مشکلات خویش و خلق‌شان دیده و با پتانسیل عظیم خود این مانیفست و رمان‌های انقلابی را با عشق و علاقه‌ی فراوان به آغوش می‌گیرند.

ارزیابی از حقیقت يك مبارز نوین

زندگی حقیقی برای انسان آزاد در سده‌ی کنونی، بسی دشوار و سخت است. آن‌هم به‌خصوص برای خلقی که محکوم به پیروزی گردیده است. هنرجویانی که با چشیدن این آلم در کوردستان بپاخواسته‌اند، ادعای رساندن انسان‌ها به زادگاه نخستین انسانیت و مهد تمدن حقیقی را دارند. خواستگاهی که با برخوردار گشتن شعور و آگاهی و درک آدمیزاد، زندگی دسته‌جمعی و اشتراکی را برای بشریت به ارمغان آورد. سرزمینی که در آغاز به نام (گوند) و بعداً به نام (گوندوانا) و (کوردین) و در نهایت در زمان سلجوقیان به (کوردستان) تغییر می‌یابد. این واقعیتی از گذشته‌ی کوردستان است. این واقعیت گم‌گشته را که سال‌های مدیدی به فراموش‌خانه‌ی تاریخ سپرده شده را باید آشکار سازیم. این حقیقتی است که در هیچ زمانی از بین نخواهد رفت و حقایق بر حسب زمان و مکان پنهان یا عیان می‌شوند. رفیق (سیوان) از حقیقت جویان نظام حقیقت و دموکراسی می‌باشد. روستانشینی چگونه رونق یافت؟ فرهنگ شهرنشینی چگونه توسعه یافت؟ جوامع انسانی در مراحل هموساپینس و بعد از آن چگونه رشد یافتند؟ این از جمله سئوالاتی می‌باشد که درک و شعور انسان را نسبت به اجتماعی شدن خویش و انقلاب تشکیل جامعه و شکل جوامع اولیه‌ی بشری را تعمیق می‌بخشد. در این راستا و جهت تعریف شهرستان خویش یعنی (جوانرو) به‌عنوان خواستگاه نخستینش، چنین بیان می‌نمود؛ (جوانرو) از لحاظ جغرافیایی از آب و هوای معتدل و کوهستانی برخوردار بود. دارای مناطق و اراضی مرتفع و زمین‌های حاصلخیز است. همچنین دارای جنگلی انبوه و سرسبز و خرم بوده و آثار انقلاب زراعی و دامداری دوران نوسنگی در این منطقه به جای ماند. خلق مایحتاج زندگی خویش را بیشتر از راه کشاورزی و دامداری تأسیس می‌کنند. موقعیت موجود منجر به آن گردیده که انقلاب روستانشینی عمیق‌تر گردد و خلق احتیاجات اساسی خود را بر اساس دسترنج خویش تأمین نمایند. همچنین به‌دلیل چنین موقعیتی در زادگاهش برای امرار معاش و کسب تولید مازاد بر مصرف و به‌دلیل وضعیت آب و هوایی و شرایط جوی تابستان را از قشلاق به بیلاق کوچ می‌کنند. فرهنگ زندگی دسته‌جمعی مابین عشایر منطقه (جوانرو) به‌دلیل وضعیت جغرافیایی برجای مانده. جهت حفظ امنیت جانی و مالی و دفاع از ارزش‌های بدست آمده ما بین عشایر روابط خویشاوندی ریشه دوانده و کنفدراسیون عشایر و اتحاد و همبستگی ما بین این عشایر به‌وجود آمده است. البته به‌دلیل سیاست‌های تحمیل‌شده دولت جمهوری اسلامی ایران در این منطقه، سعی کرده که دستاوردهای حقیقی خلق را غارت و چپاول و به خدمت منافع خویش درآورد.

از دیگر سیاست‌های تحمیل‌شده‌ی دولت در این منطقه آن بوده که نظام حاکم، سیاست آسمیلاسیون فرهنگی را بر علیه خلق بکار گرفته است. سیاست برده‌سازی و بیگانه‌بودن خلق با جوهر اصیل خویش، تا که خلق از هستی خویش احساس شرم و نفرت نماید. بدین‌گونه خواسته‌اند این خلق را در نهادهای ساخته شده‌ی دولتی رام و مهار نمایند. آسمیلاسیون سیاستی ظریف است که بدون آنکه

خلق احساس هیچ درد و المی نماید، در جامعه رونق می‌یابد. نهادها و ابزارهای آسمیلاسیون امروزی در حکم زیگورات‌های دوران سومر و مصر است. دولت در پرستشگاه‌های معاصر به شیوه‌ای مدرن با استفاده از الهیات و اعتقادات مذهبی و دینی، سیاست آسمیلاسیون را ترویج می‌بخشد. او به‌عنوان یک جوان، انتقاداتی از جامعه‌ی خویش نموده، نبود سازماندهی خلق و ضعف ایدئولوژی، علم و فلسفه را سبب عقب‌ماندگی جامعه‌ی کورد، به‌خصوص منطقه‌ی (جوانرو) قلمداد می‌نمود. این‌ها را به‌عنوان مهمترین عوامل شکست و فروپاشی عصیان‌های موجود در کوردستان ارزیابی می‌نمود. چنین عواملی موجب آن گردیده که کوردستان به سرزمینی اشغال شده و ویران و خلق کورد هم به خلقی شکست خورده و مایوس، ناامید، بی‌باور و کوته‌اندیش درآید. این از جمله عواملی است که وجدانش را بیدار می‌نماید و او را وادار به مشارکت در آبادانی و تشکیل کوردستانی آزاد و دموکرات می‌نماید. از جهتی دیگر احزابی چون؛ (مجاهدین خلق، حزب کومله و حزب دموکرات کوردستان ایران) در این منطقه و عدم سازماندهی گسترده و همگانی و تنگ‌نظری آنان که هر چند تا اندازه‌ای در منطقه نفوذ کرده بودند، اما نتوانسته‌اند در مقابل سیاست‌های دشمن فعالانه وظایف خویش را برای خلقی که تشنه‌ی آزادی و دموکراسی گردیده، بجای آورند. او همیشه از فعالیت این احزاب انتقادات شدیدی نموده که چرا این احزاب وظیفه‌ی انقلابی خویش را برای خلق کورد ایفا نمی‌نمایند. این جای تأسف برای چنین احزابی است که ادعای مبارزه و پیشاهنگی نموده و از لحاظ مادی و معنوی، به بیگانگان وابسته شده. دشمنان هم آنان را به احزابی ابرازی در آورده‌اند. این نشان از بی‌اراده‌گی و بی‌هویتی چنین احزابی است. آنان بر سر خلق کورد و جوانان تجارت می‌نمایند. او به‌عنوان یک جوان آزادی‌خواه همیشه ابراز می‌نمود که این احزاب با برخوردار بودن از میراث فعالیت سازمانی‌ای که داشته، هنوز نتوانسته‌اند حقیقت خویش را به خلق بقبولانند. این به‌دلیل بی‌باوری خلق به آنان بوده که چون این احزاب به نیرو و خلق خویش باوری نداشته و دست به‌سوی بیگانگان دراز نموده‌اند. چنین وضعیتی در منطقه (جوانرو) بذر بی‌باوری و بی‌اعتماد را در میان خلق کاشته و خلق منطقه گرایش چندانی به احزاب کوردی نداشته‌اند. خلقی که از سیاست هراس داشته و مشارکت نمودن در عرصه‌ی سیاست را به‌عنوان بازی با مرگ برای خویش قلمداد می‌نمایند.

رفیق (سیوان) جنبه‌های مختلفی از ساختار اجتماعی کوردستان که موجب عقب‌ماندگی و بروز معضلات اجتماعی بوده را بدین‌گونه بر می‌شمرد، عواملی چون ساختار عشیره‌گرایی، فئودالیسم، مطلق‌گرایی و شوونیسم اقتدارگرایان. این عوامل موجب برده‌سازی، نوکری و مزدورسازی و همچنین موجب شکل‌گیری خانواده‌ی کلاسیک و آشفته و جامعه‌ای فاقد عدالت و برابری گردیده است. انجام چنین عواملی اوج‌گیری ظلم و ستم، جنگ و خشونت در جامعه‌ی کوردستان می‌باشد. خلق کورد مدام از جانب حاکمان مورد تحقیر قرار گرفته و ارزش‌های معنوی این خلق را به باد تمسخر گرفته‌اند.

با چنین تحلیلاتی در مراحل زندگی‌اش پی به آن خواهیم برد که از شخصیتی فداکار، مسئولیت‌پذیر، اومانیست و دلسوز در میان جامعه و خلق برخوردار بوده است. خصوصیاتش او را هدایت کرده که در قبال مسایل تاریخی، ایدئولوژی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... تحلیلاتی علمی - فلسفی به عمل آورد. به‌عنوان یک جوان آزادی‌خواه دستاوردهای بدست آمده انقلاب روستائینی و کشاورزی را حفظ نموده و ارزش‌های معنوی جامعه‌ی نوسنگی را توسعه می‌بخشید. سیاست‌های دشمن را در شخصیت خویش محکوم ساخته و در تلاش خنثی‌سازی این سیاست‌های پلید دشمن بوده است. جوانی که در تلاش مستقل‌بودن شخصیت و ذهنیت خویش بوده و با وجود فجع‌ترین و دشوارترین شرایط خود

را وابسته به هیچ نهاد دولتی ننماید. در تلاش جهت ساختن شخصیت انسانی آزاد و دموکرات بود که مبتنی بر ارزش‌های حقیقی جامعه‌ی آزاد باشد. او به‌عنوان جوانی بود که اصرار بر اتحاد ما بین عشایر و خلق نموده و همچنین اصرار بر توسعه و آبادانی انقلاب روستانشینی و زراعی و کشاورزی را داشت. آن‌را به‌عنوان مهم‌ترین عامل جلوگیری از آسمیلاسیون اجباری تلقی می‌کرد. در این خصوص تحلیلات عمیقی انجام داده و در شخص خویش در تلاش برای برطرف‌سازی چنین معضلاتی بوده است. در تلاش برای رفع چنین معضلاتی در جامعه بوده و بسان یک روشنفکر آپویی در قبال احزاب و اقشاری که از مسئولیتی در جامعه برخوردار بوده‌اند، انتقادات انقلابی انجام داده. این حاکی از آنست که رفیق (سیوان) به‌عنوان جوانی که از اراده، فکر و درک و شعور برخوردار بوده و از کاراکتری که دشمن آن‌را ساخته تا مطابق خواسته‌های دولت عمل نماید، خود را دور ساخته. کاراکتر کوردی مبارز و با شرف و دلسوز خلق خویش را در وجود خود نهادینه نمود.

او جوانی بود که بر علیه ذهنیت عشیره‌گرایی، فئودالیسم مطلق‌گرایی، اقتدارگرایی، خشونت و شدت، مردسالاری و علم‌گرایی پوزیتیویستی ... مبارزه نموده و همچنان که خود را از این عوامل دور می‌کند، به‌همان اندازه به جوانی نیرومند و آگاه و مبارز تبدیل می‌شود. این از خصوصیات مبارزش می‌باشد که قبل و بعد از پیوستن به صفوف گریلا کسب نمود و با موانع مبارزه نموده. با پیوستن به صفوف گریلا سطح مبارزات خویش را عظیم و فراوان‌تر تعمیق نمود. او معتقد بر آن بود هر چند که زمان خویش را در مبارزه و فعالیت طی کنیم به همان اندازه توان اصلاح‌سازی جامعه را خواهیم داشت.

شهید سیوان؛ جوینده‌ی نظام حقیقت

رفیق «سیوان» با تحلیلاتی که نسبت به زن در جامعه داشته، از وضعیتی که امروزه زن با آن مواجه گردیده به شدت انتقاد نموده و با توجه به سطح آگاهی که بر حسب زمان و مکان در مورد این مسأله داشته، در مقابل آداب و رسوم و تقالید اجتماعی مخرب موضعی انسانی را از خود نشان داده است. با ذهنیتی که نظام اقتدارگرایی و مردسالاری در جامعه حاکم نموده، زن در جامعه فاقد نیرو و اراده شده. با سلب نمودن حقوق فردی و اجتماعی از جنس زن، این جنس را روزبه‌روز تضعیف نموده‌اند. وضعیتی که زن به آن گرفتار گردیده او را به فکر وا می‌دارد. با محبوس شدن زن در خانه و محدود نمودن عرصه‌ی فعالیت‌اش در جامعه، از طرف ذهنیت مردسالار با معضلات اجتماعی چون خودکشی، فرار از وطن و درمانده ماندن مواجه شده. قبل از پیوستن خویش به صفوف گریلا هر چند که فاقد تحلیل علمی - فلسفی در قبال مسئله زن می‌باشد، به شیوه‌ای وجدانی و اخلاقی براساس تقالید و آداب و رسوم انسانی برخورد نموده و از سلب نمودن موقعیت حقیقی زن، بسیار ناخشنود بوده و تصمیم بر آن می‌گیرد که در قبال این وضعیت مبارزه نماید. آغاز این مبارزه را با شخصیت و ذهنیت خویش آغاز می‌نماید. اقرار بر آن می‌نماید که به جای به زندان انداختن زنان در چارچوب خانه و سوق دادن زنان به خودکشی، زمینه‌ی دست یافتن زنان به خانه‌ی آزادی و پارک آزادی زنان در کوهستان را فراهم نمایم. سوق دادن زنان به سوی زندگی آزاد و مشارکت آنان در عرصه‌های سیاست را توسعه بخشیم. این از آرزوهای جوانی که تشنه‌ی جامعه‌ای آزاد و دموکرات گردیده، می‌باشد. او به دلیل آرزوهایی که در ذهن خویش پرورانده بود و به خاطر عدم دست‌یافتن به این آرزوها در خود احساس شرم و عصبانیت می‌نمود. این ویژگی موجب نفرت نسبت به ذهنیت مردسالاری و اقتدارگرایی در او گردیده. با استفاده از جوسازی که نظام در جامعه ایجاد نموده، فرایند محبت و دوستی و صمیمیت را در جامعه تضعیف نموده، در قبال این مسئله اقرار می‌نمود که دشمن آنقدر مرا از خویش بیگانه ساخته که حقیقت دوست‌داشتن را از یاد ببرم و راهی را در زندگی در برگیرم که مسیر انزوآوری و خلوت‌نشینی باشد. نکته‌ی جالبی که در این مواقع از خود نشان می‌داد این بود که در مقابل هرگونه رنج و مشقتی که بر جامعه تحمیل می‌گردید، خط‌مشی مقاومت و ترویج مبارزه را انتخاب می‌کرد. فلسفه‌ی: (می‌توانم و نمی‌دانم) که امروز در میان قشر جوان رواج یافته را هم برای شخص خویش و هم قشر جوان به‌عنوان بن‌بست و خط قرمز محسوب می‌نماید. چونکه این فلسفه موجب گردیده، که جوانان فاقد اراده و هویت ملی و حقوق طبیعی خویش گردند. این فلسفه زیستن، موجب بحران ایدئولوژی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... در کوردستان گردیده است. در قبال این باید فلسفه‌ای که پیش روی جوانان قرار گیرد فلسفه‌ی: (می‌توانم و نمی‌دانم) باشد و کاری که انجام شدنی نباشد یا برای انسان غیرممکن باشد، یافت نشود. جوانان قشر پیشاهنگ و نیروی فعال جامعه و مبارزه می‌باشند. غیر از این هر فلسفه‌ای، زندگی جوانان را با شکست و سرکوب مواجه خواهد نمود.

مطالبی که در بالا به آن اشاره نمودم، محیطی است که در آن چشم به جهان می‌گشاید. این محیط

بر روح و روانش تأثیر می‌گذارد. معتقد بر آن بود که محیط تأثیرات بارزی بر انسان خواهد گذاشت و گاهی اوقات خواسته یا ناخواسته تأثیرات مخربی از لحاظ ذهنی، شخصیتی، اخلاقی و عاطفی بر شخص خواهد گذاشت. او هرگز خود را خارج از این تأثیرات ندیده و به‌عنوان یک جوان خود را در رأس تأثیرپذیری این سیاست قرار می‌داد. همچنین به‌دلیل وابسته‌سازی خلق به نظام، از طریق مادیات و شغل و ... فرهنگی در میان خلق رواج یافته که می‌توان به (فرهنگ پول‌پرستی) از آن نام برد. این سیاست بی‌اقتدار و بخور و می‌ر می‌باشد. باگسترش فقر در جامعه و اقتصاد فلج دولتی، جامعه‌ی کوردستان و خلق را تشنه‌ی پول و مادیات کرده است. این فرهنگ موجب آن گردیده که پول و سرمایه از مباحث اصلی مردم جامعه باشد. دین و ایمان و اعتقاد هر کس پول و سرمایه باشد. مادیات را به سطحی رسانده‌اند که می‌توان از پول به‌عنوان (افیون جامعه) نام برد. نگرشی که به این مسأله داشت آن بود که (در جامعه‌ای هر چند به ارزش مادیات افزوده شود، به همان اندازه ارزش معنویات جامعه کاسته خواهد شد). او ملاحظه می‌نماید که جامعه‌ی کوردستان با سیاستی مواجه می‌گردد که معنویات و ارزش‌های حقیقی این خلق پایمال می‌گردد. با تعمیق این سیاست ناامیدی، بی‌باوری و شک و گمان و ظاهربینی رواج یافته و عرصه برای تفکر و اندیشه‌های سالم و درست تنگتر می‌شود. هدف اساسی دشمن تضعیف و نابودی معنویات در جامعه‌ی کوردستان می‌باشد. زمانی که معنویات در جامعه‌ای تضعیف می‌گردد، ما بین دروغ و حقیقت فاصله‌ای باقی نخواهد ماند و در جامعه‌ای که حقیقت جای خود را به مکر و حيله و نیرنگ و دروغ بدهد، در آن جامعه هر چقدر پیشرفت و توسعه شکل گیرد، پیشرفت و توسعه‌ای شکلی و تقلیدی می‌باشد.

رفیق (سیوان) در مرحله‌ی حساس زندگی خویش به‌دلیل ضعف اقتصادی خانواده و جهت رفع نیازهای اقتصادی خانواده هزینه‌های تحصیل خود، به‌کار روی می‌آورد و به خانواده‌اش کمک می‌کند. بدین گونه می‌خواست باری بر دوش پدر و مادر نباشد و از جانب خویش کمکی به بهبود وضعیت مالی خانواده‌ی خود نماید. این وظیفه‌ای بود که لازم می‌دید بر دوش خود بگذارد و به‌عنوان یک جوان پیشانگ، مسئولیت پدر و مادر را سبک نماید. از جنبه‌ای دیگر محتاج نبودن جوانان به دیگران و تأمین مایحتاج زندگی خویش را بر اساس رنج، برای خود مبنا قرار می‌داد. در این زمان، مرحله‌ی نوبنی از زندگی خویش را آغاز می‌نماید. برای اولین بار او از خانواده خویش دور شده و به‌خاطر کسب درآمد حلال، به‌سوی شهرها روانه می‌شود. این مهاجرت او از یک جهت برای او خوشایند و از جهتی دیگر حیرت‌انگیز و غمناک بود. نتیجه‌ای که از این دو راهی گرفته، مبارزه و مقاومت با این زندگی است. بدین دلیل او وارد جامعه‌ای می‌گردد که آکنده از درد و آلم اجتماعی است. وظیفه‌ای که بر عهده‌ی خویش دیده، گذار از درد و آلمی است که انسان را گرفتار هزارها مشقت و بدبختی نموده است. همچنین به‌دلیل موقعیت زندگی قبلی روستانشینی، قدرت هضم و قبول بسیاری از ناگواری‌ها و معضلات اجتماعی موجود در جامعه را نداشته و با چنین ذهنیت و آگاهی محدودی، مشکلات و تناقضات و تبعیض‌های موجود در جامعه را درک و تحلیل نموده است. مواجه گردیدن او با چنین مسایلی بغض و کینه و نفرت و حس انتقام‌جویی را در او افزایش داده و بنیه‌ی میهن‌دوستی و انسان‌دوستی و ملی‌گرایی را در او به‌وجود آورده است. ملاحظه‌نمودن بیماری‌های دیگری از قبیل؛ وجود حسادت، خیالبافی و رقابت‌های اجتماعی ناسالم، جاه‌طلبی و تعاریف و برداشتی غلط از عشق، احساس و عاطفه و ... در شهر موجب بیداری وجدان و حس انسان‌دوستی او می‌گردد. در اندک زمانی به ریشه‌ی تمامی معضلاتی که انسان‌هایی پوچ‌گرا و بدبخت و ناامید را به بار آورده، پی می‌برد. پی بردن و درک و فهم

او از این مسایل موجب گریز از آن جامعه در وجود او گردیده است. چون ماندن در چنین جامعه‌ای موجب کسالت و افسردگی می‌شود. وجود چنین زمینه‌ای او را بر آن داشت که با تحقیق و پژوهش، از یک جهت به حقیقت جامعه و دولت و شخص خویش پی برده و از دیگر جهت، بازگشت به فرهنگ اصیل خویش را در ذهن و روان خویش جای داد. در این مرحله تجربه‌ای که از زندگی گرفته در سطح فراوانی می‌باشد و چنین مرحله‌ای می‌باشد که او را مابین دوراهی (یا دوام، یا تمام) قرار می‌دهد. البته او راه صحیح آن (دوام) را ترجیح می‌دهد. با پیوستن به صفوف گریلا به سوی سومین مرحله‌ی زندگی خویش که به‌عنوان اوج زندگی وی می‌باشد، گام برمی‌دارد.

او عواملی که جوانان را از جوهر انقلابی دور ساخته، در شخص خویش مورد انتقاد قرار داده و برای گذار و رهایی از این عوامل، تلاش خستگی‌ناپذیری را از خود نشان می‌دهد. به عقیده او عامل اساسی که جوانان را مارژینال و لیبرال نموده، عاطفی بودن جوانان در قبال مسایل اجتماعی است. آنها برخوردی احساسی و عاطفی دارند و به‌شیوه‌ای علمی و واقعیت‌گرایانه نسبت به مسایل برخورد نمی‌نمایند. او همیشه از خود انتقاد نموده که نسبت به مسایل و مشکلات اجتماعی برخوردی مکانیکی داشته، این به‌عنوان کاراکتری در قشر جوان نهادینه گردیده و موجب آن شده که نسبت به تحلیل مسایل، واقعیت‌گرا نباشند و در عوض قشری از روشنفکران خیالی و شکایت‌گرا در جامعه به‌وجود بیایند. در حقیقت این قشر فاقد استعداد و مهارت انقلابی در جامعه می‌باشند. این از جمله عواملی می‌باشد که منجر به آن گردیده تا جوانان نسبت به زادگاهشان عملکردی نشان ندهند.

در حقیقت این اعمال موجب بیزاری و نفرت و گریز جوانان از جامعه گردیده است و زندگی آزاد، آسایش، رفاه و امنیت را از جوانان سلب نموده‌اند. جوانان را در جامعه‌ای که امنیت و ضمانتی برای توسعه و پیشرفت‌شان وجود نداشته رها ساخته‌اند. این مسایلی است که در آغاز در شخصیت و ذهنیت خویش مورد انتقاد قرار داده و واقعیتی که هر چند بسیار تلخ و ناگوار باشد را قبول نموده و جسورانه نقطه ضعف‌های خویش را محاکمه می‌نماید. این اصرار او برای رهایی از معضلات و مشکلات موجود در جامعه بود. بی‌گمان جوانانی که در یک جامعه جسارت آن‌را داشته باشند کوتاهی‌ها و ضعف‌های خود را بر زبان آورند، توان سپری نمودن و رهایی از این وضعیت تحمیل‌شده را دارند. او از نمونه جوانانی بود که با جسارتی انقلابی شخصیت خود را دادگاهی نموده و مفاهیم غلط و دگماتیک را در شخص خویش محکوم نموده است. تلاشی که در این راستا از خود نشان داده پیوستن او به صفوف گریلا و رهایی از بند اسارت حاکمان و دام‌های تنیده شده برای جوانان می‌باشد. به جوانی روشنفکر انقلابی که مسافت ما بین تئوری و عمل را کمتر نموده و نگرشی که به مسایل اجتماعی داشته، نگرشی علمی - فلسفی بوده است. توانست در PKK تناسبی میان هوش عاطفی و هوش تحلیل‌گر ایجاد نماید. تناقضاتی که قبلاً در فکر و ذهن او شکل گرفته بود در PKK با تحلیل و درک علمی و فلسفی برطرف نمود.

وضعیتی که در دومین مرحله‌ی زندگی خود با آن روبرو می‌گردد، جوینده‌بودن نظام حقیقت می‌باشد. به دلیل شناخت سطحی که نسبت به (حزب دموکرات کوردستان ایران) داشته، تصمیم برآن می‌گیرد که با این حزب رابطه برقرار سازد. از لحاظ ایدئولوژی، سازمانی و سیاسی رابطه‌ای با آنان نداشته و از حقیقت و اهداف و برنامه این حزب شناخت چندانی نداشته. تنها از لحاظ عاطفی و احساسی با این حزب بوده. این موجب شکل‌گیری تفکری برای برقراری رابطه با این حزب در او گردید. از نزدیک فعالیت این سازمان را مورد تحلیل قرار می‌دهد. در این مدت با PKK آشنا و با تبلیغات آن رویارو

می‌شود. PKK جنبشی ملی - دموکراتیک می‌باشد، اتحاد و یکپارچگی کوردستان و آزادی فرد و جامعه و بازگرداندن ارزش‌های اصیل انسانی را پیش‌روی فعالیت خود قرار داده است. جنبشی که نه تنها فعالیتش در چارچوب کوردستان بلکه در خاورمیانه و جهان مطرح گردیده است. جنبشی که توانسته با مبارزات ایدئولوژی، سیاسی، نظامی و ... خویش سیاست‌های برنامه‌ریزی شده‌ی دشمنان بر کوردستان را خنثی سازد. این نکاتی است که او را سوق داده تا در قبال جنبش PKK تحقیق و تفحص نماید و اهداف و برنامه‌ی این حزب را درک نماید.

با درک مسایل و عاشق‌شدن به چنین جنبشی، در سال ۱۹۹۸ به صفوف گریلا می‌پیوندد. با پیوستن به صفوف گریلا راهی قندیل می‌گردد و آموزش ابتدایی خویش را در خصوص تاریخ انسانیت و جامعه کوردستان و همچنین تاریخ PKK و اهداف آن می‌بیند. از اوایل پیوستن به این صفوف به حقیقتی پی می‌برد که هیچ وقت در خیال او پرورانده نشده بود. این حقیقت آن بود که چگونه به یک مبارز و جوینده‌ی نظام حقیقت دست یابد. این حقیقت او را به تفکری عمیق فرو می‌برد. از جهتی به دلیل رهاشدن از ذهنیت و افکار دکماتیسیم دینی و تعصب‌گرایی مذهبی و قومی و سیاست‌های پلید دشمن، در مرحله‌ی آغازین جهت ایجاد توازنی ما بین عمل و تئوری دچار مشکل می‌شود. بدین‌سان در اندک زمانی با آموزش و مطالعات و تحقیق و تفحص توانست کاستی‌ها و نواقص شخصیتی، اخلاقی و ذهنیتی را در خود برطرف سازد. این نمایانگر درک و شعوری است که به‌عنوان یک مبارز آن‌را مستحق خویش دیده که برای کوردستان مابین تئوری و عمل توازنی برقرار سازد تا بتواند از احساس و عاطفه‌ی افراطی خود را رها سازد.

در سال ۱۹۹۹ میلادی برای فعالیت و مبارزات مسلحانه با امید و شور و شوق انقلابی راهی شمال کوردستان می‌گردد. آرزویی که سال‌ها در خیال خویش آن‌را پرورانده تا روزی خود را در شمال کوردستان و درکوه‌های سربه‌فلك کشیده قلب کوردستان (آمد) ببیند. همچنین به‌سطحی برسد که درکمترین زمان به درک حقیقت شخصیت کورد و کوردستان برسد. برای عملی‌سازی و ایفای نقش تاریخی که به او محول گردیده، تلاش نماید. این یکی از عظیم‌ترین آرزوهایش بود تا با هم‌زمانش به شهر دیاربکر (آمد) برود. شخصیت او جویای شناخت حقیقت و هنر جنگ بود. این تلاش خستگی‌ناپذیر، حقیقتش را نمایان می‌سازد. برای آموختن و تجربه و پختگی‌اش باید به جایی که سختی و دشواری و به‌عنوان جبهه مقدم جنگ می‌باشد، برود. چون او معتقد بود در چنین مکانی است که می‌تواند معنای زندگی، انسانیت، عدالت و آزادی را لمس نماید. او تنها به مدت یک‌سال توانست در شمال کوردستان بماند. زیرا در سال ۱۹۹۹ با به اسارت درآمدن (رهبرآپو)، با اعلان آتش‌بس یکطرفه از جانب رهبری، باری دیگر نیروهای موجود در شمال به جنوب کوردستان منتقل شدند. گروهی از رفقا که به گروه صلح و آشتی مشهورند، از جانب حزب به ترکیه فرستاده می‌شوند تا مطالبات صلح‌جویانه و آزادی‌خواهانه را به دولت ترک بقبولانند. اما دولت ترکیه چنین مطالبات و آتش‌بسی را قبول نمی‌نماید. دولت ترک برعکس، این گروه رفقا را دستگیر و روانه زندان می‌نمایند که تا به امروز تعدادی از رفقای این گروه در زندان ترکیه بسر می‌برند. تلاش رهبری و اصرار او بر اساس توقف جنگ و خونریزی، کشتار و سیاست انکار و امحاء می‌باشد. اما دولت ترکیه هیچ اقدامی در این خصوص انجام نمی‌دهد. در عوض سیاست انکار و امحاء خویش در قبال خلق کورد و گریلا گسترش می‌دهد. گامی که از طرف سازمان برای چاره‌یابی مسئله‌ی کورد برداشته می‌شد، به‌طور کامل درک و فهم نمی‌شد، از جمله عدم فهم آتش‌بس یکطرفه که از جانب رهبری اعلان گردیده بود. تمامی رفقای موجود در شمال کوردستان از آتش‌بس چنین

برداشت نموده بودند، که آتش‌بس دوطرفه می‌باشد. این برداشت موجب غفلت رفقا می‌گردد که بعد از اعلان این آتش‌بس، رفقا سطح هوشیاری نظم و انضباط نظامی خود را کاهش می‌دادند. حس مسئولیت انقلابی در آن زمان در میان رفقای این منطقه تضعیف می‌گردد. بعد از گذشت مدتی تمامی مشکلات و نقطه ضعف‌های انقلابی خویش را جسورانه بر سر زبان می‌آوردند و خودانتقادی خویش را در هر مکان و زمانی انجام می‌دهد. در آن مرحله چرا وظیفه‌ی خویش را در فعالیت گذشته ایفا ننموده است. این مرحله را چنین تحلیل می‌کرد که؛ «من هنوز به یک شخص انقلابی مبدل نگشته‌ام و حتی در بسیاری موارد فعالیتی که بدور از طرز و شیوه‌ی آپوئیستی بوده، از طرف من انجام گرفته». در مراحل بعدی فعالیت خویش چنین اشتباهاتی را به‌عنوان بزرگ‌ترین تجارب مبارزاتی خویش بکار می‌گیرد. در تلاش رفع و گذار از چنین طرز و شیوه‌ی فعالیتی می‌باشد. نقطه‌ی مهمی که او همیشه از آن بحث نموده؛ برخورد او با میهن دوستان و روستادشینیان بوده، که یک مبارز بر چه اساس و معیاری با آنان برخورد می‌نماید. در کارنامه‌ی فعالیتی خویش در این خصوص بسیار جدی و حساس بوده و روابط او در چارچوب آگاه‌سازی روستاییان و فعال‌نمودن آنان، در مبارزات آزادی‌خواهی می‌باشد. بدون آنکه خطری موقعیت جانی و مالی آنان را به مخاطره بیندازد، فعالیت می‌نمود. در خصوص مزدورانی که در روستاها مسلح گردیده، موضعی تند و رادیکال از خود نشان می‌داد. برای به‌خدمت درآوردن این قبیل انسان‌ها برای منافع خلق در تلاش بود. در برابر مفاهیمی که در آن‌زمان بدور از مفاهیم و مبانی فلسفه‌ی آپوئیستی بوده، موضعی تند از خود نشان می‌داد. در برابر افرادی که سازش و استقلال گروهی و فردی و اقتدار را بر سازمان تحمیل می‌نمودند، ایستاری انقلابی از خود نشان داده است. در این مرحله به‌عنوان جوانی فعال در تلاش برای پراکتیزه‌نمودن رهنمود رهبری و به جای آوردن آن برای کسب دستاوردهای انقلابی برای خلق کورد و همچنین مبارزه با مفاهیم و طرز و شیوه‌های غلط و اشتباه درون حزبی بود. مفاهیمی که با آن مبارزه نموده عبارت بودند از؛ مفاهیمی چون راحت‌طلبی برطبق میل و نظر خود حرکت کردن نه بر اساس رهنمودهای سازمان، انجام عملیات‌های بی‌موقع، سازش و لیبرالیسم در محیط سازمانی. با چنین طرز مبارزاتی به ما می‌آموزد، اگر جوانان در محیطی که در آن بسر می‌برند، معضلات اجتماعی و سیاسی هر چه گسترده و عمیق باشند، لازم است که قبل از هر اقدامی جهت اصلاح و مبارزه با آنها، خود را از لحاظ فکری و ایدئولوژی نیرومند سازند، در غیر این‌صورت مبارزات آنها نتیجه‌ای مناسب نخواهد گرفت.

بر این اساس فعالیت یک‌ساله خود در منطقه (آمد) در سال ۱۹۹۹ را به‌عنوان شناخت قوه‌ی ذاتی خویش قلمداد می‌نمود. سالی که نیروی خویش را سنجیده و قوه‌ی ادراک خویش را نمایان می‌سازد. در این راستا با مواجه‌شدن مشکلات سازمانی در عرصه‌ی عمل و تئوری پی به آن می‌برد که کمبودهای ایدئولوژیکی در شخص خویش داشته، هدف اصلی او از آمدن به جنوب کوردستان، شرکت در دوره آموزشی می‌باشد. آموزش برای او به معنای بخشیدن نیرو، قوت فکری و روحی، رهایی انسان از جهالت و نادانی، تجلی بخشیدن اراده‌ی آزاد در انسان بود. در بعدی وسیع‌تر به معنای از بین بردن خصوصیات منفی و آفریدن شخصیتی سالم با مفاهیم راست و تئوری راست بود. همگرایی با حزب، تخلیه‌سازی فکر از ذهنیت دگماتیک و فرسوده دینی، غلبه بر تنهایی، ابراز محبت و دوستی و پایبندی به طبیعت و جامعه، تجلی باوری علمی - فلسفی در خود، اصرار برای دستیابی به اهداف خویش و در نهایت دستیابی به شخصیتی مبارز بود. او با سپری‌نمودن دوره‌ی آموزش ایدئولوژی آمادگی خویش را برای مشارکت در ابعاد مختلف فعالیتی برای خدمت به منافع حزب اعلان می‌نماید. از نظر فکری و ذهنی

خود را از این جهت آماده نموده که برای هر نوع مسئولیتی که از جانب سازمان به او سپرده شود، با تمام نیروی خود جهت انجام آن مشغول شود. هیچ مانعی را در سد راه خویش قرار نداده. برای جبران چنین نقصان‌هایی با جدیتی بی‌حد و حصر دامنه‌ی فعالیتش را وسیع‌تر می‌نمود. به‌عنوان جوانی که گاهگاهی در قبال حساس‌بودن مرحله و مسئولیت، بی‌دقت و غیرحساس بوده و از لحاظ اسلوب و خطابت، خطاهایی از او سرزده است، خودانتقادی خود را در حضور سازمان و رفقایش انجام داده و در تلاش برای اصلاح ضعف‌هایش بود. با مطالعه‌ی کتاب‌های رهبرآپو، مدام در پی بالابردن سطح آگاهی و معلومات خود بود و اغلب با رفقای دیگر مشغول بحث و گفتگو بود. سعی در شناخت و درک صحیح از ریشه‌های مشکلات و بحران‌های خاورمیانه و به‌طور کلی جوامع بشری داشت.

در خصوص مناقشات و گفت‌وگوهای متنوع با هم‌زمانش بسیار فعال بود. ترویج و تقسیم فکر را به‌عنوان یک مبدأ آپوئیستی دیده و در خود نهادینه و عملی نمود. او خود را بسیار آگاه و دانا قلمداد نمی‌نماید. به‌عنوان وظیفه و فرهنگ انقلابی، او چنین راهی را در مسیر مبارزاتی‌اش قرار داده بود. چنین راهی موجب موفقیت و پیشرفت و تحولات ذهنی و وجدانی در او می‌گردید. این خصوصیت نشانه‌ی رد و عدم قبول ملکیت شخصی از هر جنبه‌ای در شخصیت او بود. ادعایی که هر زمانی از چشم‌های باز و رخساره‌ی خندان او می‌درخشید، اصرار بر مبارزه بود. چون مبارزه نمودن در راه آزادی از دست‌یافتن به آن، برایش زیباتر بود. مبدأیی که به‌عنوان یک مبارز برای خود اساس می‌گرفت، دست‌یافتن به شخصیتی دموکرات و سوسیالیست بود. او (رهبرآپو) را به‌عنوان انسانی که به مقطع رسیده، می‌دید. مؤمن و مبارزی نوین بود که اصرار بر خودسازی حزبی و نهادینه نمودن خصوصیات ملیت‌آپویی در شخصیت خود داشت. مؤمنی که در راستای گسترش تمدن دموکراتیک در شناخت و درک و تفهیم و قانع نمودن خلق، با بکارگیری و نهادینه‌سازی اسلوب، اخلاق، طرز، زندگی انقلابی، فکر آپویی را ترویج و توسعه می‌بخشید. با درک اینکه با برخورداری از شخصیت فنودال، دگماتیک و متعصب توان دست‌یابی به شخصیت مؤمن معاصر و همچنین رسیدن به شخصیت آپوئیستی را ندارد، مبارزه و آموزش را به‌عنوان تنها راه‌هایی خویش از این وضعیت می‌دید. با عملی‌سازی در این خصوص پیشرفت شایانی را از آن خود می‌نماید و با اعمال انقلابی و طرز فداکارانه و قهرمانی خویش حقیقت و شخصیت مؤمن معاصر را در داستان قهرمانی، با خون خود در تاریخ آزادی جاودانه ساخت.

در زمان قهرمانی خویش، همیشه از آن بحث نموده که به مبارزی نوین مبدل گردد. برزبان آوردن چنین سخنی در زمان و مکانی که از آن بحث می‌نماید، قوه‌ی درک و فهم و آگاهی او را از فلسفه‌ی آپوئیستی نشان می‌دهد. کارنامه‌ی مبارزاتی و قهرمانی او این حقیقت را نمایان می‌سازد که او یک مبارز تمام عیار آپوئی بود که خلق آزاد را عاشق و شیفته‌ی خود نمود. نماد جوانی فعال و پیشاهنگ بود. برای دست‌یابی جوانان به حقیقت خویش و اراده‌ی آزاد و ابتکار عمل انقلابی تلاش می‌نمود. این نکته را در خود نهادینه نموده، به همین خاطر بزرگ‌ترین مقام در زندگی را (انقلابی بودن و آپوئی بودن) می‌دید. او دست‌یابی به این رتبه را برای داستان قهرمانی خویش به‌عنوان (قانون آزادی اجتماعی و اشتراکی) بنام می‌نمود. بزرگ‌ترین و مقدس‌ترین قانونی که در عصر تمدن دموکراتیک با خون خویش آن‌را تزئین نمود. این قانونی است که برای خلق ستم‌دیده‌ی کورد و جوانان بی‌روح، یک قانون حیاتی می‌باشد. این خط‌مشی است که با بنیان قانونی نوین آن‌را در سرزمین مقدس کوردستان و گهواره‌ی تمدن بشری حک می‌نماید. درک و فهم حقیقی از این خط‌مشی و ترویج، گسترش و تعمیق فداکاری و قهرمانی او امری ضروری و واجب برای خلق کورد بوده و می‌باشد.

سپرهای دفاعی دره‌ی زاپ زاگرس

دیکتاتوران حقیقت و ارزش‌های تاریخی انسان را به‌غارت و یغما برده‌اند. سنگدلی و بی‌رحمی این حیوان‌صفتان، امنیت و آرامش را از جامعه‌ی انسانی ربوده است. شعبده‌بازی و جادوگری آنها زمینه را برای به‌وقوع پیوستن و تعمیق بحران و آشفتگی به‌وجود آورده. چه کسی جز شهیدان قادر به این خواهد بود که تاریخ حقیقی بشریت را بدین‌گونه با بزم و رزم صدای گلوله‌های آتشین، قهرمانانه بیان و عیان نماید.

خدا - شاهان، تاریخ گفتاری و نوشتاری جامعه‌ی آزادی‌خواه و مقاومت‌گر انسانیت را نهان ساخته و تاریخی تحریف شده را به جوامع بشری اهداء نموده‌اند. این تاریخی است که مبارزان و سپرهای فدایی خلق کورد با اهداء نمودن جان خود تاریخ نوشتاری و گفتاری را که تحریف شده، به مسیر صحیح آن یعنی، تاریخی آزاده که بدور از بردگی و جهالت است بازگرداندند.

بابک، زرتشت، ابومسلم، حسن صباح، کاوه آهنگر و ... که نماد مبارزه و مقاومت تاریخی و فرهنگی بودند، فرهنگی را به‌عنوان فرهنگ مقاومت‌گری و مبارزه به‌ارث گذاشته‌اند. این قهرمانان تاریخی با گذار از شکاف‌های عمیق و پیچیده‌ی نظام‌های عصر، در مقابل ناعدالتی و ظلم و زورمندی با اراده‌ی راسخ ایستاده و فریاد مظلومان را به گوش عموم جهانیان رساندند. این فریادها در گوش جوانان غیورکورد هر روز زمزمه گشته، تا دلاورانی از این سرزمین بپاخواسته و به صفوف علم داران آزادی و دموکراسی و عدالت‌خواهان قرن بیوندند. از جمله این شهیدان؛ شاهو دجله (زاهد حسامی) و رفیق سیوان بیستون (محمدعلی سیدی) که هر دو از دیار شهرستان (جوانرو) چشم به جهان گشوده‌اند. جوانانی که آماده‌اند با پشت سر گذاشتن هزاران الم و درد، فرسنگ‌ها راه و سال‌های متمادی برای دستیابی به نهال آزادی، صبروری، بردباری و شکیبایی پیشه کنند. فریاد مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی این جوانان به آسمان‌ها صعود کرده و در جامعه‌ی (آرنا)گونه، خود را نجات داده‌اند. کلید زیستن و رستخیز چنین جوانانی جسارت عظیم (شاهوگونه و بیستون‌گونه) می باشد که از شهامت و جسارت تاریخ اش برخوردار بوده و چنین جوانانی را در آغوش خود پرورانده است.

عشق «فرهاد و شیرین» در بیستون را شهید «شاهو و سیوان» در آغوش کوهستان زاگرس در دره‌ی زاپ زاگرس با عشق ورزیدن به «رهربر آپو» و تمامی کوردهای شرافتمند و تمامی هم‌زمان و همسنگرانشان احیاء نمودند. این از باارزشمندترین و مقدس‌ترین عشق‌هایی است که تا این سه دهه اخیر به‌وقوع پیوسته است. در خصوص عشق «رهربرآپو» چنین بیان می‌نماید: «عشق در میان ما یک اتحاد بزرگ سیاسی است، عشق پدیده‌ای ظریف و اشتیاق بزرگی است، عشق هنر است، عشق تشکیلات است، عشق آموزش است، عشق پیوند است، قدرت ایجاد و پیوند و اراده است، عشق صمیمیت است». برای بدست آوردن این حقیقت‌ها باید مبارزه‌ای خستگی ناپذیر صورت گیرد. این مبارزه‌ای بود که شهید (شاهو و سیوان) و هم‌زمانشان عکیدآسا از سینه‌ی (دره‌ی زاپ) با فریادهای (زنده‌باد رهربر آپو)، (زنده باد مبارزان قهرمان)، (نابود باد فاشیست)، یا آزادی یا هیچ کلاشینکف‌های خود را به‌سوی هلیکوپترها

نشانه می‌گیرند. این شهیدان حقیقت فلسفه (رهبرآپو) را در ذهنمان مجسم می‌نمایند. با قهرمانی اعلان می‌نمایند ما در قبال هر نوع تکبیک درندانه‌ی دشمن، توان مقابله را داریم و تا آخرین نفس مان مبارزه می‌نماییم. صدای گلوله‌های این قهرمانان، رعدآسا طوفانی را برپا می‌نمایند. با فوران نمودن این طوفان آتشین، همزمانشان بسان داستان «نوح» خود را از معرکه و غضب آدمخواران رها می‌سازند. این طرحی است که برای تعریف واقعی از عشق که در بالا به آن اشاره شد، برنامه‌ریزی می‌نمایند. این از بزرگ‌ترین آموزش‌های تاریخی است که بزرگ‌ترین معلمان و مبارزانی بسان شهید (شاهو و سیوان) آن‌را به‌عنوان یک میراث برای آینده‌گان خود به ارث می‌گذارند.

هیولاصفتان و گرگ‌صفتان دولت ترک در زمین و آسمان، گرداگرد یک کوه در انتظار شکارند. انگار نخستین بار است که در قعر این کوهستان‌ها فوران هزاران هزار شیر مبارز را در دهانه کوه‌ها ملاحظه می‌کنند. اراده و شیردلی این مبارزان بسان ماده‌ی مذاب این آتشفشان اطراف خود را با خاک یکسان می‌نمایند. تاریخ قهرمانی؛ تاریخ جهالت و بردگی و دیکتاتوری را با خاک یکسان می‌نمایند. این هفت مبارز به نامهای؛ شهید (زیلان پناپر، شاهو دجله، سیوان بیستون، عگید آمد، لاوند کوبانی، لطیف توراق، مظلوم قامشلو) از جمله شهیدانی هستند که در دهانه‌ی کوه‌ها بسان آتشفشانی فعال که در تاریخ انسانیت نمونه‌ای یافت نگردیده، سر در می‌آورند. بخشی از صحنه‌های حقیقی را به اجرا در می‌آورند، چونکه روزنامه‌نگار انقلابی شهید «شاهو»، در رؤیاهای کودکانه‌اش آرزوی فیلمبرداری نمودن صحنه‌های حقیقی جنگ در دامنه‌ی کوه‌های کوردستان را داشت. در نهایت پی به آن برد که انسان خود بازیگران واقعی در این کوه‌ی خاکی می‌باشند.

لازم است هر روز ما به زمان و مکان و چگونگی وقوع این مبارزه در دره‌ی «زاپ زاگرس» بیان‌دیشیم، کدامین قلب و وجدان و اخلاق انسانی چنین وحشی‌گری‌ها و پست فطرتی‌ها را پذیرا می‌باشد. چرا قانون جنگ تصویب می‌شود؟ قانون جنگ در کدامین زمان و مکان به اجرا در می‌آید؟ لابد در جنگ بیابان و کوهستان‌ها قانون جنگل حاکم است. این نمونه‌ای از پلیدی و زشتی جنگ‌مداران و خونخواران می‌باشد. انگار تاریخ دوران برده‌داری را احیاء می‌نمایند. تاریخی که انسانیت را به خورد شیران می‌دهند. اما با وجود این همه ناعادالتی، زورگویی‌ها و تحریف تاریخ، این مبارزان و مقاومت‌گران دره‌ی «زاپ زاگرس» تاریخی را احیاء نمودند که حقایق و راستی‌ها را نمایش می‌دهد. این شهیدان به احیاءکننده‌گان مفاهیم؛ شجاعت، فداکاری، اراده، عشق، دلاوری، مبارزه و مقاومت‌گری در سرزمین آرنانگونه مبدل گردیدند. مبارزانی که در مقابل پیشرفته‌ترین و با کیفیت‌ترین سلاح‌های جنگی، تنها کلاشینکف را به‌عنوان نماد پیروزی و موفقیت به کار می‌گیرند. همراه این سلاح روحیه، عشق، آگاهی، فداکاری و شجاعت را بکار می‌گیرند. با چنین اسلحه‌ای و در حالی که تعداد گلوله‌های این مبارزان هر کدام از (۲۰۰) گلوله بیشتر نبود، در مقابله با نیروهای زمینی و آسمانی که گلوله‌های آنان بسان باران تندی تمامی کوه‌ها را سوراخ سوراخ می‌کرد، مبارزه و مقاومت می‌نمایند. جرقه‌ها و صداهای این گلوله‌ها آتش مهیب و غوغایی برپا می‌نماید، با وجود این همه مشقت و سختی، انگار مبارزان آپویی خود را در یک مسابقه‌ی ماراتن می‌بینند که تا آخرین نفسشان استقامت می‌نمایند. چگونه جوانانی بسان شهید (شاهو و سیوان) در مقابل این فرعون‌ها به مبارزه می‌پردازند. این دشمنان، گلوله‌ها و توپ‌های آهنی را اهدای این خاک و سینه‌های آهنین جوانان می‌نماید. جوانانی بسان شهید (شاهو و سیوان) و امثالشان با خون خود صورت و دامن این کوه‌ها را مزین نمودند. این خط‌مشی شهید(شاهو و سیوان) که فداکاری نمودن و از خود گذشتگی برای هم‌زمان خود و اهدانمودن جان خود

به‌عنوان سپر دفاعی برای زیستن رفقای خود بوده است. این ختم‌شوی جوابی دندان‌شکن به دشمن این خلق آزادی‌خواه و خنثی‌سازی برنامه‌های دشمنان می‌باشد. این ختم‌شوی (زیلان و کمال‌پیر) ها می‌باشد که با شعار؛ «ای کاش گرانبه‌تر از جان خویش، چیز دیگری را داشتم که آنرا فدای رهبر و خلق و رفقایم می‌نمودم». تا آخر مبارزه نمودن در این زمان رفیق (شاهو و سیوان) چیزی گرانبه‌تر از جان خویش را نمی‌یابند که اهدای رفقای خود و خلق و رهبری نمایند. این اصراری بر رفقای صمیمی است که از مقدس‌ترین و بارزترین واژه‌ها در PKK می‌باشد. اصرار آنان بر اینست که خود آنرا لمس نموده و آنرا برای آیندگان خود به ارث بگذارند. این عشقی است که از عشق (شیرین و فرهاد) در تاریخ (کرماشان) مقدس‌تر و با ارزش‌تر بوده. شهیدان (شاهو و سیوان) و هم‌زمانش بسان پروانه‌ی حقیقت‌یاب، برای پی بردن به حقیقت PKK قهرمانانه مقام شهادت را به آغوش می‌گیرند. این از حقیقتی‌ترین و مکمل‌ترین عشق‌هاست که در دامن کوه‌های کوردستان در وجود جوانان مبارز آپویی چون؛ رفیق؛ (شاهو، سیوان، چالاک، آرگش، فراشین، هیرش، ریبر، کاروان، عاکف، سیروان، زاگرس، سالار، خبات، زیلان، مادورا، مانی، روناھی، عگید، باهوز، هیمن و سمکو ...) پرورنده شده است. رفقا (شاهو و سیوان) در تاریخ خلق کورد به عشق بزرگی دست یافتند. عشقی که بسان اقیانوسی بی‌انتهاست. این خصوصیتی است که در تاریخ مبارزاتی آنان نوشته می‌شود. خصوصیتی که بر زبان آوردن آن برای یک انسان بسان پرواز انسان‌ها بفرز آسمان و اقیانوس بی‌انتهای می‌باشد. خصوصیتی که انسان قادر به انجام آن نخواهد بود و از ویژگی‌های انسان‌های خارق‌العاده می‌باشد. انسان حسرت و افسوس چنین عملیاتی را می‌خورد. زیرا چنین اعمالی در تاریخ، تنها در اسطوره و افسانه‌ها نقل گردیده است که امروز رفقا (شاهو و سیوان) آنرا در کوردستان برای ما به اجرا درآورده‌اند.

رفقا (شاهو و سیوان) برای بدست آوردن آزادی، عدالت و دموکراسی؛ (حقی‌ها، کمال‌ها، روناھی‌ها، بریوان‌ها، ویان‌ها و ...) را برای خود الگو قرار می‌دهند. الگویی که برای رسیدن به آزادی جان خود را به آتش می‌کشاند. این دو شهید و هم‌زمانشان برای رسیدن به آزادی، سینه‌های آهنین خود را در برابر رگبار گلوله و هلیکوپترها سپر می‌نمایند. تا بدین سان بلوکی از هم‌زمان این شهیدان با عملیات قهرمانانه‌ی آنان نجات می‌یابند. این عملیاتی بود که تنها یک مبارز قهرمان توان انجام آنرا دارد. این مبارزان به بازیگران واقعی مبارزه‌ی کوردستان مبدل گردیدند. این مبارزان و قهرمانان برای رسیدن به آزادی، شهادت خویش را به‌عنوان بزرگ‌ترین بدل می‌پردازند. با اهدای جان خود، دین خود را برای آزادی آدا می‌کنند.

دو ستاره‌ی آسمان آبی

از یاد و خاطره‌های دو رفیق قهرمان، دو هم‌رزم شهید که در منزلگاه عاشقان جانشان را فدای میهن نمودند، می‌نویسم. از هزارها یاد و خاطره‌شان، بخش کوچکی را بر زبان می‌آورم. از خاطره‌های بازمانده در لابلای صخره‌ها، درخت‌های سربه‌فلک‌کشیده و آب‌های روشن و روان.

باد شب و روز حیران و شیفته‌ی معشوقان خود، با ترانه‌ سرایی و پایکوبی‌های غبارآلود، معشوق خود را به رقص، جشن و پایکوبی وا می‌دارد. انگار طلسم دهشت‌ اسیری را از چنگال غول‌صفتان شکسته‌اند. چقدر زیباست استقبال درختان از باده‌ها، چقدر زیباست استقبال یک دختر از مادر، چقدر زیباست استقبال مبارزان از نبرد برای حقوق خود و جان باختن در این راه، حقیقت اینجاست و اینجا در همه جا نهفته است، نهفتگی پایان همه جاست، همه جا آزادی است و آزادی دست‌نرخ زن - مادر است.

ستاره‌های کهکشان عاشقان، در دنیای ظلمت نمرود و فرعون‌ها با پلک‌زدن چشم‌های خود، می‌جنگند و امید را برای سرزمین مقدس فرشتگان به ارمغان آورند. می‌پرسند ستاره‌ها کجایند؟ چگونه‌اند؟ جان دارند و روح دارند! در فراسوی آسمان آبی، دلدادگان عاشق زیبايند، از زیبایی می‌درخشند. از درخشندگی می‌آرایند. پس آبی بودن و زیبایی و درخشندگی سرزنده‌اند. ستاره‌های عاشق هم جان دارند و هم روح، هم نام دارند و هم نشان، هم یار دارند و هم دشمن! ستاره‌ها نورانی و در هر گوشه و کناری نیشخندهای تحقیرآمیز بر دنیای ظلمت می‌زنند. ماه هلالی و کامل و ستاره‌های عاشقان با تئیدن حلقه‌های آتشین در حول و حوش خورشید، دنیای ظلمت را به حیرت و سراسیمه‌گی وا داشته‌اند. اینست خاطره‌ای از دو ستاره‌ی عاشق آزادی، در آسمان آبی!

رفقا (شاهو و سیوان) از کجا و چه هدفی در پیش گرفتند؟ آزاده‌ها، مرز نشناسند. آنان از سرزمین (شیرین و فرهاد) و در شهر (جوانرو) بپاخواسته‌اند. سرزمینی که در آن الفبای عاشقی، عشق به آزادی و وطن را آموخته‌اند. عشق خورشید به زمین و عشق آب به خاک و عشق جانداران به هوا را در کتاب‌های نوشته‌ نشده از دامنه‌های (کوه شاهو) تا دامنه‌های (کوه زاگرس) را در دفتری جدید به نام دره‌ی زاپ (محل شهادت) با جوهری سرخ‌رنگ نوشتند. با نام (عاشقان به‌سوی آزادی پرواز می‌کنند) آن‌را دودستی تقدیم مادران عاشق و سرزمین حیران و سرگردان عاشقان و ستاره‌های عاشق این سرزمین نمودند. با جوهر سرخ، این شهیدان دفتری زیبا با خط‌های درشت و جذاب بر تنه‌های تنومند درختان آفریدند و آن‌را بدور از چشم تاریکی در دل کوهستان نهان کردند. معنای آمدن و رفتن عاشقان در سرزمین کبوتران، احیای نوین عاشقی است. عاشقان آزادی در چنگال و بند حاکمان، سرود آزادی می‌سرایند. با تلخی‌های زندگی، با قلب‌های کوچک خود بلاهای دنیوی ظالم‌ان را در آغوش می‌گیرند. پیمودن فرسنگ‌ها راه را در جنگل وحشی حاکمان. با کوله‌باری از سفره درویشان، با گذر از پستی و بلندی‌های زندگی، از شرق تا جنوب و شمال کوردستان را پیمودند، به‌این شیوه جوابی تاریخی و حقیقی ارائه نمودند. اینست روشنی همه‌ی چراها و جواب ریکه دندان‌شکن به صاحب چراها!

با گذشت چند سال و اندی از ناگفته‌ترین لحظات زندگی‌ام، از دوری دو ستاره در آسمان آبی، تنها و

تنها ماندم. با فریادهایم در کوچه پس کوچه‌ها برای یافتن عاشقان این ستاره‌ها، گودال و سراسیمی و پستی‌های این سرزمین را جستجو نمودم. یافتم صدها یاد و نشان در سرزمین پیغمبران، حتی يك صفت بیشتر از ۹۹ صفت خداوندان. من زیبایی این ستاره‌ها را از نزدیک لمس نمودم. شناختم و تعریف نمودم از نزدیک‌ترین تا دورترین خصلت‌هایشان.

ستاره‌هایی که در آسمان آبی هزارها هزار خیال را در ذهنشان مجسم کرده‌اند. ستاره‌ها، نشان مبارزه و مبارزه، نشان آزادی و آزادی، نشان سوسیالیست بودن است. این رمزی است که ما آرزوی رسیدن به آن را داریم. ستاره‌ها همیشه می‌درخشند. رفقا (شاهو و سیوان) در دفترچه‌ی کوچک آسمان آبی با هر انگشت خود هنرهای زیبایی حک نمودند، این استعدادی را از سرزمین مادری خود، که خورشید از آنجا طلوع کرده، بدست می‌آورند. این‌ها همگی پاسخ سئوالات چرا ستاره‌ها به‌وجود آمده‌اند؟ تعدادشان چقدر می‌باشد؟ رابطه‌اشان با جهان امروزی چه می‌باشد؟ ستاره‌های طلایی، در تاریکی و ظلمت می‌رویند. درخشندگی‌شان تنها در این موقعیت زیباست. ستاره‌ها متحد، هماهنگ، همفکر، مقاوم، بردبار، صبور و شجاع هستند. ستاره‌ها غیرقابل شمارشند. این دو ستاره درخشنده‌ی آسمان، با این ویژگی‌های خود می‌درخشیدند. ستاره‌های آسمان آبی، با اشعه‌افکنی و پلک‌زدن خود، بهشتی را به‌غایت گذارده‌اند. شبانه از لابلای پنجره‌های چوبی با روپوشی نایلونی در دنیای حقیقی آسمان، جویای دو ستاره‌ی درخشان می‌باشم. گاه با خود می‌خندم و گاه گریه، از یاد و خاطرات، از صمیمیت، مهربانی، دوستی، وفاداری و فداکاری این ستاره‌ها. با ورق زدن دفترچه‌ی یادها و خاطرات، يك پیام، يك داستان، يك روح، يك هیجان و يك خط‌مشی، از این ستاره‌ها در کاسه‌ی کوچک مغز مجسم می‌گردد. راستی ستاره‌های ما چنین بودند که بر لب‌های کوچک هر آشنایی خود را جای داده و انسان‌های موجود در کره‌ی خاکی را شیفته و مجذوب خود می‌نمایند.

چشم‌های (شاهو) قهوه‌ای رنگ و رخساری خندان و زیبا، یکی دیگر هم به نام (سیوان بیستون)، چشمی درشت و سیاه‌رنگ، صورتی متین و با وقار را در ذهن ما مجسم نموده‌اند. دریای آبی همانا جنبش آزادی‌خواهی خلق کورد و ستاره‌های درخشنده، مبارزان آپویی است که سال‌های مدیدی در کوهستان‌های صعب‌العبور کوردستان، قهرمانانه و با رشادت‌های عظیم، مبارزان دوش‌به‌دوش همدیگر برای آزادی کورد و کوردستان به مبارزه پرداخته‌اند. مبارزان آپویی، از تاریخ سیاه و ظلمت هزاران ساله، صفحه‌ای نوین به نام مبارزه و مقاومت را با اهداء نمودن جان خود برای کوردستان و بشریت به ارمغان آوردند. در این تاریخ مقدس دو مبارزی که از شرق کوردستان بپاخواستند و در عرصه‌های جداگانه مبارزاتی، فعالیت نمودند که آخرین مقصد این دو هم‌رمز گرانقدر، (دره زاپ زاگرس) بود که همراه (۵) هم‌رمز خود با بستن حلق‌های آتشین و برای رهایی هم‌زمانشان به کاروان شهدای آزادی و دموکراسی خلق کورد پیوستند. روحشان شاد و یادشان پاینده باد.

شهید شاهو؛ روزنامه‌نگاری انقلابی

جوانی که آغوش خویش را به‌سوی کوه‌های سر برافراشته‌ی کوردستان گشود. با گذر تاریخ بشری غم و اندوه، ماتم و عشق، علاقه و هیجان، با همدیگر در حرکتند. بعضی مواقع این سیر تاریخی انسان را در غم و اندوه غرق می‌گرداند. گاهی در این تاریخ عاشق و معشوق با همدیگر در کوره‌های سوزان (هیتلر و فرعون)‌ها سوزانده می‌شوند. این روندی است که همیشه در حال جریان بوده و مشخص نیست که به کدامین سو سوق داده می‌شود. به‌سوی پرتگاه مرگ یا به‌سوی روزنه‌ی آزادی؟ در این تاریخ اضداد چگونه به‌جان هم افتاده‌اند. طرف نیرومند چگونه طرف ضعیف را در یوغ ستمگری و استعمارگری بند می‌نماید. طبقات فوقانی چگونه طبقات تحتانی جامعه را در قفس بردگی خویش به‌اسارت درآورده‌اند. حاکمان و اربابان چگونه برای دستیابی به آرزوهای خیالی و احساسی خویش ارتش بردگان را براه انداخته‌اند. این تزی است که فرمانروایان و سردمداران، اقشار فقیر و فرودست جامعه را ضعیف و ضعیف‌تر می‌نمایند. یعنی حاکمان، زحمتکشان را روزبه روز از انسانیت دور می‌گردانند و این تزی بر خلاف تاریخ نوین بشری است. چرا که هیچ ماده‌ای نمی‌تواند بطوری کلی ماده‌ی دیگر را از بین ببرد. اگر این ماده‌ها را دگر بار از هم جدا نماییم، ماده‌ی نخستین را با مقداری تغییر و تحولات بدست خواهیم آورد. این واقعیت کوانتومی است که تاریخ زورمرداری، توان نابودی تاریخ مقاومتی و قهرمانی را نداشته است. چه کسانی این روند تاریخی را بدین سان در مقابل همدیگر به جنگ و مقاومت و می‌دارند؟ این سؤال کلیدی خواهد بود که در فراسوی این تاریخ بدان بیندیشیم. چرا که تاریخ و روند آن بدست ظالمان هدایت گردیده و چه کسی نیرویش بیشتر بوده، تاریخ را باب میل خود نوشته. اما کسانی بپاخواسته‌اند که تاریخ حقیقی جامعه را نمایان ساخته و آن را به خلق‌های فرودست هدیه می‌نمایند.

مبارزانی که همیشه در برابر این تاریخ ننگین قیام نمود و ارزش‌های حقیقی آزادی و دموکراسی را با فروپاشی و از بین بردن و تضعیف آدم‌ربایان و آدم‌خواران به میان آورده‌اند. این جرقه‌ای از امید و روحیه‌بخشی به خلق‌هایی که از اعمال وحشیانه نظام‌های توتالیتر به ستوه درآمده‌اند، می‌باشد. خلق شرافتمند کورد در تاریخ معاصر خاورمیانه، برای نخستین بار با قیامی همگانی فریاد آزادی‌خواهی و عدالت‌خواهی خویش را به گوش جهانیان رساندند. این قیام خونین، اتحاد و برادری خلق کورد را بیش از پیش به‌دنبال داشت. در شرق کوردستان با به اسارت درآمدن «رهبرآپو» تمامی خلق وظیفه و نقش تاریخی که بر دوش آنان گذاشته شده بود را ایفا نمودند. در این قیام به صدها جوان جان باختند و به اسارت درآمدند و به سیاه‌چال‌های وحشی نظام جمهوری اسلامی افتادند. اما مهم‌ترین و مؤثرترین واکنش، ملحق شدن گروه زیادی از جوانان به صفوف مبارزان آپویی در کوهستان‌های آزاد کوردستان بود. این خیزش مردمی خلق شرق کوردستان در سال ۱۹۹۹ میلادی جوابی دندان‌شکن به بازیگران توطئه‌ی بین‌المللی بود. این خیزش شروع مرحله‌ی نوینی از مبارزه با فلسفه‌ای نوین بود. جوانانی که سال‌ها در انتظار قیامی گسترده و سازماندهی شده بودند با این خیزش نیروی ذاتی و

معنوی خویش با اتکا بر فلسفه‌ی رهبر آپو نشان دادند.

این چه نیرو و تفکری بود که این خلق را به خیابان‌ها سوق داد تا که از هستی و تاریخ و انسانیت و رهبر خویش دفاع نمایند. این حقیقت رهبری است که خلق شرق کوردستان آن را شناخته و درک نمودند. برای حقیقت چنین رهبری، جان خویش را در راه آزادی رهبران نثار می‌نمایند. خلق در شرق کوردستان قبلاً در راه آزادی و دموکراسی هزینه‌های فراوانی را متحمل شده بودند. قبلاً تنها روزنه‌ی امید و دوام زندگی خویش را در فعالیت آن احزاب دیده بودند. با توقف فعالیت این احزاب و مهاجرت آنان به اروپا و جنوب کوردستان، خلق را در تنگنا و دوراهی قرار دادند. یا تسلیم دولت شوند و یا با شکم گرسنه‌ی خویش مقاومت نمایند. سیاست پلید مزدوری و بسیج‌گرایی را رونق دادند. جمهوری اسلامی در این سیاست پلید خویش با وابسته‌سازی خلق تاحدی موفق عمل نمود. از جهاتی دیگر نظام این خلق را از اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی بدور ساخته، تا خلق از تحت سلطه آنان خارج نگردند. خلق با فقر و نداری دست و پنجه نرم می‌کرد؛ اما هیچ‌وقت دست از مقاومت بر نداشت. در هر انقلابی که به‌وقوع پیوسته، مشارکت انقلابی خویش را انجام داده‌اند. چنین مشارکتی امید خلق را به آزادی نگه داشته. با وجود این همه خلأ مبارزاتی موجود در جامعه‌ی کورد و سال‌ها تنها ماندن، با عشق و علاقه‌ی وافر، فریاد انقلابی و آزادی‌خواهی را دوباره سردادند. با این جرعه‌ی شگفت‌انگیز، حمایت خود را از مبارزان آپویی نشان دادند. آپویی‌بودن برای این خلق، مبدأ انسان‌بودن و حقیقت‌گرایی در فلسفه‌ی آپویی نمایان می‌باشد. به‌خاطر همین پتانسیل انقلابی هم دشمنان داخلی و خارجی، منفعت‌طلبان و اقتدارگرایان هر کدام بر علیه این قیام مقدس تاریخی شروع به تبلیغات منفی نمودند. می‌خواستند که حقیقت این قیام مردمی را در لابلای تاریخ ننگین مخفی نگه دارند و موقعیت کسب نموده‌ی هزاران و صدها ساله را از دست ندهند.

خلق کورد به‌خصوص جوانان با پیوستن خویش به کاروان آپویی‌ها، دگر بار این توطئه‌ی شوم که دنباله‌رو توطئه‌ی بین‌المللی بوده را خنثی نمودند. در این میان در شهر (جوانرو) از توابع (کرماشان)، جوانی به نام (زاهد حسامی)، یکی از آن جوانانی بود که بیدار شده و شروع به مبارزه کرد. در سال ۱۹۹۹ با شوق و هیجان انقلابی در کوچه و خیابان‌ها علیه پلیدی‌های نظام جمهوری اسلامی تبلیغ می‌نماید. در سازماندهی جوانان نقش بارزی ایفا می‌نماید. این تلاشی بود که همراه دوستانش و دیگر جوانان، می‌خواستند ریشه‌ی فلسفه‌ی آپویی را در جامعه‌ی تباه شده‌ی کوردستان بسط و گسترش دهند. رفیق (زاهد) برای کسب موفقیت بیشتر و آشنایی و تعمیق در خصوص چنین فلسفه‌ای از کوچک‌ترین امکانات موجود در خانواده و محیط بیشترین استفاده را می‌نمود. با این عمل می‌خواست به خیال‌های کودکانه‌ی خویش که یک مبارز و جنگجوی شجاع بود، به حقیقت ملیتان خلق فرودست و ستم‌دیده‌ی کورد دست یابد. او سعی می‌کرد با جوان‌هایی که در صفوف مبارزان شب و روز در حال فعالیت بودند، روابط سازمانی را نیرومندتر و فعال‌تر نماید. او با گسترش روابط و اتحاد جوانان مبارز و انقلابگر، در پی تشکیل نیروی قدرتمند مردمی بود تا که روحیه و جسارت خلق خویش را بیشتر نموده و در قبال نیروی دولتی به مقابله بپردازند. این از آرزوهای نوجوانی او می‌باشد که در قلب پاک خویش نهال مبارزه و عدالت و آزادی را کاشته و با این نهال خلق زجر دیده‌ی کورد و انسانیت را از بلای ستمگری و گردباد ناعدالتی رها نماید. با تلاش بی‌دریغی که در شهر (جوانرو) از خود نشان داده می‌خواست تا به جایگاهی که همانا گریلابودن است دست یابد و با دستیابی به خیال‌های کودکی خویش، راه مبارزه و انسان‌های بزرگ خلق خود را ادامه دهد. در چنین محیطی با شرایط

زمانی و مکانی با اندک نیروی انقلابی خویش (ابراهیم) گونه در برابر خیال و رؤیاهای ساختگی شده‌ی خدایان به مبارزه می‌پردازد. این از حقیقت‌های اصلش می‌باشد که او را به سطح قهرمان بودن یک خلق می‌رساند. قهرمان بودن که ناعدلان و زورمداران از بیان نمودن آن عاجز می‌مانند. ایستار جوانانی همچون (شاهو)، دنیای خیالی آنان را زیر و رو می‌نماید. با این ایستار کاخ‌های شاهانه و نظام بردگی آنها ویران می‌شود. این گونه ایستارها در قبال خونخواران و تحریف‌سازان حقیقت انسانیت، نقاب مکر و حيله و دورویی و پست فطرتی آنان را بر می‌دارد. دولتی که جز ظلم و ستم و شکنجه چیز دیگر در آن یافت نمی‌گردد. (شاهو) و امثال او همچون؛ خورشیدی در جامعه‌ی سیاه می‌درخشند، و با زیبایی رخساره‌ی خویش، این دنیای سیاه و مملو از ظلمت را روشن می‌نمایند. عدالت، صلح و آرامش، امنیت و زندگی کومینال - دموکراتیک را هدیه‌ی عدالت خواهان و آزادی خواهان می‌نمایند. مبارزان آزادی به خصوص در این سده‌ای که با وحشیانه‌ترین و پست‌فطرانه‌ترین اعمال ناشایست دولتی مواجه گردیده‌اند، اخلاقی‌ترین وظیفه‌ی انسانی خویش را بجا می‌آورند.

(شاهو) از جمله جوانانی است که صفوف انقلابگری را برای مقابله با اربابان عصر و آخوندزاده‌گان عوامفریب برگزیده است. این احساس شور و شوق انقلابی در او با آشنا گشتن رفقای چینی چون؛ (حشمت‌الله مجیدی، ویان سوران و ...) تعمیق گشته است. با دیدن چنین مبارزان قهرمانی و عشق ورزیدن این مبارزان به زندگی، به مبارزه برای خلق خویش و دست‌یافتن به چنین فلسفه‌ای، آفریدن چنین شخصیتی را در اهداف زندگی خویش قرار می‌دهد. این تأثیرگذاری و دستاوردهای فعالیت‌ی قهرمانانی همچون؛ (شهید حشمت‌الله مجیدی و ویان سوران) در این منطقه می‌باشد که قهرمانانی بسان؛ (شاهو، سیوان، چالاک و ...) را آفرینند. این فلسفه‌ای نوین در جامعه‌ی کوردستان می‌باشد که به پیشاهنگی (رهبرآپو) در جامعه نهادینه گردیده و این فلسفه‌ای چون (قهرمان، قهرمان را می‌آفریند)، تزی در مقابل دولت‌گرایان که (برده را برده می‌آفریند)، آفرینند. فلسفه‌ی قهرمانی با تداوم راه این قهرمانان همیشه تعمیق و گسترده‌تر گردیده است. این تنها راهی برای زنده ماندن خلق کورد و زیستنی شرافتمند بوده و تنها شرافتمندان می‌توانند انسانی شرافتمند را بیافرینند. دختر مبارزی چون؛ (شهید ویان) با فعالیت‌های خویش در کرماشان و شهرهای حومه‌ی آن، نهال مبارزه و آزادی و دموکراسی را با عشق ملیتان بودن آبیاری نمود. این عشق مبارزه را به عشق توده‌ای مبارزه‌ی خلق‌ها مبدل ساخت. حقیقت فلسفه‌ی آپویی را با اسلوب و فکر و صداقت و جسارت خویش به جوانانی که از هویت و تاریخ خویش غریب گشته، ارائه می‌کرد. به آنها الفبای مبارزه و گریلا بودن را تفهیم نمود. ایدئولوژی آپویی را با اسلوب جذاب خویش برای جوانان تشنه‌ی این منطقه تشریح نمود. این از تأثیرات نخستین کادرهای آپویی بر جوانان بعد از به اسارت درآمدن (رهبرآپو) در این منطقه می‌باشد. شهید (شاهو) همیشه ابراز می‌نمود: «رفیق ویان سوران و حشمت‌الله مجیدی برای ما به‌عنوان بخشندگان اراده و هویت بودن. آنان با فعالیت موفق خویش این دستاورد انقلابی را برای ما به ارمغان آوردند». با این اوضاع در هر لحظه‌ای از زندگی هر موقعیتی از فعالیتش و در هر مکان و زمانی به کارش عشق می‌ورزید. با چنین عشقی کارش را با موفقیت به اتمام می‌رساند. در محیطی رشد کرده بود که آسمیلاسیون تا استخوان انسان‌ها نفوذ نموده بود. انسان‌ها در چنین محیطی از خودبیگانه گشته بودند. آداب و رسوم و معاشرت کوردها فراموش گردیده بود. جوانان از فرهنگ و زبان و اصلیت خویش بدور گشته‌اند. این‌هم از طریق نهادهای دولتی و تصویب و طرح و لوایح گوناگون برای مجذوب نمودن جوانان و خلق انجام می‌گرفت. این نهادها برای به خدمت درآوردن

نیروی ذاتی این خلق و وابسته‌سازیشان بنابر سیاست‌های برنامه‌ریزی شده دولت اقدام می‌کردند. با این وضع و حال، دولت و نهادهای دولتی برای این خلق ستم‌دیده هر روزهای که در آن امید و آرزوی زیستن را داشته باشند، نابود می‌کردند. خلق‌کورد را در گرداب اسلام سیاسی و معضلات اجتماعی - روانی، ذهنیت مردسالاری و پیوسالاری غرق می‌کردند. طراحان و پراکتسین‌های این گرداب، برای بدست آوردن ارزش‌های مادی و معنوی این خلق از دور و نزدیک نظاره‌گر این خلق بوده‌اند. تا با نیشخندهای تحقیرآمیز خویش سرنوشت این خلق را به هم زنند. تا شاید این خلق همه چیز خود را در نظام دولتی بیابد و بدین گونه این دولت نیروی خویش را عظیم نماید. او با فعالیت‌های سازمانی خویش قبل از پیوستن به صفوف گریلا، سلاح دفاع ذاتی را بر دوش خود گرفت. از ارزش‌های کومینال - دموکراتیک خلق کورد با بکار بردن شیوه‌های مختلف در جامعه دفاع نمود. این از خصایص زیباییش بود که در قبال سرنوشت خلق کورد خود را مسئول دیده و به‌شیوه‌ای جدی مبارزه می‌نمود.

در جامعه‌ی امروزی کمتر جوانی یافت می‌گردد که دشمن آن‌را به معضلات اجتماعی و روانی آلوده نکرده باشد. جوانان را مسئول چاره‌یابی و بسط و گسترش این معضلات بگیرند و نقشی تدافعی داشته باشند و خود به‌عنوان بازیگران این معضلات درآمده‌اند. این راه‌بردش خط‌مشی انقلابی است که خود را مسئول جامعه دیده و با این مسئولیت عظیم، درآغاز مسئول خود بوده که در قبال زلزله‌های به‌وقوع پیوسته دشمنان از خود محافظت نماید. بدین ترتیب منطق، فرد در جامعه هر چقدر نیرومندتر و آگاه‌تر و دموکرات باشد، جامعه به همان اندازه نیرومندتر و آگاه‌تر و دموکرات می‌گردد، را اساس می‌گیرد. این مبدایی بود که در اوان کودکی خویش اساس گرفته و تا زمان شهادت خویش از این مبداء انسانی دست برنداشت. همیشه در تلاش تعمیق و نهادینه‌سازی این مبداء بوده و بر اساس چنین مبدایی یک جوان و یک جامعه می‌تواند به جامعه‌ای آزاد و جوانی آزاد مبدل گردد. با انتخاب چنین مسیری که مسیر انقلاب بود، احساس آزادی و سرافرازی و خوشبختی می‌نمود. چون به قول خودش که می‌گفت: «من خوشحال از اینم که حقیقت این دولت‌ها برایم آشکار گردید و نقاب عوامفریبی آنان برداشته شد و فهمیدم که دولت کیست و جامعه چیست و در آن یک فرد چه نقشی دارد». او پی به آن برده که چه بوده و چه می‌باشد و چه خواهد شد. این ارزیابی شخصیتی‌ای بود که همیشه با خود انجام می‌داد. همچنین با درک فلسفه‌ی آپویی حقیقت و جوهره‌ی اصلی دولت را ارزیابی می‌نمود. جامعه نوسنگی چه بوده و جامعه‌ی هیرارشی و همچنین جامعه‌ی آزاد و دموکرات چه می‌باشد. این محاسباتی بود که به تضادهای موجود در این نظام‌ها پی برده و در کشف و شناسایی این تضادها کنجکاو و هوشیار بوده است. بر حسب آن تدابیر لازم و نقش یک جوان مطابق با آن تضادها چه می‌باشد را در خود نهادینه ساخت. وارد عرصه‌های فعالیتی و رهروان آزاده‌گان کوردستان، که طلسم وحشت و برده‌داری را شکسته، گردید. با ایفای چنین نقشی در جوانرو و حومه‌های آن زمینه‌های کنکاش و جستجوی من کیستم را در یک جوان کورد به‌وجود آورد. آیا یک جوان کورد در تاریخ حقیقی‌اش بسیج، مزدور، فاسد، دزد، ترسو و خیانتکار بوده، یا عکس آن جوان کورد وابسته به خاک، وطن، آداب و رسوم و فرهنگ و ارزش‌های اساسی جامعه خویش بوده است. این فریادی است که وجدان خفته‌ی ما را بیدار می‌نماید. با این اعمال، خواهان بر زبان آوردن نکته‌ای چون از خویشتن خویش هراس نداشته باشیم و از خود بیگانه نگردیم و عکس آن با خویشتن خویش مبارزه ذهنی و شخصیتی نماییم. با این مبارزه ذهنیت دکماتیک خویش را فروپاشیده و ذهنیت و اخلاقی دموکراتیک را بنیاد نهیم. با چنین بنیادی ذهنیت و اخلاق دولتی را بشکافیم و بدور اندازیم. با چنین وضعی

می‌خواست جوانان با گسترش عملیات‌های دموکراتیک خویش در قبال ذهنیت و اخلاقی که جامعه را به یک باطلاق مبدل ساخته، به مبارزه پردازند. در هر زمان و مکانی با اعمال خویش تأثیرات مخربی را که ذهنیت و اخلاق تحمیل شده‌ی دولت بر جامعه می‌گذاشت خنثی نمایند. در هر مکانی با سخنان طنزآمیز خویش و با بیان نمودن کنایه‌های معنادار خویش، هویت و اعمال دولت را به زیر سؤال برده و جوانان را در قبال ایدئولوژی دولت‌گرایی آگاه می‌ساخت. این کاری بود که برای تضعیف دولت در جامعه خویش انجام می‌داد.

جامعه‌ای که رفیق (شاهو در آن چشم به جهان گشود، از لحاظ ساختار اجتماعی، فنودال و عشیره‌گرا می‌باشد. گرایش‌های دینی و مذهبی بسیار عمیق می‌باشد. این از جمله موانعی است که موجب شده جوانان کورد در منطقه از هویت خویش بیگانه شوند و اتحاد و همبستگی مابین خلق برای مقابله با دشمنان کورد تضعیف شود. این ساختار موجب محدودیت‌های ذهنی و جنگ‌های خونی و فامیلی گردیده است. این زمینه‌ای است که او دوران کودکی و نوجوانی و حتی جوانی‌اش را در آن سپری نموده و موجب تشدید تضاد فکری در او شده تا که در جستجوی مسیر صحیح چگونه زیستن در تکاپو باشد. بدون آنکه دچار کوچک‌ترین خسران و زبانی گردد، به‌بهترین شیوه از خود محافظت بعمل می‌آورد. در چنین مکانی به‌دلیل چنین ساختار اجتماعی، رقابت شدیدی ما بین عشیره‌ها موجود می‌باشد تا که کدام یک از آنها بتوانند حاکمیت منطقه را بدست گیرند. این ساختار از عوامل عدم پیشرفت زندگی و علم و دانش در منطقه بوده است. از دیگر جهت به‌دلیل وضعیت شغلی خلق که اکثریت کشاورزی می‌باشد، به نوبه‌ی خود تأثیراتی بر توسعه و پیشرفت این شهر گذاشته است. این ساختار اجتماعی در (جوانرو) موجب آن گردید که تا به امروز سازماندهی خلق به‌شیوه‌ی علمی و فلسفی صورت نگیرد. خلق از مسایل سیاسی که چاره‌یابی سرنوشت آنان در این پدیده می‌باشد، پرهیز می‌نمودند. با وجود این همه مشکلات، باز در (جوانرو) قشری ظهور یافته که اهمیت فراوانی به علم و دانش و تحصیل داده و جوانان را به سوی تحصیل سوق داده‌اند. با این سوق‌دادن جوانان به اماکن و حومه‌های گسترده‌تر از قبیل؛ دبیرستان و دانشگاه‌ها و سایر نهادها، جوانان دیدی وسیع به تاریخ خود پیدا کرده‌اند. با اینکه در (جوانرو) سالها فعالیت احزاب کوردی و دیگر احزاب و نهادها از قبیل؛ (کومله، دموکرات، مجاهدین، القاعده و انصارالاسلام، مکتبی و ...) در این شهر وجود داشته، خلق از فرهنگ فعالیت سیاسی و سازمانی بدور مانده و به‌شیوه‌ای فراگیر سازماندهی نگردیده‌اند. جوانی چون او به‌دلیل نیافتن خواسته‌های خویش در این احزاب از همکاری و فعالیت با آنها پرهیز نموده بود. وضعیت موجود تا قبل از سال ۱۹۹۹ میلادی خود گویایی ناکارآمدی و ضعف مبارزاتی این احزاب بوده. به‌دلیل معلم بودن پدرش، زمینه‌ای مناسب برایش فراهم می‌گردد که راه علم و دانش را برگزیند. دوران تحصیلاتش را با موفقیت پشت‌سر می‌گذارد. در وجودش شخصیتی رشد می‌نماید که همیشه احساس بزرگی نماید. در دوران کودکی‌اش، اهداف و آرزوهای بزرگی را در پیش راه خود قرا می‌دهد. موقعیتی که در آن می‌زیست، بسیار متفاوت از جوانان دیگر بوده است. با وجود آنکه مادرش بی‌سواد و پدرش معلم بود. تأثیرات پدر بر او بیشتر بود. با آموزش‌های خانواده و تشویق ایشان به ادامه تحصیل، احساس بزرگی در او به‌وجود می‌آید. با برخورداری گشتن آگاهی و باسوادی پدر و حاکمیت او در خانواده، تأثیرات عشیره‌گرایی و ذهنیت فنودالیت به‌سیار ضعیف بود. خانواده او دیدی وسیع‌تر نسبت به مسایل خانوادگی و عشیره‌گرایی داشته. از بُعدی دیگر بسان هر خانواده‌ی کوردستانی تأثیرات دین و مذهب هم در سطح بالایی بوده است. از خانواده‌ای مذهبی برخوردار بوده است.

نقطه‌ای که همیشه او را به چالش کشانده و تضادهایی را در افکار او به وجود آورده، اختلافات مذهبی و دینی در جامعه بوده است. در این باره تلاش می‌کرد که این چالش‌ها و سیاست پشت پرده‌ی آن را برملا سازد. این زمینه‌هایی بوده که در شکل‌گیری شخصیت او مؤثر بوده است.

با شناخت حقیقت سیاست‌های طرح‌ریزی شده در جامعه و چگونگی شیوع و رواج و مشروع‌سازی این سیاست‌ها، تنها راهی که امید و باوری را به او می‌بخشید. فلسفه‌ی رهبر آپو و ملحق شدن به صفوف مبارزان PKK بود. جواب تمامی چالش‌های خویش را در PKK یافت می‌نمود. به قول خودش می‌گفت: «با وجود آوردن بذر بی‌باوری و بی‌اعتمادی از جانب احزاب و کسانی که ادعای پیشاهنگی و روشنگری در جامعه می‌کردند، من را از سیاست و فعالیت سازمانی ناامید کرده و به جوانی که سیاست‌زده شده باشد، تبدیل شدم. اما با دارا بودن چنین خصلتی و موقعیت و مکانی چون دانشگاه و محیط کار همیشه با گفتمان‌های سیاسی مواجه می‌گردیدم. همیشه خود را بسان جوانی بی‌طرف قلمداد می‌نمودم. جوانی که مستقل باشم و با تحلیلات تنگ و دکماتیک فکر خود را پرورش ندهم، این موضع خود را در هر مکان و زمانی به بوته‌ی آزمایش در می‌آوردم». در اوان جوانی خود، جوانانی را که به اصطلاح نماینده و کادر یک سازمان بودند و در هر مجلسی ادعاهای بزرگی بر زبان می‌راندند را با سئوال‌های خود به چالش می‌کشید. افکار و نظریه‌های آنان را نقد نموده و واقعیت‌های کوردستان که هر چند بر اساس زمان و مکان محدود بوده، را برایشان مطرح می‌ساخت. احزاب و سازمان‌های کلاسیک را نقد کرده و بر دیدگاه‌های غلط آنها تاخته. در این سده و دهه‌ی اخیر به اشکال مختلفی این ساختار اجتماعی کوردستان خود را رستوریزه نموده است. سال‌ها بسان یک جوان غریب و گمگشته در کوردستان با دوستان و همکلاسی‌های خویش روزگار خویش را سپری نمود. با این اوضاع و احوال ملاحظه می‌نمود که در گرداب سیاسی تحمیل شده بر کوردستان هزارها جوان غرق می‌گردند. احزاب حقیقی و روشنفکران حقیقی به دلیل عدم امکانات و حاکمیت و ... کار چندانی از عهده‌ی آنان بر نمی‌آید. جوانان روز به روز به سوی افکار غربی گرایش پیدا نموده و یا در ملی‌گرایی ابتدایی و اسلام سیاسی غرق می‌گردند. چاره‌ی این مشکلات را در چه می‌دید؟ به هیچ کدامی از این جناح و گروه‌ها نیبوست. بلکه در میان این گروه‌ها باوری و اعتماد و اراده‌ی خویش را به پولادی آهنین مبدل ساخت. این تأثیر سیستم خانواده می‌باشد، که بر او تأثیر نهاده و در جامعه بسان یک جوان آزاد عمل می‌نموده است. این روند تا زمان آشناسدن او با PKK ادامه داشت. از زمان آشنا شدن با PKK به یکی از هواداران آن تبدیل می‌گردد. این به دلیل واقعیت PKK بود، جوانانی چون (شاهو) را به سوی خود جذب می‌نماید. در ۱۵ فوریه (۱۹۹۹) با توطئه‌ی شوم بین‌المللی (رهبرآپو) به اسارت دشمنان کورد در می‌آید. با چنین رویدادی تظاهرات دموکراتیک خلق در هر گوشه و کناری از شرق کوردستان و دانشگاه‌های معتبر ایران به وقوع می‌پیوندد. چنین تظاهراتی ایمان و عقیده و باوریش را به PKK مستحکم‌تر نمود و او را وادار می‌نماید که بسان یک جوان فعال با دل و جان به این فلسفه پیوسته و برای رسیدن به اهداف حقیقی و علمی PKK، مسئولیت خویش را انجام دهد. در آغاز معلوماتی که در خصوص PKK و (رهبرآپو) داشته را در میان دوستان خویش تبلیغ می‌نمود. در جایی که سخن از سیاست و فلسفه و علم مورد بحث بوده، رفیق (شاهو) نظرات رهبری را در آن محیط بیان می‌نمود. با چنین کاری در قلب بیشتر دوستان خویش جای گرفت. به خصوص بعد از اتمام تحصیلاتش و برای رفع مخارج زندگی و کسب درآمد، جهت کمک مالی به خانواده اش راهی کلان شهرهای ایران گردید. برای مدتی در تهران مشغول به کارگری می‌شود. بدون آنکه احساس حقارت و

خودکمتر بینی نماید و تفاوت و جدایی قایل گردد که از فلان خانواده و فلان قشر در جامعه هستند. در این مدت بزرگ‌ترین تجربه زندگی را کسب می‌نماید. یک جوان کورد چرا برای به‌دست آوردن کار راهی دیار غربت گردد، از سرزمین مادری‌اش دور شود و ماه‌ها و سال‌ها در دوری خانواده، مردم و خاکش رنج بکشد. به غیر از آن در کوردستان با گرایش جوانان به شهرهای بیگانگان به بیراهه تبدیل گردد. جوانان کورد در این دهه به نوع پیشرفته‌تر برده‌ی بیگانگان باشند و جوانان کورد برای هر کس به غیر از خلق و سرزمین خویش خدمت نماید. در زمان آوارگی‌اش برای بدست آوردن شغل کوتاه مدت، چنین سیاست فجیعی را درک نموده بود که برخورد دشمنان کورد با جوانان کورد چگونه می‌باشد. در زمان غربت در خصوص مسایل کورد و PKK و (رهبرآپو) مباحث فراوانی را با کارگران و رفقاییش به میان می‌آورد. هدفش از این کار آشنا نمودن این افراد با حقیقت PKK می‌باشد. در سنین جوانی یاد می‌گیرد که چگونه روی پای خود بایستد. در قبال ناعدالتی‌های جامعه مبارزه نماید. یاد گرفت یک جوان کورد، با رنج و چشیدن تلخی‌ها و مصائب دشوار زندگی، پخته و به جوانی موفق مبدل گردد. بدین‌گونه با رنج‌شانه‌های خود می‌خواست بزرگ گردد. هنر چگونه زیست و چگونه مبارزه کردن را با ناگواری‌های اجتماعی بیاموزد. او چرایی ترک دوری از وطن را به‌شيوه‌ی صحیح ارزیابی نمود. بسان اکثریت جوانان، جوانی قدرگرا نبوده. ازدواج کلاسیک را بسان چاه‌کندن برای خود می‌دید. چون در سطح وسیع‌تری به این مسئله نگریسته بود. جای گرفتن خود در چنان موقعیتی برای برگزیدن همسر، به‌عنوان خطرناک‌ترین شیوه قلمداد می‌نمود. همیشه با بیان نمودن دلیل کمی سن، توانستم از این بلای اجتماعی که خانواده و سیستم دولتی جوانان را گرفتار آن می‌نمایند، رها سازم. به این شیوه به مسئله‌ی ازدواج در جامعه نگریسته بود، یعنی تا زمانی که یک جوان از هویت، اراده، آزادی برخوردار نگردد، ازدواج برای او رسیدن به بن‌بست می‌باشد. آن جوان در معضلات اجتماعی موجود غرق گردیده و به انسانی که بو و رنگی از جوانی در او ملاحظه نگردد، تبدیل می‌گردد. دیدگاهش چنین بود یک جوان کورد، لازم است که در آغاز احتیاجات اولیه خویش که به‌دست آوردن احقاق حقوقی خویش و رهایی از بند اسارت می‌باشد را کسب نمایند، نه احتیاجاتی که دشمن برای مارژینال نمودن و بی‌تأثیر نمودن جوانان فراهم نموده است. می‌توان گفت؛ از یک جهت به‌دلیل روی آوردن به شهرهای فارس‌نشین به سبب بیکار نبودن و از جهت دیگر به‌دلیل گریز از ازدواج این راه را بر می‌گزیند. این هدف خویش را با موفقیت انجام داد. یعنی نه تن به ازدواج کردن داد و نه تن به پیوستن ارتش بیکاران در شرق کوردستان و ایران. پس تن به خودسازی در جامعه‌ی به تباه درآمده‌ی شرق کوردستان و ایران داد. تن به سنگر آزادی و صفوف مقاومت‌گران و آزادی‌خواهان و عاشقان و رهروان انسانیت داد. با اتمام تحصیلاتش لازم بود که به سربازی برود. این عاقبت هر جوانی است که خواسته یا ناخواسته باید برای حاکمان و اربابان خویش ۲ سال خدمت نمایند. چه بی‌سواد و چه تحصیلکرده. با شناختی که از مکانیسم دولتی داشت، تصمیم گرفته بود که برای دشمن خود سربازی نکند. دولت برای جنگ با مخالفان خویش از این جوانان استفاده می‌کند. دشمن می‌خواهد این سربازها با پیشمه‌رگه و یا گریل‌های کورد به‌جنگ بروند، در این میان چه کسی دچار خسران مادی و معنوی می‌گردد؟ بی‌گمان غیر از خلق کورد کسی دچار خسران نخواهد گردید. حاکمان هم با کشتن جوانان غیور کورد این سیاست پلید خود را در قبال این خلق ستم‌دیده بکار می‌گیرند. او بسان یک جوان آگاه، در مورد این مسئله مطلع بود و به خود اجازه می‌داد که به دشمنان خدمت نماید. و نه به رفقا و اقوام خویش. حتی آنان را به باد انتقاد می‌گرفت. با فرارسیدن زمان اعزام او به سربازی به‌دلیل وضعیت

جسمانی‌اش از سربازی معاف شد. به قول خودش می‌گفت: «یکبار در زندگی صاحب شانس بوده‌ام و آن‌هم زمانی که من مشکل جسمانی داشتم و از سربازی معاف گشتم». بی‌گمان رفتنش به سربازی کاری غیرممکن بود. چون او درک کرده بود که باید تنها برای خاک و خلق خود مبارزه کند. (رفیق شاهو) با اعمال قهرمانه‌اش به نیروی مدافع خلق (HPG) می‌پیوندد. چون با نیرومند شدن ارتش آزادی خلق کورد، نیروی دشمنان ضعیف و موقعیت آنان از هم فرو می‌پاشد. او جامعه‌ای که در آن سربازی رفتن به‌عنوان یک فرهنگ در آمده را نفرین می‌نمود، می‌گفت: «جوانان کورد از طریق سربازی کردن، برای نظام عاقل می‌شوند، یعنی جوان کورد را رام می‌نمایند، اما برعکس آن پیوستن به صفوف آزادی‌خواهی به فردی عصیانگر و مبارز مبدل می‌شوند». پس لازم است هر جوانی بسان ایشان در خنثی‌نمودن سیاست‌های شوم نظام جمهوری اسلامی تلاش کند. همچنین تلقین‌ها و شایعه‌هایی که دشمن در جامعه‌ی کورد آنرا به‌عنوان یک فرهنگ ترویج می‌کند با آگاه‌سازی خلق تضعیف و از بین ببریم. پادگان‌های نظامی و دولتی را ویران و پادگان آزاده‌گان خلق‌ها را در کوهستان‌ها آباد نماییم. این تنها راهی بود که با گذر سال‌ها از عمر خویش آن‌را قبول نموده و با عشق و علاقه مشارکت فعالانه‌ی خویش را در آن انجام داد. هر جوان کورد در هر کجایی از ایران و جهان توشه‌ی خویش را برای دستیابی به آزادی و دموکراسی برداشته و در این راستا وظیفه‌ی انسانی و تاریخی خویش را انجام دهند.

نقطه‌ای دیگر که در دفتر خاطرات و رمان زندگی‌اش لازم است به آن اشاره نماییم؛ مهاجرتش از (جوانرو) به سوی شهرهای بزرگ ایران می‌باشد. مهاجرتی در سنین جوانی. به دلیل بیکاری روزافزون در جامعه، معضلات اجتماعی به‌عنوان پیامدهای منفی بیکاری ظهور نموده‌اند. برای رهایی خویش از چنین معضلاتی و برای شغل و کاری مناسب، راهی تهران می‌گردد. هدف اصلی او از انتخاب چنین مسیری، آزمایش نمودن توان و نیروی ذاتی خویش بوده. واقعاً یک جوان با وجود آن‌همه گرفتاری و مشکلات، تا چه اندازه‌ای قادر به آن خواهد بود که بتواند فردی مستقل و توان ایستادن روی پای خویش را داشته باشد. در جامعه‌های دیگر با چه دیدی به او می‌نگرند. در نهایت با کسب درآمد و کاری مفید بتواند به‌خلق و جامعه‌اش خدمت کند. از جهتی دیگر حتی از چنین مهاجرتی به‌عنوان نوعی تفریح و تجربه یاد می‌کرد. مهاجرت و دورشدن از جامعه و سرزمین برای مدتی کوتاه می‌تواند دید و نگرش انسان را توسعه دهد و تجربیات زیادی را برای او فراهم کند. از طرفی دیگر او متوجه‌ی این مسئله بود که یک جوان کورد در سرزمین مادری‌اش همچون پادشاه بوده که با هزارها ناز و نعمت بزرگ می‌گردد. اما در شهر بیگانگان تاج و تخت او بر زمین می‌افتد و به یک برده مبدل می‌گردد. با فرمان این و آن حرکت می‌نماید. در قبال چنین مسایلی همیشه افسوس می‌خورد، که ای کاش جایی در کوردستان یافت می‌شد که این جوانان قهرمان کورد را در منزلگاه خویش نگه داشته تا نیروی ذاتی و استعدادهای نهفته‌ی این جوانان در مسیر صحیحی به حرکت وا داشته می‌شد. نه اینکه جوانان کورد تسلیم بیگانگان گردند و شب و روز بسان رباط مشغول کار باشند و در نهایت از هیچ چیزی برخوردار نباشند. روابط مبتنی بر سود - سرمایه را در سطحی عمیق در میان جامعه درک می‌نمود که سرمایه‌داران دولتی از چه فرایندهایی برای کسب سود بیشتر استفاده می‌نمایند. در واقع این زندگی چه ارزشی را دارد؟ یک جوان پر شور و هیجان شب و روز در حال کارکردن است. معنای این کار و درآمد حاصله از آن چه می‌باشد؟ اگر از سرزمین مادری و خانواده و خاک خویش بدور باشی، چه فایده‌ای را خواهد داشت؟ فایده‌ای جز حسرت و آهی عمیق که برای جوانان آه ناامیدی

و آه ناتوانی معنایی ندارد. ماه‌ها این آه عمیق را کشید که يك جوان تحصیلکرده که دارای خانواده‌ای تحصیلکرده و از امتیازات برجسته‌ای دیگر برخوردار می‌باشد، در آخر بیل و کلنگ بدست گرفته و سرنوشت زندگی نوین خود را با رنج آغاز می‌نماید. این نقطه‌ای بود که او را به فکر کردن بیشتر در خصوص طبقه‌ی کارگر مشغول کرده بود. تصمیم گرفت جوانی باشد که شایسته‌ی جامعه باشد. زمان خود را در کارکردن محدود نمود، بلکه در زمان کارگری مباحثات دینی و سیاسی را به میان می‌آورد و با شهروندان غیر کورد همیشه بحث و گفتگو می‌کرد. سعی او در آن بود اختلافات به‌وجود آمده ما بین کورد و ملت‌های دیگر را از میان بردارد و واقعیت این اختلاف‌ها را آشکار سازد. در هر مکانی با اصرار فراوان و با ادعا در تفهیم ریشه‌ی این اختلافات عمل می‌نمود.

دوران کارگری‌اش را به‌عنوان دوران تبلیغات سازمانی و سیاسی بنام می‌نمود. آغاز فعالیت‌های سازمانی خود را در چنین دورانی شروع می‌نماید. این دوره برای او به‌عنوان دوره‌ی امتحان می‌باشد. آیا توان دوری از خانواده، وطن و دوستان را دارد؟ آیا توان تحمل انسان‌های ناآگاه و جاهل و یا دیگر انسان‌ها را دارد؟ برای هر کدام از این سئوال‌ها و طرز نگرش‌ها پاسخ‌های موثقی را می‌داد. دوران آزمایش و امتحان کردن خود را با موفقیت سپری می‌نماید. اما این سئوالی بود که او تا کی آواره این شهر و آن شهر گردد. آیا جوانی خود را باید بدین‌گونه طی کند. البته او بسیار زود دست از این کار می‌کشد به عقیده او لازم بود، يك جوان انرژی خود را در مسیر صحیحی چون؛ انقلاب سپری نماید و مشارکت جوانان در احزاب پیشاهنگ کورد را يك امری ضروری و لازم می‌دانست. مسئله‌ای که در دوران زندگی‌اش در نظام جمهوری اسلامی بسیار او را ناراحت می‌کرد وضعیت نامناسب جوانان کورد و غرق شدن آنها بود در انواع معضلات و مشکلات اجتماعی. حاکمان فعالیت‌های ایدئولوژی، سیاسی و سازمانی را از آنان سلب می‌گردانند. يك جوان در جامعه‌ی کوردستان باید از حقوق طبیعی خویش برخوردار باشد. جوانان در راستای دست‌یافتن به چنین حقی لازم است گام‌های دموکراتیک بردارند. از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین توطئه‌های دشمن را بشناسند و بدین‌گونه سیاست‌های نظام را خنثی نمایند. نظام را در تنگنا قرار دهند. بدین طریق گام‌هایی برای حل نمودن مشکلات برداشته خواهد شد.

او یکی از پیشاهنگان حقیقی جوانان بود که از دار و ندار خویش دست بر می‌دارد و جهت مبارزه‌ای مؤثر به‌کوهستان‌های قندیل می‌رود. در کل راه‌هایی که دشمنان به‌عنوان یگانه راه خوشبختی برای جوانان قلمداد نموده‌اند، از آنها پرهیز می‌نمود. هیچ کدام از آنها را لایق زندگی‌ای شرافتمند نمی‌دانست. هیچ جوانی در این خصوص نباید هم خود را فریب دهد و دیگران او را فریب دهند. لازم است جوانان با آگاهی کامل چنین راه‌هایی را تحلیل نمایند. تحت تأثیر عواطف و احساسات خویش قرار نگیرند. با تجاربی که از زندگی خویش کسب نموده بود، با سیاست‌های انکار و امحا که علیه خلق کورد بکار گرفته شد مقابله می‌کرد. بر این عقیده بود که برای مقابله با این سیاست‌ها باید جوانان با برخوردی واقع‌بینانه و منطقی، نیروی خود را به‌طور کامل بکار گیرند. به‌شیوه‌ای علمی و فلسفی به مسایل روزمره بنگرند و در این چارچوب موضع خود را مشخص نمایند. در واقع (جوان بدون موضع، جوانی بدون انرژی و هیجان می‌باشد). اگر جوانی فاقد حساسیت و انرژی باشد، تنها هیکلکی از آن باقی خواهد ماند. پس موضع‌گیری برای يك جوان کورد بسیار ضروری می‌باشد. در هر شرایطی که منافع خلق کورد با ضرر مواجه گردد، جوانان لازم است که در چارچوب دفاع ذاتی موضع انقلابی خویش نشان بدهند. او بسان يك جوان در جامعه، شاهد صحنه‌های بود که جوانان کورد متأسفانه از منافع ملی و خلق خود صیانت نمی‌کردند. و به‌جای دفاع و محافظت از این منافع، جوانان

خودشان به عامل چپاول و تخریب این منافع تبدیل شده بودند. به قول رفیق (شاهو)، آیا يك جوان باید سازنده باشد یا تخریب‌کننده؟! در حقیقت نقش تخریب‌کنندگی بر آنان تحمیل گردیده است. پس نقش دینامیسم، پیشاهنگ، متحول‌ساز و موتور محرك جامعه چه برسرش می‌آید؟ چرا يك جوان قادر به آن نباشد که از هویت و اراده و جوهر خویش محافظت نماید؟ چرا دست تبهکاران باید به خون جوانان آغشته گردد و خون گرم و تمیز يك جوان ریخته شود. اگر جوانان خود مقصر اساسی نیستند، پس مقصران و قاتلان اساسی چه کسانی هستند؟ آیا يك جوان، مادرزادی معتاد، فسادگر، دزد و... می‌شود. این وضعیتی است که در روند فراز و نشیب‌هایی جامعه شکل می‌گیرد و چنین تحولاتی را در جامعه به وجود می‌آورد. تغییر و تحول حقیقی تنها در ذهنیت جوانان می‌باشد. شیوه‌ی نگرستن جوانان به رویدادهای روزمره و پدیده‌های موجود در جامعه باید چگونه باشد؟ او در حقیقت از نمونه جوانانی بود که این مرحله را قهرمانانه سپری نمود و با سپری نمودن چنین مرحله‌ای، داستان حقیقی از زندگی يك جوان خلق کرد و تبدیل به الگو و نماد مبارزه‌ی جوانان تبدیل شد..

او در سالی به صفوف گرپلا می‌پیوندد که (رهبرآپو) به اسارت دشمنان در می‌آید. فعالیت و مشارکت او در ظرف این سال گسترده گردیده بود. همچنین شاهد صحنه‌های تضاهرات گسترده‌ی خلق کورد در هر گوشه و کناری از جهان گردید. به خصوص از نزدیک و در شهر خویش و حومه‌های آن مشارکت فعالانه‌ی خلق کورد در اعتراض به توطئه‌ی بین‌المللی علیه رهبر آپو را مشاهده نمود. به عظمت و توده‌ای بودن و علمی بودن PKK باوری و ایمان کامل پیدا کرد. کمتر حزب و سازمانی در تاریخ یافت گردیده که با چنین گسترده‌گی‌ای، قیامی مردمی بر پا نماید. با برپایی چنین قیامی هزارها جوان، روانه‌ی سنگرهای مبارزه و مقاومت شدند. او از جمله جوانانی است که بعد از به اسارت درآمدن (رهبرآپو) و بعد از تظاهرات خونین ۳ اسفند ۱۳۷۷ به صفوف گرپلا می‌پیوندد. پیوستن جوانان در هر گوشه‌ای از کوردستان و جهان در سال ۱۹۹۹ میلادی به صفوف گرپلا، به‌عنوان (پیوستن به فکر رهبرآپو) محسوب می‌گردد. جوانانی که در این سال، راهی کوه‌های آزاد کوردستان شدند، اکثریت به‌خاطر عدم قبول سیاست‌های وحشیانه‌ی دولت به‌ستوه آمده بودند. پیوستن رفیق (شاهو)، پیوستن به حقیقت رهبری می‌باشد. فعالیتی نوین در شرق کوردستان بدین‌گونه شکل می‌گیرد و توسعه می‌یابد. در اوایل بیشتر از قشر دانشجو و روشنفکر به PKK ملحق می‌شدند. این حاکی از آنست که PKK جنبشی علمی و فلسفی می‌باشد و به‌صورتی عادلانه در میان اقشار جامعه فعالیت می‌نماید. این از اعمال خارق‌العاده‌ی (رهبر آپو) می‌باشد که با افکار علمی - فلسفی خویش تمامی جوانان جویای علم و فلسفه را محبوب خویش می‌نماید.

با وجود اینکه قبلاً فعالیت و کار سازماندهی مردم به‌شیوه‌ای جدی در شرق کوردستان انجام نگرفته بود. اما شاهد قیام و اعتراضی چنین بزرگ بودیم. بدین‌گونه احساسات ملی - دموکراتیک خلق شرق کوردستان در چنین روزی نمایان می‌گردد. با چنین خیزشی به‌استقبال فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو و PKK می‌رود. در فلسفه‌ی آپویی هر رویدادی به شیوه‌های علمی - فلسفی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. از آن رویداد، دستاوردی تاریخی به عمل آورده می‌شود. حزب حیات آزاد کوردستان (PJAK) هم مژه و مکانیسمی بود جهت مبارزه‌ی نوین با فلسفه‌ی نوین. در مدتی کوتاه خلق کورد هم مشارکت فعالانه‌ی خویش را در PJAK انجام داد و خود را سازماندهی کرد.

او نیز با اسارت رهبری بسیار ناراحت و عصبانی بود. انگار خورشید زیبای آسمان آبی را از بشریت ربوده بودند. او بسان اغلب جوانان تنها امید و دلخوشی اش به زندگی، (رهبرآپو) می‌باشد. (رهبرآپو) را

به‌عنوان یگانه انسانی می‌بیند که مقابل تاریخ‌پرستان ظهور می‌کند. با نیروی فکری خویش تغییر و تحولات وسیعی به میان می‌آورد. شناخت او از فلسفه‌ی آپوئیستی، بسان شناخت دنیای نوینی بود. با پیوستنش به صفوف گریلا همیشه آرزو می‌کرد که از نزدیک سعادت دیدار رهبری را بیابد. آری، این آرزوی او جوانان بسیاری بود. اما ظالمان قرن، آرزوهای مقدس جوانان را با به اسارت درآمدن (رهبرآپو) می‌شکنند.

هنوز اندکی از تولد نوین او سپری نگردیده که با چنین واقعه‌ی شومی روبرو می‌گردد. اما او در جواب سیاست دشمنان انسانیت اعلان می‌نماید: «ما جوانان آپوئیست، انتقام خویش را از نظام سرمایه‌داری و دولت‌های مرتجع منطقه خواهیم گرفت». اوجوانی انتقامجو بود، می‌خواست از نیروهایی که در توطئه بین‌المللی مشارکت جست‌اند و کوردستان را به‌مستعمره درآورده‌اند انتقام بگیرد. در حقیقت جوانی بود که به نماد کامل یک مبارز آپوئی تبدیل شد. جوانان سال ۱۹۹۹ از شاخصه‌های بارزی برخوردارند. جوانان این نسل در تاریخ مبارزه با استعمارگری از نقش ویژه‌ای برخوردار می‌باشند. این نسل، نسل سرهلدان و مبارزه می‌باشند. نسلی که ده‌ها جوان را اهدای کاروان شهیدان نمود. به صدها تن از این جوانان در سیاه‌چال‌ها و در زیر شکنجه و شلاق جلادان شهید و هزارها جوان دیگر آواره و تبعید شدند. جوانان سال ۱۹۹۹، جوانان مقاومت‌جو و آزادی‌خواه می‌باشند. رفیق (شاهو) از جمله‌ی این جوانان بود که در محیط شهر خویش به یکی از پیشاهنگان و داعیان آزادی (رهبرآپو) مبدل شد. او برای شرف، تاریخ، هویت و اراده‌ی سیاسی خویش به‌شیوه‌ی فدایی مبارزه نمود. این از ویژگی جوانان انقلابگر و انتقامجو می‌باشد که جوانی همچون؛ (شاهو) آنقدر کینه و نفرت از دشمنان کورد در دل خویش جای داده که تحمل زندگی کردن و نگرستن به چنین نظامی را ندارد. سیاست دشمنان و اعمال وحشیانه‌ی آنان را بدین گونه محکوم و لعنت می‌نماید. بدین گونه با نشان دادن اراده‌ی ذاتی خویش و به راه‌انداختن سیل تظاهرات مردمی و نمایان ساختن نیرو و جسارت خویش در قبال دشمنان از (رهبرآپو) حمایت و پشتیبانی می‌نمایند. این حماسه‌ی قهرمانانه‌ی جوانان سال ۱۹۹۹ میلادی می‌باشد. جوانان سال ۱۹۹۹ جوانانی بودند که آگاهانه، با اراده و وجدان خویش حامی (رهبر آپو) بودند و مشارکت آنان در مبارزه به‌شیوه‌ی آگاهانه و علمی - فلسفی است. PKK از هر پدیده‌ی، بزرگ‌ترین دستاورد را برای خلق خویش به ارمغان می‌آورد. پدیده‌ی شوم توطئه‌بین‌المللی بر علیه (رهبرآپو)، جریان‌ی از جوانان آگاه و فدایی را به‌سوی کوه‌های کوردستان براه می‌اندازد. این مرحله برای کوردها به (مرحله‌ی فدایی شدن) مبدل می‌گردد تا هر جوانی در کوردستان به (فدایی آپو) تبدیل گردد. اینچنین بود که توطئه‌ی شوم بین‌المللی، هزارها فدایی را به سوی سنگر آزادی سوق داد.

جوانان سال ۱۹۹۹، جوانانی بودند که فدای (رهبرآپو) و برای شکست و خنثی‌سازی سیاست‌های پلید نیروهای قدرتمند جهانی و منطقه‌ای به صفوف گریلا ملحق شدند. او از اولین لحظات تا آخرین لحظات زندگی انقلابی‌اش یک فدایی بود. در حقیقت او به یک مبارز فدایی (رهبرآپو) تبدیل گردید. در اینجا نمایان می‌گردد که سینه‌ی خویش را در مقابل گلوله‌های سربی و توپ‌های آهنی دشمن قرار می‌دهد. دفاع از رهبر و محافظت از ارزش‌های خلق توانست شرافتمندانه و قهرمانانه باکرامت و بزرگ منشی خویش انجام دهد. واقعیت روشنفکران، سیاستمداران و روزنامه‌نگاران آپوئی چنین رمان‌هایی را خلق می‌کند. تاریخ هیچ وقت عمل و کار انسانی را فراموش نخواهد کرد. چون اعمال انسانی همیشه جاویدان باقی خواهند ماند. این نسل که نسل سپرهای دفاعی و فداییان (رهبرآپو) می‌باشند، در هر مکان و زمانی زنده بوده و با اعمال و افکار خویش دشمنان (آپو) و کوردها را در تنگنا قرار خواهند

سرهلدان سال ۱۹۹۹ و خیزش عمومی خلق کورد بعد از ۱۵ فوریه ۱۹۹۹، برای تاریخ نوین مبارزاتی خلق کورد نقطه عطفی می‌باشد. هیچ مبارزه‌ای تا به امروز بدون سرهلدان خلق موفق و پیروز نگردیده است. در تاریخ مبارزات آپوئی‌ها سرهلدان از مهمترین و برجسته‌ترین پایه‌های مبارزات دموکراتیک بوده و می‌باشد. با سرهلدان‌های عظیم عملیات‌های دموکراتیک خلق، دشمنان آزادی و خلق کورد آشفته و عاجز می‌شوند. خلق کورد با سرهلدان ملی - دموکراتیک سال ۱۹۹۹ و با اتحاد خویش در مقابل دشمنان، با اراده‌ای راسخ ایستاده و از رهبر خویش دفاع نمود. رهبری را پارچه‌ای از جان خویش دیده و زندگی بدون رهبری را برای خود میسر نمی‌بینند. این نداها در هر گوشه و کناری از کوردستان سروده شدند. او عاشق سرهلدان دموکراتیک خلق بود. در این سرهلدان‌ها به‌خصوص در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ حضوری فعال داشت، همیشه سعی در آن داشت تا دوستان و همکلاسی‌های خود را در این سرهلدان‌ها مشارکت دهد.

او سرهلدان را برای قشر جوان به‌عنوان (زبان دموکراتیک جوانان) بنام می‌نمود. روح و هیجان جوانی در سرهلدان دموکراتیک نمایان می‌گردد. جوانی که فاقد اراده و هویت باشد، در کل جوانی است که فاقد سازماندهی و سرهلدان بوده و جوانی مرده و بی‌روح می‌باشد. با وجود چنین قشری از جوانان به جای آنکه معضلات موجود در جامعه کاهش یابد، دامنه‌ی معضلات وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌گردد. با مشاهده چنین واقعیتی خواست پیشاهنگ نسل نوینی از جوانان انقلابگر گردد که در آغاز میان‌ی سازمانی و فکری را در شخصیت خود نهادینه نماید. یک جوان پیشاهنگ سازماندهی شده بود. جوانی که ادعای آزادی، برابری، عدالت را داشته باشد، باید چنین ادعایی را با راه اندازی سرهلدان دموکراتیک به اثبات برساند. او عاشق سرهلدان دموکراتیک بود. او سرهلدان دموکراتیک را به‌عنوان انتقام‌جویی از دولت و نمایان ساختن کینه و نفرت و اعتراض نشان دادن در مقابل اعمال وحشیانه‌ی دولت‌مردان و ظالمان کوردستان قلمداد می‌نمود. در جامعه‌ای که سرهلدان دموکراتیک نهادینه گردیده باشد، چنین جامعه‌ای به‌سوی دموکراتیزه شدن می‌رود. اگر جامعه‌ای سرهلدان دموکراتیک در آن وجود نداشته، جامعه‌ای است که بی‌زبان و خاموش گردیده و خفقان و تباہی در آن بیداد خواهد نمود.

او سرهلدان دموکراتیک ۱۵ فوریه را به‌عنوان بزرگ‌ترین سرهلدان دموکراتیک سده ی ۲۱ بنام نمود. سرهلدان را عامل اتحاد دموکراتیک ما بین خلق‌ها می‌دید. به‌دلیل مشارکت فعالانه‌ی خویش در سرهلدان ۱۹۹۹ احساس بزرگی به او دست یافت. به‌خاطر بجا آوردن این وظیفه‌ی خظیر خویش، خشنود بود که از تاریخ، خلق، رهبر، زبان و فرهنگ خویش محافظت کرده. سرهلدان برای ما اسلحه‌ی اتحاد و همبستگی در مقابل دشمنان می‌باشد. چون تنها نیروی ذاتی خلق، سرهلدان دموکراتیک می‌باشد که توان شکست طلسم وحشت و ظلم و ستم استعمارگران کوردستان را دارد. واکنشی است که خلق کورد برای دفاع از شرف و ناموس خویش نشان داده و می‌دهند.

او با دیدن بزرگ‌ترین سرهلدان دموکراتیک و تاریخی جان تازه‌ای گرفته بود. و از آن به‌عنوان جرقه‌ی امید و باوری و مژده‌ی آزادی برای خلق کورد نام می‌برد. در هر جامعه‌ای که سرهلدان در آن افزایش یابد، باوری و امید خلق به زندگی و مبارزه دموکراتیک افزایش می‌یابد. به‌دلیل چنین شناسی که نصیب او گردیده بود، میل و رغبت او به عملیات دموکراتیک مبارزه بیشتر شده و احساس خشنودی می‌کرد. به‌دلیل قرارگرفتن در چنین موقعیت زمانی و مکان و شرکت در بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مبارزه‌ای تاریخ کوردستان بسیار خوشحال بود و همزمان متوجه وظیفه و بار سنگینی بود که بردوش گرفته. حدس

او واقعاً صحیح بود، با انتخاب مسیر نوین زندگی خویش، به يك فدایی تبدیل شد. در واقع او در سرهلدان دموکراتیک سال ۱۹۹۹ که در ۳ اسفند برپا گردید، به‌عنوان جوان فدایی (رهبرآپو) در سرهلدان مشارکت جست. چنین ویژگی‌هایی در زمان فعالیت مبارزات گریلایی اش به وضوح قابل رؤیت بود که برای آنکه پایه‌ی اساسی انقلاب نوین کوردستان که سرهلدان دموکراتیک می‌باشد را در میان خلق کورد نهادینه نماید، تلاش خستگی ناپذیری از خود نشان داد. برای موفقیت و پیروزی انقلاب نوین حاضر بود که همه چیز خویش را فدا کند.

بعد از ملحق شدنش به مبارزات مسلحانه‌ی گریلا و سرهلدان دموکراتیک خلق را دو امر جدایی ناپذیر قلمداد می‌نمود که بسان گوشت و استخوان به هم پیوسته و این دو پدیده مکمل همدیگرند. به‌دلیل درک واقعیات فلسفه‌ی آپوئیستی، یاد گرفته بود که در هر زمان و مکانی بر اساس حقیقت محیط خود را شکل‌دهی نماید. در صفوف گریلا او اهمیت فراوانی به فعالیت مسلحانه می‌داد. علی‌رغم وجود ناراحتی و مشکلات جسمی که داشت اصرار برآن می‌ورزید که به‌عنوان يك جنگجوی جوان و به‌عنوان فدایی (رهبرآپو) در مبارزات مسلحانه مشارکت کند. با چنین شیوه‌ای اعلان می‌نماید که در هر جایی که هستی، باید وظیفه‌ی انسانی و انقلابی خویش را انجام دهی. هیچ وظیفه‌ای از عهده‌ی ما بر نمی‌آید و فاقد نیرو و اراده هستیم، را رد می‌نمود. در عوض باور داشت که او همیشه این جملات را که هر فردی توان اجرا نمودن وظیفه‌ی عظیمی دارد. برای شکستن و برداشتن چنین ذهنیتی باید شب و روز فعالیت نمود. چون پتانسیل اساسی هر انقلابی، خلقی سازماندهی شده، می‌باشد.

جوانی که دوباره تولد می‌یابد

جوانی که سال‌ها با تحقیق و تفحص در پی دستیابی به حقیقت زندگی بود، وارد مبارزه‌ای شد که می‌توان از آن به‌عنوان آغاز مرحله‌ای نوین از زندگی نام برد. این آغاز يك زندگی با فکری نوین است، تولدی دوباره برایش بود و به کاروان مبارزان آزادی پیوستن بود. پیوستن به قافله‌ای قهرمان، باورمند و انسان‌دوست بود. نقطه‌ای که او را از بحران شخصیتی، اجتماعی، اخلاقی در جامعه رها می‌سازد. نجات از دام‌های شیطان‌صفتان و پیوستن به قافله‌ی مبارزان و مقاومت‌گران در سال ۱۹۹۹ میلادی برای جوانی چون رفیق (شاهو) واقعه‌ای تاریخی بود. ملحق شدنش به صفوف گریلا پیوستن به اراده‌ی آهنین آزادی‌خواهی مبارزان بود. از جهتی دیگر به معنای ترك و فرار از جهالت و ظلم و ستم، بی‌عدالتی، دروغ‌گویی جامعه‌ی دولت‌گرا بوده است. مسیری که به‌عنوان يك روشنفکر جوان در جامعه انتخاب می‌نماید تلاشی است جهت یافتن جواب بسیاری از سئوالات. اما او با صبر و حوصله‌ای که داشت، خود را تسلیم خواست‌ها و اهداف هیچ جناحی ننمود. هیچ‌وقت مسئله‌ای را احساسی نپذیرفت. تا اینکه با به اسارت درآمدن رهبری و مواردی که در مطالب بالا به آن اشاره نمودیم، او عاشق PKK و (رهبرآپو) می‌گردد. چرا در میان آن‌همه احزاب و جنبش، PKK را می‌پسندد؟ یکی از دلایل، شناختی بود که از PKK داشت. دلیل دیگر این بود که او به این نتیجه رسیده بود که تنها PKK به‌طور مستقل و بدون پشتوانه‌ی دولت‌ها مبارزه می‌کند. او به‌عنوان يك جوان معتقد برآن بوده که يك حزب لازم است از لحاظ ایدئولوژی، سازمانی، سیاسی، مادی و دیپلماسی و از هر جنبه‌ای دیگر مستقل باشد. تنها نیروهای مردمی حامی و پشتوانه‌ی آنان باشد. عظمت و گسترده‌گی PKK که امروز در سطح جهان موضع بحث بوده و روز به روز نیرومندتر و عظیم‌تر می‌گردد، از مستقل‌بودن PKK ناشی می‌گردد. PKK سازمانی توده‌ای بوده و بخش وسیعی از آنرا توده‌ی خلق اداره می‌نمایند. چنین شیوه‌ای در تاریخ کوردستان نخستین بار می‌باشد که از جانب (رهبرآپو) به بوته‌ی آزمایش درآمده و تمامی نیروهای جهانی و منطقه‌ای را به لرزه درآورده. چنان ترس و واهمه‌ای از PKK دارند، که وجود و مطرح‌سازی PKK در سطح بین‌الملل موجب نابودی و تضعیف نیروهای اقتدارگرایی دولتی می‌گردد. چنین روندی که PKK در پیش راه خویش قرار داده، موجب جذب اکثریت خلق کورد گردیده و دامنه‌ی جذب و گرایش خلق به (فلسفه‌ی آپو) روز به روز توسعه می‌یابد.

نقطه‌ای دیگر که موجب پیوستن او به صفوف گریلا گردید؛ جنبه‌ی روشنفکری PKK می‌باشد. PKK از لحاظ فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بسیار پیشرفته بوده و بسان حزبی کلاسیک نمی‌باشد. به‌خاطر اهمیتی که PKK به علم و دانش و علوم سیاسی، علوم اجتماعی، هنر و... داده، موجب جذب او به PKK می‌گردد. درحقیقت قیام خلق کورد در شرق کوردستان را می‌توان به‌عنوان جواب مثبت به فکر و اندیشه‌ی رهبر آپو و مبارزه‌ی PKK قلمداد نمود. تا آن‌موقع خلق شرق کوردستان مستقیم شاهد مبارزات فعالانه‌ی PKK نبوده، اما افکار و فلسفه و اهداف این سازمان به گوش خلق به‌خصوص روشنفکران رسیده بود. برای او بسیار جالب و شگفت‌انگیز بوده که يك گریلا در موقعیتی چون

کوهستان چگونه مطالعه می‌نماید. زمانی که پی به آن واقعیت برده که در زیر هر تکه سنگ و هر سنگری مبارزان آپویی با یک دست خویشت اسلحه بر دوش گرفته و با دست دیگر کتاب، بسیار متأثر گردید. چون قبل از هر چیزی برای یک گریلا جنگ فکری و ایدئولوژی در اولویت بوده. یک مبارز تا چه اندازه اسلحه‌ی جنگی را بکار گیرد، به همان اندازه هم لازم است اسلحه‌ی زبان و فکر را بکار می‌گیرد. یک گریلا از کوچک‌ترین موقعیتی که در دست او بوده بیشترین استفاده را نموده و بدین‌گونه دستاوردهایی را برای خلق کورد به ارمغان می‌آورد. این برایش یک چیز تازه‌ای بوده که در زمان جنگ، گریلا از مطالعه و تحقیقات خویشت دست بر نمی‌دارند. این را صحیح‌ترین راهی می‌دانست که یک گریلا می‌تواند در پیش راه خویشت قرار داده. همیشه بیان می‌نمود: «پیشاهنگان کورد لازم است قبل از هر چیزی پیشاهنگ ایدئولوژی و اخلاق برای یک جامعه باشند، زمانی که یک گریلا چنین مسیری را طی نمود، بی‌گمان راه‌های دیگر را با موفقیت پشت‌سر خواهد نمود». قبل از پیوستن به صفوف گریلا، شاهد کسانی بوده که ادعای پیشاهنگی می‌نمودند و به جز شعارهای توخالی و کلاسیک چیز دیگری نداشتند. و این اعمال موجب گردید که چنین انسان‌هایی را لایق پیشاهنگی در جامعه نبیند.

میهن‌دوستی و حس انتقام‌جویی در او یکی دیگر از دلایل پیوستن به صفوف گریلا می‌گردد. در عصری که خلق کورد در آن جای گرفته، تنها کاری که توان خنثی‌سازی سیاست انکار و امحا را دارد، نیرومندسازی حس میهن‌دوستی آن خلق می‌باشد. او بسان یک جوان در جامعه حتی به لبه‌ی پرتگاه مرگ کشانده می‌شود، اما باز باوری او نسبت به میهن ضعیف نمی‌گردد و با گسترش دامنه‌ی سیاست‌های دشمن بر کوردستان، عکس آن حس میهن‌دوستی خویشت را افزایش می‌دهد. چون میهن خویشت را خواستگاه اولیه‌ی انسان می‌بیند. میهن‌دوستی برای یک انسان کورد یعنی اخلاق نوین که به‌دست آورده‌ایم. هر چند که از میهن خویشت دفاع نماییم، از کرامت و شرافت و انسانیت خویشت دفاع نموده‌ایم. پس کسانی که در جامعه‌ی کوردستان میهن‌دوست نباشند، انسان‌هایی بی‌اخلاق، بی‌شرف، بی‌ناموس و پست‌فطرت می‌باشند. یعنی بندگان که به خدمت دشمن درآمده و برای منافع خویشت سرزمین مادری انسان را به دشمنان می‌فروشند. این از جمله دلایلی بوده که موجب پراکنده‌گی و شکست کوردستان گردیده است. او معتقد بر آن بود: «در کوردستان هر چقدر که میهن‌خویشت را دوست داشته باشیم، به همان اندازه دوستدار انسانیت خواهیم بود». برای آنکه خلق کورد حس میهن‌دوستی خویشت را نیرومند سازند، لازم است سرزمینی که به‌عنوان کوردستان به غارت و چپاول و مورد تجاوز دشمنان گردیده، را با آگاه‌سازی تاریخ کوردستان و برملاسازی واقعیت‌های امروزی آن رها سازیم. پس میهن‌دوستان هر سرزمینی را می‌توانیم مدافعان و محافظان آن سرزمین قلمداد نماییم. تنها این طبقه‌ای است که ارزش‌های حقیقی در آن جامعه را حفظ نموده و به دست نسل آینده می‌رسانند. اگر زمین‌های میهن‌دوستی در او نبود، آیا او می‌توانست به یک (فدایی آپو) و یا یک (روزنامه‌نگار انقلابی) و یا یک (مبارز) مبدل گردد. به قول او این زمینه‌ای بود که به شکلی متفاوت و محدود در من وجود داشته و با آشنایی با (فلسفه‌ی آپو) این حس میهن‌دوستی را به اوج رساندم. همچنین تقویت و تحلیل، حس انتقام‌جویی و کینه و نفرت از دشمنان کورد که موجب عقب‌ماندگی و آفریدن چنین بلاها و آفت‌های اجتماعی در جامعه شده‌اند. یک انسان کورد برای اینکه حس میهن‌دوستی در او برجسته گردد، لازم است دولت‌هایی که موجب به‌وجودآوردن ساختار اجتماعی جامعه‌ی کوردستان گردیده، را به‌عنوان دشمنان واقعی خویشت قلمداد نمایند و در تلاش انتقام‌گرفتن از نهادهای دولتی باشند، زیرا یک انسان میهن‌دوست آماده‌ی خدمت به حاکمان نمی‌باشد، بلکه عکس آن در تکاپوی انتقام‌گرفتن

از آنها می‌باشد. او جوانی میهن دوست و انتقام‌گیرنده بود. این واقعیت در سلسله مراحل زندگی‌اش به وضوح قابل رؤیت بود. این حقیقت جوان آپویی، چون رفیق (شاهو) است که از نسل جوانان انتقام‌گیرنده می‌باشد. این احساس در نقطه‌ی آغازین و پیوستن به صفوف گریلا در او موجود بوده و تا آخرین لحظه از زندگی‌اش جوانی انتقام‌گیرنده بوده است. تا پیامی که او به جوانان بعد از خود انتقال داد این بود که با میهن‌دوستی در خویش و اطرافیان می‌توانند، به زندگی خویش ادامه دهند. صحیح‌ترین راهی که می‌توان از دشمنان کورد انتقام گرفت و ضربه‌ای به آنان زد، پیوستن جوانان به صفوف گریلا می‌باشد. او این وظیفه‌ی تاریخی خویش را انجام داد. توقع و انتظار او از دیگر جوانان کورد، پیوستن به کاروان آپویی‌ها می‌باشد.

جوانی که در تمامی عرصه‌های زندگی می‌درخشید

با تولد نوین خویش نام مستعار (ژوان) را برمی‌گزیند، نامی که او را به دست‌یافتن حقیقت نزدیک‌تر می‌ساخت، معنای (ژوان) میعادگاه عاشقان می‌باشد، جایی که پیمان پیروزی و موفقیت در آن عقد می‌شود. رفیق (ژوان) با پیوستن به صفوف گریلا، راهی شعبه‌ی آموزش ابتدایی می‌گردد. راهی مکانی که در آن عاشقان آزادی سوگند و پیمان و وفاداری و پایبندی به میهن مادری را بر زبان می‌آورند. او با احساسی پر از امید و عشق، سوگندی یاد می‌نماید که تا آخرین لحظه‌ی زندگی‌اش به آن پایبند می‌ماند. در گام‌های نخستین خویش انسانی صادق و راستگو می‌باشد و این معنای حقیقی (ژوان) می‌باشد که در هر شرایطی و تحت هر موقعیتی راستگو و صادق باشی. می‌گفت: «اگر ژوان صادق نباشد، به اهداف خویش دست نخواهد یافت و دو دلدار برای رسیدن به همدیگر لازم است صادق و راستگو باشند». او برای درک فلسفه‌ی (رهبرآپو) و دست‌یافتن به اهداف این فلسفه صادق‌بودن و راستگو‌بودن را امری ضروری قلمداد می‌نمود. چنین خصلت‌هایی را از خانواده به ارث برده بود. در محیط PKK این خصلت‌های زیبای خویش را تعمیق و زیباتر ساخت. در تلاش آن بود که با خودسازی به جوانی پیشاهنگ و لایق نام خویش درآید.

از اوایل پیوستن خویش به صفوف گریلا، در جستجوی خودسازی و خودشناسی بود که پایه‌های اساسی انقلاب درونی فرد می‌باشند. می‌خواست با شناخت خویش به هویت حقیقی خویش باز گردد. هر فردی لازم است که تحولات درونی و شخصیتی را در خود انجام دهد. اولین مشارکت جستن او در مکتب آپوئی‌ها، تلاش خودسازی و خودشناسی انقلابی است. اولین معیاری که در آغاز دوره‌ی آموزشی برای خود به‌عنوان یک انسان انقلابی اساس می‌گیرد این دو پدیده می‌باشد. چون از یک محیط و سیستمی دیگر به محیط و سیستم نوینی آمده بود، لازم بود در شخصیت و فکر و روان خویش تحولات انقلابی را انجام دهد. او مکتب آپوئی را جایگاه انسان‌سازی و اصلاح انسان‌ها قلمداد می‌نمود. در این مکتب، اخلاق، شخصیت، اسلوب و خطابت و رفتار صحیح به یک مبارز آموزش داده می‌شود. سعی می‌کند با یادگیری اخلاق، شخصیت، اسلوب و خطابت صحیح خویش را تربیت نماید. چون یک انسان آپوئی، یک انسان پرورش شده است و PKK با آموزش و پرورش کادرهای خود آن‌همه دستاورد را کسب نمود. در اولین گام خویش و در میعادگاهی که رهروان آزادی چشم در انتظار پیروزی و سرفرازی‌آند، نقایص و کمبودهای فکری و شخصیتی را در خود می‌بیند و متوجه می‌شود که باید هر چه زودتر این نقایص و کمبودها را رفع نماید و گرنه در محیطی چون PKK قادر به ادامه‌ی مبارزه نخواهد بود.

برای رفیق (ژوان) پرخاطره‌ترین و به یادمانده‌ترین دوران زندگی‌اش؛ دوران آموزش ابتدایی او در میان گریلا بود. او بسان یک جوان کورد سال‌ها در انتظار بدست‌گرفتن اسلحه و مبارزه بود. تا در نهایت خیال کودکانه‌اش به واقعیت می‌پیوندد. این از بزرگ‌ترین آرزوهای او بود. در آموزش ابتدایی در PKK الفبای سیاست، جنگ و مبارزه، اخلاق، شخصیت، تاریخ و ایدئولوژی آپوئی به جوانان آموزش داده

می‌شود. آموزشی که کلید چگونه زیستن به جوانان داده می‌شود. او با سپری گشتن مدت زمان اندکی از دوران آموزشی‌اش با دنیایی از تضاد مواجه می‌گردد. چرا زودتر با این تضادها برخورد نمی‌نمود؟ این واقعیت‌ها چرا زودتر نمایان نمی‌شد؟ در آغاز او مکتب PKK را به‌عنوان مکانی برای رسوایی سیاست‌های پلید و ظریف دشمنان می‌دید. به سطحی رسیده بود که از گذشته‌ی خویش نفرت می‌نمود. او دریافت که دشمنان تا چه سطحی در افکار ما فرو رفته و چگونه ما را به خدمت منافع دولی خویش درآورده‌اند. جوانی بود که به گذشته‌ی خویش قانع نبوده و با گذشته‌ی خویش در تضاد و جدال بوده و خواهان ساختن آینده‌ی درخشان از شخصیت خویش بود. این روند برای جوانی چون (ژوان) بسیار دشوار بود که در ظرف زمان کمی گذشته‌ی خویش را به فراموشی بسپارد و شرایط و موقعیتی که مملو از امید، باوری، متانت و قهرمانی باشد، را به میان آورد.

دوره‌ی آموزش ابتدایی برایش، به معنای دوره‌ی یاد گرفتن، چگونگی تبدیل شدن به یک مبارز و جنگجو بود. دوره‌ای که در آن کاربرد اسلحه را یاد گرفت. دوره‌ای که طرز و شیوه مبارزه و فعالیت گریلایی را آموخت. دوره‌ای که نحوه رفاقت با رفقاییش را آموخت. در دوران آموزشی با رفقای از هر چهار بخش کوردستان و اروپا آشنا می‌گردد. چنان احساسی به او دست می‌یابد که حتی در رؤیاهای کودکانه‌اش چنین تصویری را نکرده بود. PKK را جایگاه اتحاد و همبستگی و نیرومند ساختن یکپارچگی کوردستان می‌دید. در اولین دوره‌ی آموزشی‌اش در PKK با مسایل اولیه در قبال وضعیت کوردستان و PKK آشنا می‌گردد. مطلبی که بیشتر از همه برایش جالب بود، تاریخ بشریت و کوردستان، تاریخ زن و PKK و حقیقت (رهبر آپو) می‌باشد که در آموزش ابتدایی تدریس می‌شد.

اولین دوره‌ی آموزشی باموفقیت به اتمام می‌رسد. وارد فعالیت نظامی که عشق و امید او بوده، می‌گردد. ظرف (۴) ماه در یک گردان نظامی جای می‌گیرد. در ظرف این چهار ماه در کنکاش کسب تجربه‌ی زندگی و جنگ گریلایی می‌باشد تا به یک گریلای واقعی تبدیل گردد. بعد از این به دلیل برخورداری از معیارهای یک گریلای فدایی، در سال ۲۰۰۰ میلادی وارد گردان فدایی در (قلعه‌توکان) قندیل می‌گردد. حدود چند ماه در میان فدایی‌ها آموزش می‌بیند. هدف از تشکیل چنین گردانی در PKK بر اساس رهنمودهای رهبری بوده که حزب این پروژه (رهبرآپو) را به عرصه‌ی عمل در می‌آورد. جوش و خروش و هیجان فراوان و باادعابودن و باورمندبودن ایشان سبب فرستادن او به این گردان بود. شناخت و درک بهتر فلسفه و فکر رهبر آپو دگربرابر برای دیدن آموزش‌های علمی - فلسفی و پراکتیکی در یک دوره‌ی دیگر آموزش شرکت می‌کند.

به‌عنوان یک آپویی درک می‌نماید که او دیگر متعلق به خود نبوده و نخواهد بود، بلکه متعلق به (رهبرآپو) و خلق شرافتمند کورد می‌باشد. در هر لحظه‌ای احتمال آن وجود دارد که وجود خود را فدای خلق و (رهبرآپو) نماید. در این زمان یاد گرفته بود که ترس از دژخیمان و استعمارگران به معنای مرگ است و یک فدایی از هیچ‌کس و هیچ چیزی نخواهد ترسید، بلکه باید همه‌ی استعمارگران را به هراس و دلهره‌ای عظیم وا دارد. میلاد نوینش در تاریخ مبارزاتی خویش چنین درخشان و مقدس بود، میلادی که برایش هستی را آفرید. از بی‌باوری و بی‌ارادگی، جوانی باورمند و بااراده و پیشاهنگ مبارزه را آفرید. پیشاهنگی که حتی در خیال‌های کودکانه‌اش تصور آن را نکرده بود، این خیال را PKK به حقیقت مبدل ساخت. فدایی‌ها بعد از به اسارت درآمدن و ربودن (رهبرآپو) به‌وجود می‌آیند. هدف از تشکیل آنها به انجام رساندن عملیات‌های عظیم در قلب دشمنان برای انتقام گرفتن از دشمنان بود. همانا اولین مرحله‌ی انتقام خویش را از دشمنان با پیوستن خویش به صفوف گریلا می‌گیرد. مرحله‌ی دوم انتقام؛

به‌عنوان يك فدایی با دشمنان كورد مبارزه کردن است. بعد از (۷) سال به‌صورت يك گریلای جوان فدایی با دشمنان مبارزه می‌نماید و به‌عنوان يك فدایی به مقام شهادت نائل می‌گردد.

در بهار ۲۰۰۰ میلادی، برای فعالیت مطبوعاتی، بخش سورانی (روزنامه‌ی ولات) به (دوله‌كوك) انتقال می‌یابد. این تقسیمات بدان دلیل بود که او از استعدادهای فراوانی برخوردار بود و توانایی انجام کارهای فراوانی را داشت. حزب همیشه راه توسعه و پیشرفت را برایش باز می‌نمود، تا استعدادهای نهفته‌ی خویش را شکوفا سازد. حدود سه سال در فعالیت مطبوعاتی کار می‌کند. در این مدت حدود (۴) ماه به تفکر و مطالعه و تحقیق و پژوهش و تفحص می‌پردازد. از هر موقعیتی که در آن جای گرفته، بیشترین استفاده را می‌نماید. همیشه خود را بر حسب موقعیت سازمانی آماده نموده و آماده خدمت نمودن بوده است. زمانی که فعالیت مطبوعاتی در (دوله‌كوك) را آغاز می‌نماید، در سازمان لهجه‌ی، سورانی و زبان فارسی به‌اندازه‌ی امروز توسعه نیافته بود. مدت زمان اندکی تجربه‌ی بزرگی را کسب می‌نماید. به‌دلیل عشق و علاقه‌ی فراوان او در این زمان چنین تجربه‌ای را کسب می‌نماید. در فعالیت مطبوعاتی جایگاه ویژه‌ای را داشته و همیشه دشوارترین کارهای مطبوعاتی را بردوش خویش می‌گرفت. آن‌را با موفقیت به اتمام می‌رساند. برای حرفه‌ای شدن در کار مطبوعاتی در سال ۲۰۰۳ میلادی راهی (خنبره) می‌گردد. در اتحادیه‌ی رسانه‌ی دموکراتیک (YRD) آموزش ویژه‌ی مطبوعات و رسانه شرکت می‌کند. خود را برای فعالیت‌های مطبوعاتی در آینده آماده می‌کند.

در (دوله‌كوك) تصمیم برآن می‌گیرد نام خود را تغییر دهد. چون تلفظ کلمه‌ی (ژوان) برای اکثریت رفقایی که بر لهجه‌ی سورانی حاکمیت نداشتند سخت بود و همیشه رفقا او را به نام (شوان) و یا (جوان) صدا می‌زدند. او همیشه شوخی می‌کرد و می‌گفت: «من نه چوپانم (چونکه شوان در کردی به معنای چوپان می‌باشد) و نه جوان، چون سن و سالی از ما گذشته و پیر شده‌ایم». با چهار نام (ژوان، شوان، جوان، شاهو) شناخته می‌شد. در نهایت تصمیم بر آن می‌گیرد که نام خویش را (شاهو) بگذارد. با رفتن به (خنبره) نام مستعار (شاهو) را بکار می‌گیرد. با رفتن به (خنبره) در آغاز دوره‌ی آموزش ایدئولوژی کادر می‌گردد. هدف از رفتنش به دوره‌ی آموزش کادر، درک و شناخت بهتر ایدئولوژی و پارادایم نوین رهبری و شناخت و لمس حقیقت PKK می‌باشد. مشارکت خویش را در چنین دوره‌ای که از لحاظ ایدئولوژی و کادرسازی اهمیت فراوانی داشت، برای خود يك شانس بزرگی محسوب می‌نماید.

آموزش برای او بیشتر از هر موردی اهمیت داشت و به آن توجه زیادی می‌کرد. با آموزش می‌توان کادری حرفه‌ای و باتجربه و نیرومند را به‌وجود آورد. با آموزش کادر و جامعه می‌توان سیاست دشمنان را خنثی و نابود ساخت. آموزش را برای خویش به‌عنوان مبارزات درونی و همچنین (جهاد اکبر) و مبارزه با (نفس خویش) بنام می‌نمود. به همین دلیل زمانی که از آموزش بدور می‌گشت، احساس می‌نمود که مبارزات درونی در او ضعیف گردیده است. آموزش (دفاعیات رهبر آپو) را برای خود شانس بزرگی برای تحولات سریع‌تر در شخصیت خود می‌دید. همیشه خود را مورد انتقاد قرار می‌داد و بر این باور بود که درک نکردن و عدم تفهیم ما از رهنمودهای رهبری، دلیل مشکلات درون حزبی است و باعث می‌شود از لحاظ ایدئولوژی، سازمانی، سیاسی، شخصیتی، رفتاری و نظامی جابگویی مرحله نبوده و فعالیت سازمان را از چنین ابعادی با ضعف مواجه می‌سازد. در حقیقت با آموزش دیدن (دفاعیات رهبری) از جهت خودشناسی و خودسازی حزبی تحولات عظیمی را در خود به‌وجود آورد. سعی در آن داشت که این کاستی‌های ایدئولوژی و سازمانی را در خود برطرف نماید. در تلاش درک ایدئولوژی آپویی بود. چرا که درک نمودن ایدئولوژی (رهبر آپو) برای او به معنای عملی نمودن آن بود. در مکتب آپویی یاد

گرفته بود که آنچه بگوید، به اجرای عمل درآورد. به همین دلیل کم صحبت بود و از هزینه‌گویی و بیهوده‌گویی پرهیز می‌نمود. اجازه نمی‌داد که لطمه‌ای به کار سازمانی او زده شود. آموزش دیدن برای او تنها جنبه‌ی تئوری نداشته، بلکه به معنای اتحاد تئوری و پراتیک بود. تئوری بدون عمل و عمل بدون تئوری امری امکان‌ناپذیر برای او بود. این دو پدیده از هم تفکیک‌ناپذیرند. تنها آموزش مکتب آپویی می‌تواند توازنی ما بین آنها برقرار سازد. این یکی دیگر از شگفتی‌های مکتب آپویی می‌باشد که جوانان بدون تئوری و عمل در جامعه‌ی کورد را به چه سطحی رسانده و اهدای تاریخ نوین خلق کورد نموده. او با استفاده از آموزش‌های پی در پی و متنوعی که در صفوف گریلا نصیب او می‌شد، به‌یکی از وفادارترین و ماهرترین جوان آپویی تبدیل می‌شد، این آموزش مکتب آپویی است که هزارها جوان کورد را در کوهستان‌های آزاد کوردستان زنده نموده و به آنها روح و نیروی نوینی بخشیده است. این جوانان با احیای نوین خویش، خواستار انتقام از قاتلانی هستند که جوانان را بی‌روح و بی‌اراده نموده‌اند، می‌باشند. دشمنان کورد از هر ترفندی استفاده می‌مایند تا جوانان کورد را از آموزش ایدئولوژی و سیاست بدور سازند. سعی می‌کنند جوانان را با آموزش توهمات و دروغ‌ها اغفال کنند. او از جمله جوانانی بود که با آموزش خویش به سطح یک مبارز آپویی رسیده و صفحه‌ی نوین ازقهرمانی و فداکاری را برای خلق ستم‌دیده باز می‌نماید.

در چنین دوره‌ای، از نیروی عظیمی برخوردار می‌گردد. نیروی فکری و عملی در شخصیت او نهادینه می‌گردد. بعد از اتمام این دوره وارد فعالیت PJAK می‌گردد. قبل از این دوره آموزشی پیشنهاد می‌نماید که وارد فعالیت نیروی نظامی گردد. این پیشنهاد او از جانب حزب مورد قبول قرار نمی‌گیرد. او اصرار در آن داشت که به شمال کوردستان برود. رفتن به شمال کوردستان برایش به یک آرزوی بزرگ تبدیل شده بود. برای کسب تجارب مبارزات مسلحانه و احساس همدردی با رفقاییش اصرار بر آن می‌ورزید که به شمال کوردستان برود. این خواسته‌ای است که در مغز و روان تمامی مبارزان آپویی به‌خصوص جوانان شرق کوردستان جای گرفته است تا راهی کوه‌های شمال کوردستان شوند. این احساس گریلا بودن در جوانان شرق کوردستان می‌باشد که در جایی که مبارزات مسلحانه وجود دارد، خود را به آن عرصه می‌رسانند. به دلیل عدم تجربه‌ی مبارزات مسلحانه، مدام ناراحت و در پی کسب این تجربه بود. رفیق (شاهو) در این خصوص می‌گفت: «در جایی که رنج و دشواری وجود داشته باشد، گریلا وجود دارد. گریلا در جایی که هیچ‌وقت دشمن تخمین نمی‌کند، حضور می‌یابد». این برایش بدان معنا بود که هر چه موقعیت دشوار باشد، صمیمیت و دوستی مابین رفقا عمیق‌تر می‌گردد. چنین طرز نگرش و ذهنیتی نشأت‌گرفته از آموزش‌های فکری و شخصیت‌ملیتانی او بود. به دلیل بیماری جسمانی از گروه شمال کوردستان به قرارگاه نظامی انتقال می‌یابد. او بسیار ناراحت از آن بود که چرا باید به دلیل بیماری نتواند به شمال کوردستان برود. چون تمامی رفقاییش راهی شمال کوردستان می‌شدند، اما او تنها می‌ماند. او همیشه می‌گفت: «یک روزی فرا خواهد رسید که به این آرزویم دست یابم. امروز من یک ملیت‌انم و سازمان هر گونه مسئولیتی بر دوش من بگذارد، با دل و جان آن‌را به انجام می‌رسانم». او در اینجا به ما می‌آموزد که یک گریلا باید صبور بوده و با صبر داشتن می‌توان به اهداف انقلابی خویش دست یافت. در چنین مواقعی که خواسته‌های فردی در حزب برآورده نگردد، لازم است به‌عنوان یک ملیتان هرگونه وظیفه‌ای که از جانب حزب تعیین بشود، با دل و جان این وظیفه‌ی خطر را با موفقیت به انجام برسانیم. او یاد گرفته بود که خواسته‌های حزبی را بر خواسته‌های فردی ترجیح دهد. این معیاری بود که برای خود اساس می‌گرفت.

مبارزی که محبوب خلق گردید

بعد از اتمام دوره‌ی آموزشی اتحادیه‌ی رسانه‌ی دموکراتیک (YRD) رفیق (شاهو) برای انجام فعالیت به PJAK منتقل می‌گردد. در سال ۲۰۰۴ میلادی انتظار نداشت وارد این عرصه‌ی فعالیت‌ی شود، از طرفی دیگر با توجه به شناختی که از شرق کوردستان و سیاست‌های ایران داشت، توان ایفای نقش فراوانی را در این عرصه داشت. همچنان‌که قبلاً به آن اشاره شد، PJAK حزبی تازه تأسیس بود. او در زمان تأسیس PJAK امید فراوانی به آینده‌ی آن داشت و گفت: «PJAK در آینده‌ی نزدیک مؤثرترین و بانفوذترین حزب در شرق کوردستان و ایران خواهد بود. در حقیقت PJAK به حزبی مردمی تبدیل خواهد شد». گفته‌ی رفیق (شاهو) در این چند سال اخیر به‌وقوع پیوست و PJAK به‌فعال‌ترین و پرتحرک‌ترین حزب در شرق کوردستان تبدیل شد. او به‌دلیل جای گرفتنش در فعالیت PJAK بسیار خشنود و راضی بود، چون PJAK امید و باوری خلق شرق کوردستان به شمار می‌آید. به‌عنوان یکی از اعضای PJAK احساس می‌نمود که حزب وظیفه‌ی مهم بر دوش او گذاشته و مسئولیتی که بر عهده‌ی او گذاشته شده، مسئولیتی تاریخی است. در این خصوص وظایف انقلابی‌ای که به او محول می‌گردید را در کوتاه‌ترین زمان با موفقیت به‌اتمام می‌رساند. آن‌هم به‌خاطر آن بود که PJAK تصمیم گرفته بود که کورد را از بحران و سرگردانی نجات دهد. PJAK امید و اراده‌ی این خلق را دگر بار زنده و به‌آن روحیه‌ی انقلابی بخشید. PJAK می‌تواند جوابگوی خواسته‌های خلق که فاقد ایدئولوژی، سازماندهی، آموزش و سیاست است، باشد. باید این نیرو و پتانسیل مردمی که سرکوب گردیده را کانالیزه دروازه‌ی انقلاب نماییم. با چنین فرایندی می‌توان این خلق را از وضعیتی که دامنگیر آن شده، رها سازیم. خلق شرق کوردستان صاحب شانس تاریخی گردیده بود. در این زمان گروهی خائن که حتی از مزدوران کورد، خطرناک‌تر بودند، خواهان لیبرالیزه‌نمودن خط‌مشی (رهبرآپو) بودند. با برنامه‌ای که در پیش راه خویش قرار داده بودند، خواهان آن بودند که PJAK را براساس خواسته و مطالبات سیاسی خویش یعنی، منافع آمریکا و دیگر دول‌های جهانی به حرکت وادارند. تلاش این گروه به ماه‌ها به طول انجامید. اما با فاش شدن واقعیت این گروه و خواسته‌های آنان، با موضع‌گیری تند از جانب حزب و رفقای آپویی این گروه از حزب رانده شدند.

PJAK حزب شهیدان و حزب مقاومت‌گران می‌باشد. غیر از آن هیچ خط‌مشی نمی‌تواند جوابگوی خواسته‌های خلق ستمدیده‌ی کورد باشد. در چنین موقعیتی وارد فعالیت PJAK می‌گردد. تلاش می‌کرد که وظایف خویش را به نحو احسن انجام دهد. او در PJAK در بخش مطبوعاتی آن فعالیت خویش را آغاز می‌نماید. چون در این بخش از تجربه‌ی فراوانی برخوردار بود، یکی از فعال‌ترین کادرهای مطبوعاتی بود. از لحاظ اخلاقی، از برجسته‌ترین کادرهای بااخلاق PJAK بود. این شعاری بود که با آن می‌زیست، روزنامه‌نگاری بااخلاق، معیار اساسی او بود. روزنامه‌نگاری که فاقد اخلاق انقلابی باشد، روزنامه‌نگار حقیقی نمی‌باشد. در اولویت هر کاری، اصول و پرنسیب آن کار را اساس می‌گرفت. حرفه‌ای که فاقد معیار و پرنسیب باشد، بدور از خط‌مشی انقلابی است. او نماد روزنامه‌نگاری انقلابی در عصر نوین بود. از لحاظ شخصیتی و اخلاقی فرد شایسته‌ای بود. خود را از کاراکتر انسان‌های لاف‌زن و

چرب‌زبان و دماغ‌بدر می‌ساخت. او معتقد بر آن بود اگر روزنامه‌نگاری در میان ما اخلاق و مبانی انسانی و انقلابی را اساس نگیرد، بی‌گمان از کاراکتر روزنامه‌نگار آپویی بدور است. به جز تخریبات و ضربه‌زدن به حزب توانایی انجام کاری را نخواهد داشت. کار مطبوعاتی برایش بسیار با اهمیت بود. او مطبوعات را مکانیزم و وسیله‌ای برای نشر افکار و عقاید حزب می‌دانست. روزنامه‌نگار انقلابی لازم است که زبان انقلابی را جایگزین زبان خویش قرار داده و با آن زبان که رادیکال و دموکرات می‌باشد ارزش‌های حزب و خلق را حفظ کرد. و به دامنه‌ی این ارزش‌ها بیافزاید.

او در کار مطبوعاتی صاحب ذوق و سلیقه‌ی جذابی بود. در کار مطبوعاتی در بخش‌های گرافیکی و تایپ و صفحه‌آرایی فعالیت می‌نمود. او هیچ وقت از این کارش احساس خستگی نمی‌نمود. یکی از آرزوهای دیگری که داشت طراحی یک سایت برای HPG بود. بر این باور بود که از هر نوع تکنیکی باید بیشترین استفاده را بنماییم و با آن افکار رهبری را به‌خلق خویش برسانیم. در این خصوص تلاش زیادی کرد. دستاوردی عظیم در مطبوعات PJAK برای خلق خویش به ارث گذاشت. او همیشه در تلاش آن بود، که دیگر رفقایش را آموزش دهد و استعدادهای خویش را در اختیار سایرین قرار دهد. در کار مطبوعاتی همیشه حساس و جدی بود. این دو ویژگی اساسی حساسیت و جدیت در کار مطبوعاتی برای یک روزنامه‌نگار را لازم و ملزوم می‌دید. او هم‌زمانش را آموزش می‌داد. به‌عنوان استاد؛ انسانی متواضع و فداکار بود. هیچ وقت احساس خودپسندی نکرد و خود را متمایز از دیگران نمی‌دید. علی‌رغم استعداد زیادی که داشت در نهایت تواضع و فروتنی وظیفی که به او سپرده می‌شد، با دل و جان پذیرفته و آن را با موفقیت به انجام می‌رساند.

در اواسط ۲۰۰۵ میلادی از فعالیت PJAK خارج شد و به فعالیت حزب حل دموکراتیک کوردستان (PÇDK) در جنوب کوردستان می‌رود. در آنجا باری دیگر در بخش مطبوعاتی فعالیت نوین خویش را آغاز می‌نماید. از همان اوایل بخش عظیمی از فعالیت مطبوعاتی را بر دوش خود می‌گیرد. روزنامه‌ی (روژی ولات) مشغول به‌فعالیت شد. او وظیفه‌ی تایپ و آماده‌کردن روزنامه برای چاپ و انتشار را بر عهده خود می‌گیرد. در بسیاری از عرصه‌های مطبوعاتی حزب فعالیت نموده بود، در این حرفه از تجارب ویژه‌ی برخوردار بود. با اینکه زمینه‌ی فعالیت مطبوعاتی PÇDK نسبت به فعالیت در عرصه‌های قبلی بسیار متفاوت بود، باز با وارد بودن در کار و با تجربه‌بودن خویش این کار را هم به‌نحو احسن انجام می‌داد. به‌دلیل اختلاف در شرایط زمانی و مکانی و همچنین ساختار اجتماعی و سیاسی جنوب کوردستان با سایر بخش‌های دیگر، لازم بود که بیشتر دقت نماید و بسیاری از حساسیت‌ها را مدنظر قرار دهد. کادری که از نظر شخصیتی ضعیف باشد در این عرصه تحت تأثیر افکار و ساختار موجود قرار می‌گیرد و به آسانی از دستاوردها و میراث بدست آمده، دست شسته و خود را تسلیم ذهنیت کلاسیک ملی‌گرایی ابتدایی می‌نماید. او به غیر از آنکه یک (روزنامه‌نگار انقلابی) بود، (ملیتانی آپویی) بود و در جنوب کوردستان درصد آفریدن شخصیت و اخلاق آپویی بود. به نظر او مهم‌ترین چیزی که خلق کورد محتاج آن است، تغییر ذهنیتی، شخصیتی و اخلاقی بود. تا زمانی که یک کادر چنین میان‌ی را در خود نهادینه نسازد، توان نهادینه نمودن چنین مبانی را در جامعه نخواهد داشت. او بر این عقیده بود که تنها فکر آپویی به‌عنوان جوابگوی حل بحران سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جنوب کوردستان است. فکر و تلاش او در چارچوب آفریدن کوردی نوین در جنوب کوردستان بود. آفریدن چنین کوردی را تنها با ترویج افکار آپویی امکانپذیر می‌دید. او به‌عنوان یک مبارز آپویی سعی در آن داشت که خط‌مشی آپویی را در این عرصه حاکم سازد.

در سال ۲۰۰۶ میلادی انتخابات پارلمانی عراق و جنوب کوردستان برگزار شد. در این زمان به غیر از فعالیت مطبوعاتی در جنوب کوردستان به فعالیت انتخاباتی هم می‌پردازد. به‌عنوان یکی از فعال‌ترین کادرهایی بود که شب و روز در میان خلق شرافتمند کورد به تبلیغ مشغول بود. به‌خاطر پرتحرک بودن، دلسوزبودن و پاک‌بودنش در این خصوص از جانب خلق بیشتر از هر کادری مورد تحسین قرار می‌گرفت. خلق همیشه خواهان آن بودند که در میان آنان به فعالیت مشغول باشد. در اینجا نمایان می‌گردد که او در هر مکان و زمانی که لازم بوده، در شرایط فوق‌العاده وظیفه‌ی سنگین‌تری را بر دوش گرفته. او به غیر از فعالیت فشرده‌ی مطبوعاتی، تبلیغات انتخاباتی را بر فعالیت سازمانی خویش می‌افزاید. برای موفقیت در این کار شب و روز فعالیت می‌کند. تنها با خدمت نمودن می‌توان لایق خلق خویش گردید. در مرحله‌ای که سیاست انکار و امحای بر خلق کورد تحمیل می‌گردد، هر انسان کوردی هر چقدر فعالیت نماید، باز هم کم بوده و در این خصوص تلاش مداوم و پیوسته بسیار مهم است و او بر مبنای این فلسفه شب و روز فعالیت می‌نمود.

تلاش خستگی ناپذیرش در عراق و جنوب کوردستان موجب می‌گردد که از جانب دفتر سیاسی PCDK مورد تقدیر قرار گیرد. به‌عنوان یک کادر و مبارز نوین مورد تشویق و اهدای جایزه‌ی معنوی قرار می‌گیرد. او خشنود از آن بود که توانسته است لایق وظیفه‌ی انقلابی خویش درآید. اما باز بسان یک آپویی از خود انتقاد می‌کرد که لازم بود فعالیت گسترده‌تری را در چنین مرحله‌ای انجام می‌داد. در صفوف مبارزاتی هر چقدر به عمر او افزوده می‌گردید، احساس ملتان بودن در وجود او بیشتر می‌شد. احساس مسئولیت‌پذیری در شخصیت او اوج گرفته و احساس آزادی می‌نمود. این واقعیتی است که به آن دست یافته و بر این باور بود که هر جوان کورد هر چقدر فعالیت و مبارزه نماید، به همان اندازه آزاد خواهد شد. برای دست‌یافتن به آزادی تلاش خستگی‌ناپذیر لازم است و فعالیت و مبارزه تا به امری همه‌جانبه و مردمی در جامعه مبدل نگردد، موفق نخواهد شد. او به‌عنوان یک جوان با تلاشی خستگی‌ناپذیر و بی‌پایان توانست به شخصیتی آزاد و دموکرات دست یابد.

لازم است قهرمانی‌های یک مبارز و فلسفه‌ای که برای انسانیت به ارمغان آورده را برای خواننده‌گان آزادی‌خواه بیان کنیم. این بخش مختصری از خاطرات رفیق (شاهو) و طرز انقلابی ایشان در قبال ایدئولوژی‌رهایی زن می‌باشد. در حقیقت بیان چنین بخشی برای هر نویسنده‌ای بسیار مشکل است ایدئولوژی‌رهایی زن در کوردستان در این چند دهه‌ی اخیر از جانب (رهبرآپو) آفریده شده است، آزادی زن یکی از پایه‌های اساسی ایدئولوژی و فلسفه‌ی نوین رهبری است به‌عنوان یکی از (حواریون آپویی) لازم بود پروژه‌های رهبری را قبل از همه در شخصیت خویش نهادینه نماید. این سؤال را برای خود مطرح می‌کرد که در گذشته چگونه بوده و امروز چگونه باید باشد؟ او در میلاد نوین خویش با ایدئولوژی‌رهایی زن آشنا گشت و فلسفه‌ی آپویی بزرگ‌ترین تأثیرات ذهنی، اخلاقی، شخصیتی و وجدانی را در روح و روان او بر جای نهاد. در زمان پیوستن خود به صفوف گریلا اعتراف بر آن می‌نمود که در جامعه‌ی گذشته هیچ‌گونه شناختی نسبت به ایدئولوژی زن نداشته، تنها بر اساس آداب و رسوم و فرهنگی که از اجداد خویش به ارث برده بود، به زن می‌نگریست. و این هم ناشی از واقعیت نظام اجتماعی و فرهنگ غلطی بود که حکومت و دولت بر جامع تحمیل کرده بودند. آگاهی بخشیدن به جامعه به‌عنوان یکی از اولویت‌های مبارزه‌ی پیشاهنگان جامعه می‌باشد که در قبال هر مسئله‌ای جامعه را آگاه سازند.

او عدم آگاهی را به‌عنوان بزرگ‌ترین مشکل و مانع بر سر راه جوانان می‌دید. جامعه‌ای که فاقد

آگاهی بوده، جامعه‌ای کور و جاهل که قادر به دیدن هیچ چیزی در جامعه نمی‌باشد. از اینکه در قبال چنین مسئله‌ای که به‌عنوان بخشی از حیات انسانی بوده، آگاهی نداشت، همیشه خود را مورد سرزنش قرار می‌داد. تصمیم می‌گیرد که در کوتاه‌ترین زمان ممکن این نگرش خود را تغییر دهد. به‌همین خاطر در نهایت احترام و تواضع با رفقای زن برخورد می‌کرد. در تلاش درک ایدئولوژی‌های زن بود. ناگفته نماند که عظمت و توان فکر رهبری بود که در زمان اندکی آنقدر بر ذهنیت جوانی بسان او تأثیر گذاشته که از یک ذهنیت فتودالی به یک ذهنیت دموکراسی‌خواه و آزادی‌خواه گذار نماید. او ابراز می‌نمود که محیط فتودالی آنقدر بر ذهنیت ما تأثیر گذاشته، که به‌راحتی توان سپری نمودن آن‌را نداریم. چنین ذهنیتی موجب آن گردیده که روزبه‌روز از ایدئولوژی‌های زن دور گشته و در درک نمودن ایدئولوژی‌های زن، توان برداشتن گامی جدی و انقلابی نداشتیم. نظام اجازه نداده که حقیقت زن در جامعه خود را نمایان سازد و تحت نام (عشق) بیشترین خیانت‌ها را در حق زنان انجام داده. ذهنیت مردسالاری بسیاری از حقایق در مورد زنان را تحریف کرده. او به‌عنوان جوانی که چنین ظلمت و وحشت تاریخی را قبول ننموده و تن به بردگی خویش و زنان در جامعه نداده، جویای زندگی‌ای آزاد هم برای خویش و جنس زن بود. او معتقد بر آن بود که زن در جامعه‌ی امروزی محکوم به آزادی است. دنیایی برای زن آفریده‌اند که کاری جز بردگی و خدمت نمودن برای مرد بلد نباشد. چنین سرنوشتی را لایق زن نمی‌دید. این طلسم بردگی که ذهنیت مردسالاری در جامعه آفریده، با انقلاب ذهنیتی در جامعه و شخص می‌توان از بین برد. هر مردی در جامعه‌ی امروز لازم است ذهنیت خویش را تغییر دهد. او به‌عنوان یک جوان آزادی‌خواه به سنگر آزادی‌خواهی می‌پیوندد و در سنگر آزادی‌خواهان، ذهنیت مردسالارانه‌ی را به باد انتقادهای انقلابی می‌گیرد و با تحقیق نمودن و آموزش و گفتگو در خصوص ایدئولوژی‌های زن پیشرفتی چشمگیر می‌نماید.

او برای درک ایدئولوژی‌های زن از هر راهی استفاده نموده است. همچنین مشارکت جستجو او در بسیاری از عرصه‌های فعالیتی و کارهای مختلف و بحث با رفقا، موجب آن گردیده که حقیقت زن آزاد را بیشتر درک نماید. درک نمودن حقیقت زن برایش به معنای جلوگیری از خدشه‌دار نمودن آن بوده. او در این خصوص معتقد بر آن بود که نباید زنی را به‌سوی بردگی سوق داد و یا اجازه بدهیم زمینه‌های چنین کاری رشد پیدا کند. چون چنین اعمالی برایش به معنای توهین و حقارت به ایدئولوژی (رهبرآپو) می‌باشد. آفریدن زن آزاد دستاورد (۴۰) ساله‌ی فعالیت رهبری می‌باشد، توهین به چنین دستاوردی را خیانت به حقانیت رهبری می‌دید. به‌دلیل اینکه ایدئولوژی‌های زن را محصول خستگی‌ناپذیر رهبری می‌دید، به مبارزات زنان در صفوف گریلا اعتماد و باوری فراوانی داشت. همیشه به رفقای زن روحیه می‌بخشید و آنان را برای دوام مبارزاتشان و نیرومند سازی جنبش زنان تشویق می‌نمود. برای پیشرفت و توسعه‌ی جنبش زنان هر کاری که از دستش بر می‌آمد انجام می‌داد. او جنبش زنان را به‌عنوان جنبش فرشتگان معاصر می‌دانست. تنها فرشتگانی چون زنان آزاد و دختران آپوئستی می‌توانند جامعه‌ای آزاد را بیافرینند و جامعه را از بحران موجود رها سازند. او ابراز می‌نمود که برای آزادی جامعه، لازم است زن را آزاد نمود. تنها با آزاد نمودن زن می‌توان انقلابی آزاد و دموکرات را در کوردستان به پیروزی رساند. ایشان از نمونه جوانانی هستند که در راه آفریدن زنی آزاد در کوردستان وظیفه‌ی انقلابی و انسانی خویش را انجام داد. بدین‌شیوه موضع خود را در قبال تاریخ مبارزات زن نشان می‌دهد و به‌عهد و پیمان خویش در رابطه با تعمیم و حفظ ایدئولوژی‌های زن، تا آخرین لحظات زندگی وفادار ماند. از جهتی دیگر حضور زنان در صفوف مبارزاتی برایش امری مقدس و خارق‌العاده بود. جوانی که

برای نخستین بار شاهد چنین صحنه‌هایی است، ایمان او به مبارزه افزون‌تر می‌گردد. زن در جامعه‌ی کلاسیک در وضعیتی قرار گرفته که تنها در بردگی پیشاهنگ بوده، اما در صفوف مبارزات آپویی با اراده و آگاهی لازم و با برخوردی از سازماندهی کردن مستقل خویش دوشادوش مردان و سایر اقشار جامعه، برای آزادی مبارزه می‌کند. زمانی که یک زن در صفوف مبارزات اعتماد به نفس خویش را بدست می‌آورد و برای بازگشت به ارزش‌های اصیل و تاریخی در مقابل مردسالاری و ذهنیت عقب‌مانده‌ی آن مبارزه می‌نماید، در میان جوامع بشری بی‌گمان بزرگ‌ترین تأثیر را بر جای خواهد نهاد. جوانی که در جامعه همه‌ی حقوق فردی و اجتماعی را از او سلب نموده‌اند، امروزه در صفوف مبارزات، یک سیاستمدار، روزنامه‌نگار، تئورسین، جنگجو، دیپلمات، هنرمند و... می‌باشد و این همه ناشی از فلسفه‌ی رهبری و مبارزات چندین ساله‌ی آن است. او در حقیقت یادگرفت که معنای مبارزه، یعنی رهایی از ذهنیت کلاسیک و عقب‌مانده و آفریدن ذهنیت و شخصیتی آزاد می‌باشد. او یاد گرفت که رفتار آدمی در لابلای تاریخ تا چه اندازه‌ای مؤثر است. بی‌گمان فعالیت و تأثیرات رفتار ما انسان‌ها است که مسیر تاریخ را تعیین می‌کند. امروز در تاریخ نوین خلق کورد، او به‌عنوان یکی از رهروان فلسفه‌ی آپویی به یکی از قهرمانان جنبش آزادی‌خواهی تبدیل شده که برای همیشه یاد او زنده خواهد ماند. و این وظیفه‌ی ماست که با ادامه‌ی راه و پیگیری اهداف آنان دین خود را به آنها و به خلق آدا کنیم.

پرواز به سوی آزادی

رفیق شاهو سالها در صفوف مبارزاتی در بسیاری از عرصه‌های فعالیتی، مشارکت فعالانه داشت. تجارب و ویژگی‌های در این خصوص کسب می‌کند. با گذر زمان خود را برای فعالیت‌های دشوارتری آماده می‌نمود. در نهایت به آرزویی که از آن دست نشسته و سالها در انتظار آن مانده بود، (رفتن به شمال کوردستان) می‌رسد. او ۷ سال انتظار کشید. بعد از فعالیت موفق و مؤثر در کار مطبوعات، دگر بار از فعالیت مطبوعاتی حزب حل دموکراتیک کوردستان (PCDK) خارج می‌گردد و بر طبق پیشنهاد خودش راهی نیروهای مدافع خلق (HPG) می‌گردد. قبل از رفتن او به منطقه‌ی (به‌دینان) از رفقای (قندیل) خداحافظی می‌نماید، انگار مطمئن از آن بود که چهره‌ی همزمانش را باری دیگر نخواهد دید. این آخرین دیدار او با همزمان قدیمی‌اش بود. اگر چه به‌راستی ترک همزمان قدیمی بسیار سخت است. اما با قبول واقعیت زندگی گریلا، بسان یک قهرمان، همزمانش را در آغوش گرفت و گفت: «در هر کجا که باشیم همدیگر را فراموش نخواهیم کرد. تنها خواسته‌ی من آن می‌باشد که به یاد و خاطره‌ی همزمان قهرمان‌مان با دل و جان مبارزات خویش را ادامه دهیم و تلاش و قهرمانی‌های این همزمان شهیدمان نباید به هدر رود». به یاد دارم، در آخرین دیدارمان پیغامی که به من داد، این بود: «احساس می‌کنم که بار دیگر همدیگر را نمی‌بینیم و امیدوارم که مرا عفو کنی و برای ادا نمودن دین انقلابی خویش در HPG سعی می‌نمایم که به آخرین سطح و رتبه‌ی گریلا و ملیتان بودن دست یابم»، آخرین رتبه برای یک ملیتان پرواز به سوی آزادی بود، او به کاروان شهیدان پیوست.

بعد از مدت‌ها و انتظاری طولانی، به کاروان مبارزان در شمال کوردستان پیوست. جای گرفتن در خط مقدم جنگ برای خویش را امری ضروری قلمداد نمود. تجارب گریلابی و درک حقیقت فلسفه‌ی آپویی، از او مبارزی تمام عیار آفریده بود. او اکثریت زمان خویش را در عرصه‌ی مطبوعات سپری نموده بود، بر اهمیت مطبوعات و رسانه‌ها را در این عصر واقف بود. به دلیل وجود مبارزات آزادی‌خواهی HPG و بازتاب ضعیف آن در شرق کوردستان و ایران، مدام سعی و تلاش می‌کرد که این مبارزات و فعالیت‌ها را با افزودن بخش فارسی به سایت HPG به تمامی خلق برساند، می‌گفت: «اگر زنده مانم، حتماً این وظیفه‌ی انقلابی را انجام خواهم داد». این خواسته‌ای بود که سالها برای دست یافتن به آن تلاش نمود. با کوله‌باری از امید، باوری و مقاومت به سوی کوهستان‌های شمال کوردستان رهسپار می‌گردد. این راهی است، به نام راه مبارز و آفریدن زندگی‌ای نوین. راهی که یک مبارزه، در مرحله انکار و امحاء برای خلق کورد مقاومت و مبارزه را به عنوان یگانه راه برای جوانان معین نمود. راهی که تنها با پیمودن آن می‌توان به آزادی دست یافت و برای بازماندگان، آزادی را به‌ارمغان آورد. پس با پرواز به سوی شمال کوردستان خط‌مشی مبارزه، مقاومت و فداکاری را ادامه داد. او در جبهه‌ی مقاومت و آزادی برعلیه جبهه‌ی استثمار و بردگی ایستاد.

او در سال ۲۰۰۶ میلادی راهی شمال کوردستان می‌گردد. در اندک زمانی در قرارگاه نظامی HPG در منطقه (به‌دینان) مستقر می‌شود. بعداً همراه گروهی از همزمانش به دره‌ی (زاپ زاگرس) می‌روند. این اولین گام نوینش در صفوف HPG در شمال کوردستان بود. رسیدن او به چنین مکانی همچون

خوابی بود که به واقعیت می‌پیوست. تمامی لحظات سرشار از امید و انرژی بود. چنین خصلتی باعث شده بود جوانی دوست داشتنی باشد و همه به او احترام بگذارند. چنین برخوردی را به‌عنوان شانس برای خود می‌دید و این شانس را به‌عنوان کلید پیشرفت خویش در عرصه‌ی فعالیت، مورد بهره‌وری قرار می‌داد. اما افسوس او بسیار زود به کاروان شهیدان پیوست و چند ماهی از حضورش در شمال کوردستان سپری نگردیده بود که به مقام شهادت می‌رسد. او و رفیق (سیوان) همراه (۵) ستاره دیگر در (اوج آسمان آبی) برای نابودی ابرهای سیاه ظلمت و ستم خود را فدا کردند. سینه‌های خود را سپر کردند تا از شرف و ناموس خلق دفاع نمایند. در حقیقت این مبارزان توانستند ارزش‌های نوین خلق کورد را محافظت کنند. او داوطلبی از مبارزان مرحله‌ی (پیش‌به‌سوی کار) بود که فداکارانه به‌سوی مبارزه شتافت و با اصرار زیاد در گروه فداییان دره‌ی (زاپ زاگرس) قرار گرفت. مبارزی که می‌خواست فداکارانه و با عشق و علاقه و خواسته‌ی خویش با دشمنان مبارزه نماید. این اصرار برآفریدن زندگی نوین بود. اصرار او، اصراری است برای دست‌یافتن به انسانی آزاد. بدین منوال او همراه (۶) ستاره‌ی دیگر آپویی تصمیم می‌گیرند که به‌شیوه‌ی فدایی با سربازان و ضحاکانی که اطراف این مبارزان را گرفته و خواهان نابودی و امحاء این گروهان آپویی بودند، مبارزه نمایند. این مبارزه‌ای بود برای نجات هم‌زمانشان که دو شبانه روز در دره‌ی (زاپ زاگرس) در مقابل اسلحه‌های سنگین دشمنان مقاومت می‌کردند. این حقیقت مبارز آپویی است، که آنچه را برای خود بخواهد، در آغاز برای هم‌زمانش و خلقش خواسته و برای کوردستانی آزاد و دموکرات حاضر به فداکردن جان خود می‌باشد. این داستان زندگی جوانی مبارز است که قلب تاریک‌پرستان و ظالمان را شکافت و بذره‌های آزادی و یکسانی را در هر جا که بود کاشت.

او از اینکه متعلق به نسل جوانان ۱۹۹۹ می‌باشد. این نسل به فداییان (رهبرآپو) نامگذاری شده‌اند. از سال ۱۹۹۹ آن سال تا زمان شهید شدنش حقیقتاً به‌مثابه‌ی یک فدایی مبارزه کرد. مبارزی که اثبات نمود، آپوئیست‌ها حرف و عمل آنها یکی است. این فدایی‌ها هستند که دشمنان را به ستوه درآورده و حتی از شنیدن نام این مبارزان آشفته می‌شوند. فداییان (دره‌ی زاپ زاگرس)، (۷) ستاره‌ی (آسمان آبی کوردستان) همیشه در تاریخ مبارزات آزادی‌خواهی درخشان و پابرجا خواهند ماند و یاد و خاطره‌هایشان همیشه جاویدان خواهد ماند. در اینجا پی به آن خواهیم برد که پیغام او برای ما جوانان، «آزاد زیستن» می‌باشد. برای بدست آوردن زندگی آزاد، مبارزه‌ای فداکارانه و جسورانه لازم است. اگر جوانی در کوردستان در چنین شرایط بحرانی و همچنین مرحله‌ای که خلق کورد به‌عنوان مرحله‌ی فینال در آن جای گرفته، راه مبارزه و خدمت را در پیش نگیرد، به تاریخ و ارزش‌های خلق کورد خیانت نموده. زنده نگه‌داشتن نام و یاد شهیدان و ادامه‌ی راه و عملی‌نمودن و به‌موفقیت رساندن مطالبات آنان می‌باشد و این وظیفه‌ی هر انسان شرافتمند و آزاد است.

آموختن، صحیح‌ترین و سودمندترین راه برای زیباسازی زندگی هر انسانی است. با کسب تجربه و لمس و درک حقیقی ارزش‌های يك مبارز آزادی به صورت علمی و فلسفی می‌توان خط‌مشی قهرمانان و آزادان را احیاء نمود. قهرمانان معاصر، پیام‌آوران و نویددهنده‌گان آزادی و دموکراسی در جامعه هستند. این مبارزان در طول تاریخ از ارزش‌های انسانی و حقیقت محافظت نموده‌اند. همچون جریان يك رودخانه تا به امروز خط‌مشی مقاومت و آزادی در جریان است. جامعه‌ای که از تاریخ تجربه کسب نماید و امروزه به‌شیوه‌ای علمی، فلسفی، تاریخی، اجتماعی و ... تحلیل نماید و در زندگی خویش عملی سازد، تاریخ تحریف شده را به مسیر صحیح آن بازمی‌گرداند. برای آن جامعه، تاریخ باری دیگر خود را تکرار نمی‌نماید و عدم تکرار تاریخ برای يك جامعه به معنای موفقیت و پیروزی آن جامعه خواهد بود. این حقیقتی است که امروز ما باید آن را قبول کنیم. تاریخ، امروز ماست و امروز تاریخ فرداست. قهرمانان معاصر را نباید فراموش کنیم. این وظیفه‌ای مقدس و انقلابی است که بر دوش جوانان است.

داستان قهرمانی رفقا (سیوان و شاهو)، داستانی است که چگونه زیستن و مبارزه نمودن را به ما می‌آموزد. این داستان انقلابی ذهنی و وجدانی در جامعه‌ی بشری است. هر مبارزه و مقاومتی در راه آزادی، این انقلاب را غنی‌تر خواهد کرد. این دو رفیق با مبارزه، مقاومت و شهادت خود در (زاپ زاگرس) به‌نماد فداکاری و از خودگذشتگی برای تمامی جوانان مبارز و آزادی‌خواهان تبدیل شدند. مبارزه‌ی آنان، مبارزه‌ی بود در راستای بنیاد نهادن جامعه‌ای آزاد و دموکرات. پس این دو هم‌رزم، دو شکوفه، دو ستاره‌ی درخشان، دو مبارز، دو جنگجوی با تجربه، دو استاد زندگی آزاد برای ما می‌باشند. آنها همچون شکوفه‌های نو رسیده‌ای در کوردستان همیشه سرسبز و باطراوتند که با سرسبزی و طراوت خویش، محیط را زیبا و خوش بو می‌نمایند. ایستار این دو هم‌رزم در حماسه‌ی دره‌ی (زاپ زاگرس)، ایستاری زیبا، جذاب، امیددهنده، فداکار، جسور، باورمندانه بود. ایستاری که ابر ظلمت و هیولاهای وحشی قدرت و اقتدار را آشفته و پریشان نمود. این مبارزان، ثابت کردند که جامعه و نیروهای پیشاهنگ آن، هیچگاه در مقابل متجاوزین و حاکمان تسلیم نشده و مقاومت همیشه ادامه دارد. اراده‌ای که کوهستان آزاد آن را به‌عنوان اراده‌ی پولادین می‌سازد و این اراده جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد که از آن به‌عنوان اراده‌ی جامعه‌ی فرودست بنام نمود.

آنها با شعار (یا سه‌رکه‌وتن یا سه‌رکه‌وتن) با هم عهد بستند و تا آخرین لحظه‌های زندگی و شهادت هم به عهد خود وفادار ماندند. همچون عهدی که با شهید قهرمان (حشمت‌الله مجیدی) معروف به (شاهو) بستند. وظیفه‌ی ما هم پیمان و عهدبستن با شهیدایمان می‌باشد. لازم است که این کاروان آزادی را به مقصد نهایی برسانیم. این کاروانی است که کوردستان را تبدیل به بهشت نموده و ارزش‌های معنوی و انسانی زنده نگه می‌دارد. آفریدن، وظیفه‌ی این دو هم‌رزم فداکار بود. محفوظ نمودن و ترویج و تعمیق آن هم وظیفه‌ی جوانان امروز است که آینده و سرنوشت جامعه به‌دست و اراده‌ی آنها شکل خواهد گرفت. آنها با مبارزه و زندگی خود، الگوی زندگی‌ای شرافتمندانه را برای آینده‌گان به‌ارث گذاشتند. یادشان همیشه در ذهن و روح ما باقی خواهد ماند. یاد و خاطره‌های این شهیدان، مانیفست زندگی آزاد است. این وظیفه‌ای است که شهیدان آن را به‌عنوان امانتی در دست بازماندگان انسانیت قرار داده که این امانت آزادی را محفوظ و به موفقیت برسانیم. باشد که با ادامه‌ی راه و اهداف شهیدان، در پیشگاه تاریخ و آزادی‌خواهان سربلند و سرافراز باشیم. یادشان گرمی و راهشان پر رهرو باد.

۲۰۰۸/۲/۶ میلادی

❖ بخش سوم

گزارش شخصی شهید (شاهو) برای اعضای دوره‌ی آموزشی شهید «فرهاد»

خودشناسی و خودسازی بنیان‌های اساسی انقلاب درونی می‌باشد و به این ترتیب هر انسانی قادر به تحولات درونی و شخصیتی خواهد بود. من نیز که در این راه قدم نهاده‌ام، دارای نقایص و کمبودهای شخصیتی می‌باشم که تا آنها را برطرف نسازم، قادر به پیشرفت و موفقیت در کارها و زندگی نخواهم بود. بنابراین مبارزه درونی خویش را از مدتی پیش، به شیوه‌ای منسجم آغاز نموده و از هر گونه امکانی برای رسیدن به چنین هدفی استفاده می‌کنم، بنابراین از آموزش‌های روزانه گرفته تا برخوردهای ساده روزانه، برای تحقق این امر تلاش می‌نمایم.

آموزش دفاعیات رهبری، شانس بزرگی برای هر چه سریع‌تر و بیشتر رسیدن به این امر خطیر بود. زیرا یکی از عواملی که باعث شده است که ما همچنان ضعیف بمانیم، درک نکردن کامل واقعیات و حقایق فلسفه‌ی رهبری می‌باشد. ضعف در چنین نکاتی باعث می‌شود که هم از نظر سازمانی، ایدئولوژیک، سیاسی و هم از نظر شخصیتی و رفتاری پیشرفت چشمگیری نداشته و همچنان بر ادامه‌ی شیوه‌ی زندگی‌ای که داشته‌ایم اصرار ورزیم. بهمین خاطر من نیز برای اصلاح شخصیت و خودشناسی و خودسازی تا حد توان خود از محتویات دفاعیات استفاده نمودم. هر چند که در حال حاضر تأثیرات و یا میزان دریافت و درک واقعیات آن در شخصیت و رفتار من به اندازه‌ای چشمگیر نباشد، قطعاً درآینده بسیار مفید و مؤثر واقع خواهد شد.

در طول این مدت بیشتر از هر چیز دیگری در مورد این موضوع فکر کرده‌ام، زیرا معتقد هستم

که اگر با این شخصیت کنونی بخواهیم که مبارزه‌ی بزرگ حزبی را انجام دهیم، در وسط راه دچار مشکلات شده و سازمان را نیز دچار دردسر خواهیم کرد. با توجه به اهمیت و حساسیت مقطع کنونی مبارزه در ایران و شرق کوردستان و فعالیت در قالب حزبی نوپا و تازه تأسیس شخصیتی با حداقل نقایص شرط لازم می‌باشد و من نیز برای فعالیت در چنین حزبی سعی در برطرف کردن خصوصیات و الگوهای رفتاری نادرست خویش دارم.

اما در مورد آموزشی که دیده‌ایم، می‌توانم بگویم که برای من بسیار سودمند بود. هر چند که به صورت فعال و گسترده در آن شرکت نداشتم، اما در بسیاری از موارد دیگر توانستم که در راه خودشناسی از آن بهره بگیرم. در پایان برای تمامی رفقا آرزوی پیروزی در مبارزه را دارم.

با تقدیم درود و احترامات انقلابی

شاهو دجله

۲۰۰۳/۷/۲۴

گزارش خودانتقادی شهید «شاهو»، برای برای اعضای پلاتفرم دوره‌ی شهید «فرهاد»

من در شهر (جوانرو) واقع در استان کرمانشان دنیا آمده‌ام. این شهر دارای طبیعتی کوهستانی و آب و هوایی معتدل می‌باشد. وضعیت آب و هوایی آن زمینی مساعدی را برای کشاورزی و دامداری به‌وجود آورده است. اما به‌خاطر عدم رسیدگی دولت تا کنون از شیوه‌ی بهره‌برداری حرفه‌ای بی‌نصیب مانده و بیشتر کارها به‌صورت سنتی و نیمه پیشرفته انجام می‌گیرد. شهر در محدوده چند تپه قرار گرفته و رودخانه‌ی فصلی از وسط آن می‌گذرد، از جنوب به سرپل‌ذهاب، از شرق به کرمانشان و کوردستان، از شمال به پاوه و از غرب به عراق محدود می‌شود. دارای چند بخش و چندین روستای کوچک و بزرگ می‌باشد. که همگی تقریباً به شیوه‌ی یکسان زندگی می‌کنند و شرایط کلی زندگی به‌خاطر مرزی بودن، نسبتاً شبیه همدیگر است.

مردم جوانرو به‌خاطر شرایط طبیعی و تاریخ ویژه‌ی خویش و همچنین دین و اعتقاد آنها به اسلام، دارای روحیه‌ی مقاوم و فرهنگی اسلامی بوده و بافت اجتماعی آن تقریباً عشیره‌ای می‌باشد. از نظر مذهبی نیز همگی اهل سنت و شافعی می‌باشند. از نظر فرهنگی و زبانی، هنوز هم اصالت خویش را حفظ نموده و بسیاری از آداب و رسوم سنتی هنوز هم پابرجا می‌باشد. به‌خاطر سیاست‌های خصمانه‌ی دولت‌های مرکزی همیشه در میان عشایر جنگ و درگیری وجود داشته. قبلاً آمار بی‌سوادی در جامعه بالا بود. اکنون وضع بهتر شده و گرایش مردم و جوانان به مطالعه و سوادآموزی تغییر کرده. تا جایی که هر ساله تعداد زیادی از جوانان این منطقه از دانشگاه‌های ایران فارغ‌التحصیل می‌شوند. با وجود همه‌ی مشکلات و سیاست‌های مختلف مردم آنجا بسیار مقاوم بوده و از حس میهن‌دوستی فوق‌العاده‌ی برخوردارند. این نیز باعث شده است که سیاست آسمیلاسیون فرهنگی، تا سال‌های اخیر در این منطقه به نتیجه نرسد. اما در سال‌های اخیر به‌خاطر سیاست‌های جدید دولت‌ها وضعیت مردم و به‌خصوص جوانان بدتر شده است.

خانواده‌ی ما جزء طایفه‌ای به‌خصوص نمی‌باشد و جزء طریقت دینی نقش‌بندیده می‌باشد. هم پدر و هم مادرم در خانواده‌ی مذهبی به دنیا آمده‌اند. پدرم آموزگار و مادرم نیز بی‌سواد می‌باشد. به‌خاطر شرایط شغلی پدرم از همان ابتدای کودکی به تحصیلات علاقه‌ی زیادی نشان دادم و این نیز باعث شد که بیشتر وقت خویش را به این کار بگذرانم. تأکید خانواده بیشتر بر روی مسئله‌ی ادامه تحصیل بود. و از نظر عاطفی و روحی تعامل ما بسیار ضعیف بود. همیشه تنها بودم و این نیز باعث شده که شخصیتی منزوی و خودکم‌بین در من شکل بگیرد که تأثیرات آن‌هنوز هم وجود دارد. اساساً می‌توانم بگویم که به‌خاطر وضعیت خانوادگی تا حد زیادی از مواهب و احساسات و عواطف دوران کودکی محروم ماندم و دائماً مجبور بودم که مثل بزرگ‌ترها رفتار کنم.

پس از اتمام تحصیلات در غربت مشغول به کار شدم، در محیط کار نیز با انواع و اقسام انسان‌ها، شخصیت‌ها، فرهنگ‌ها و ... برخورد داشتم. که این نیز تجربه‌ای گرانبه‌ایم بود. به‌خاطر شرایط خاصی که داشتم از خدمت سربازی معاف شدم و به‌خاطر طرز فکر خاص خویش و سن کم ازدواج نکردم. اما از همان دوران نوجوانی ارتباط مناسبی با جنس مخالف - البته در محدوده‌ی آشنایان و فامیل - داشتم. با وجود اینکه تأثیرات مذهبی در منطقه و خانواده زیاد بود، باز هم تا حدی موفق شدم که خود را از تعامل و ارتباطات سنتی و مضر بدور سازم.

بیشتر اوقات فراغتم را با دوستان می‌گذراندم. دوستانم نیز هر یک دارای طرز فکری بودند و این هم

باعث کم و بیش با انواع فکرها آشنایی پیدا کنم. چون بیشترین تمرکز و اهمیت را به ادامه‌ی تحصیل و دانشگاه می‌دادم، به فکر خاصی گرایش پیدا نکردم. در دوران تحصیل و بعد از آن نیز بحث‌های زیادی در مورد سیاست‌های دولت در کوردستان و احزاب کوردی با دوستانم داشتم، اما به‌طور کلی از فعالیت سیاسی و شرکت در احزاب دوری می‌کردم.

چند سال قبل از ملحق شدن به حزب در یکی از شرکت‌های تهران مشغول به کار شدم، در آنجا محیط برای مجادله فکری فراهم بود. بنابراین هم مجادله‌ی ملی و هم مجادله‌ی مذهبی داشتم، اما شناخت من نسبت به PKK بسیار کم و ضعیف بود و تنها در سطح اطلاعات عمومی بود. فقط مقدار اطلاعات جزئی در مورد آن داشتم. پس از دستگیری رهبری برای اولین بار عکس رهبری و حتی نام درست او را یاد گرفتم. از طریق روزنامه‌های ایران و اخبار رادیو و تلویزیون اطلاعات کمی بدست آوردم. اما پس از مدت زمان کوتاهی از طریق رفت و آمد با رفقای دانشجوی آشنایی بیشتری با حزب پیدا کردم و همراه با دوستان دانشجوییم در تظاهرات‌های تهران شرکت کردم. بهترین عاملی که باعث علاقه‌مندی من به PKK شد، مستقل بودن PKK بود. زیرا احزاب دیگر کورد، همگی وابسته به نیروهای خارجی بودند، اما با دستگیری رهبری و تحلیلاتی که آن زمان داشتم به این واقعیت رسیدم که PKK همانند احزاب دیگر کورد نیست. از طرف دیگر دوستانم همیشه می‌گفتند که اعضای PKK از سطح فرهنگ و سواد بالایی برخوردارند و حتی در سنگرهای جنگ نیز مشغول مطالعه می‌باشند، این نیز نقطه‌ی قابل توجهی برایم بود و سبب شد که علاقه‌ی من بیشتر شود. این دلایل و حس میهن‌دوستی و انتقام از دشمنان و همچنین تحت تأثیر دستگیری رهبری، به حزب پیوستم.

از ابتدای پیوستن به حزب و بعد از آموزش اولیه، در یکی از گروه‌های نظامی بودم. بعد از چند ماه به یک گردان فدایی واقع در (قلعه‌توکان) پیوستم و چند ماه نیز در آنجا بودم. بعد از آن در بهار سال ۲۰۰۰ به بخش مطبوعات رفته و تا بهار سال ۲۰۰۲ در آنجا بودم. در آنجا در بخش کوردی روزنامه‌ی «ولات» کار می‌کردم. البته در این فاصله زمانی به مدت ۴ ماه در ۲ دوره‌ی مطالعه و تحقیق شرکت کردم، در بهار سال ۲۰۰۲ به منظور آموزش حرفه‌ای، به اتحادیه‌ی رسانه‌ی دموکراتیک (YRD) واقع در (خنیره) رفتم و یک دوره‌ی آموزشی را در آنجا پشت سر گذاشتم. بعد از آن نیز در یک دوره آموزشی مخصوص کادر شرکت کردم. پس از آن وارد نیروهای نظامی شده و چند ماه در آنجا بوده و به نیروهای شمال کوردستان پیوستم، که به سبب بیماری از آنجا خارج شده و مدتی را در قرارگاه نظامی «سورده‌ی» بودم.

در مدتی که در بخش مطبوعات بودم، از نظر فکری پیشرفت‌های خوبی داشتم. اما از نظر روحی با مشکلات زیادی برخوردیم و تأثیرات منفی زیادی داشت. در اتحادیه‌ی رسانه‌ی دموکراتیک (YRD) آرامش نسبی خود را بازیافته و از پیشرفت قابل توجهی برخوردار شدم، اما در اواخر دوره با شنیدن خبری بد که در مطبوعات اتفاق افتاده بود، دوباره ناراحت شدم. تأثیرات این خبر در دوره‌ی آموزشی کادر، بیشترین اثرات خود را نمایان ساخت، بطوری که نتوانستم وظایف محوله خود در این دوره را به‌صورت موفقیت‌آمیزی انجام دهم. فعالیت در عرصه‌ی نظامی و رفتن به شمال کوردستان باعث شد بهتر شوم. با خروج از آن نیروها بسیار ناراحت بودم، به‌صورتی که می‌گفتم اگر نتوانم که به شمال بروم دیگر لایق این نیستم که در نیروهای نظامی باقی بمانم و بایستی از آن خارج شوم. این فکر که از ناراحتی زیاد به‌وجود آمده بود تا مدتی مرا راحت نگذاشت. اما در طول مدتی که در قرارگاه نظامی بودم، تفکرات خوبی در مورد آن داشتم. رفتن رفقایم به شمال و ماندنم در اینجا مرا بسیار ناراحت کرد. در

این دوره‌ی آموزشی، از نظر روحی در شرایط نسبتاً نامناسبی بودم، اما از نظر کار و آموزش سازماندهی (سازمان)، ایدئولوژی و دیگر موارد تجارب خوبی را کسب کرده و تأثیرات خوبی بر من داشت و توانستم که در موارد زیادی پیشرفت داشته باشم. مخصوصاً در مورد خودشناسی، پیشرفت قابل توجهی داشتم.

در آموزش‌ها همیشه خواسته‌ام که بیشترین استفاده را ببرم، تا اینکه بتوانم بیشترین و بهترین خدمت را انجام دهم. در همه‌ی وظایفی که بر عهده‌ام گذاشته شده است - از ابتدای پیوستن حزب تاکنون تلاش کرده‌ام که موفقیت کامل بدست آورم و تا آخرین حد توان و امکان کارکرده‌ام تا بتوانم موفق باشم. البته مشکلاتی هم وجود داشته است. اما به‌عنوان طرز فکر، برخورد خود با وظایف را مناسب ارزیابی می‌کنم.

در آموزش و کار در طرز فکر و برخوردهای من، فلسفه خط‌مشی ایدئولوژیک - سیاسی و مبارزات سازمانی، تأثیرات بسزایی داشته‌اند، به‌صورتی که روزه‌روز در این موارد گام‌های مناسبی برداشته‌ام، البته بیشتر اوقات مشکلاتی از هر نظر برآیم پیش می‌آمدند اما این نیز کمک خوبی برای پشت سر گذاشتن افکار گذشته‌ام بود.

تا زمانی که در محیط جامعه بودم، هیچ‌گونه آگاهی از خط‌مشی آزادی زن نداشتم، اما از همان آغاز پیوستنم به حزب، احترام خاصی برای مبارزه و آزادی زن قایل بودم. به‌خاطر زندگی در محیطی فئودال و عدم درک مبارزه و ایدئولوژی آزادی زن، نتوانستم گامی جدی برای شناخت آن بردارم. در این اواخر با توجه به نتایج آموزش‌هایی که دیده‌ام و شرکت در کارهای مختلف و محیط‌های مختلف و بحث با دوستان و مخصوصاً رفقای زن، تا حدودی قادر به شناخت واقعیات آن شده‌ام. البته این به این منظور نیست که همه‌ی مشکلاتم را حل نموده‌ام، بلکه به این معناست که به مرحله‌ی درک واقعی آن گام نهاده‌ام و می‌خواهم که به‌صورت بهتر آن را درک نمایم.

در مدت زمان فعالیت‌هایی که داشته‌ام تا حدودی اعتماد به‌نفسم را باز یافته‌ام، اما باز هم احساس خودکم‌بینی و انزوا و بعضی از خصوصیات دیگر بطور کامل از بین نرفته‌اند. البته قدرت مجادله با مشکلات و جسارت انجام کارهای مهم را بدست آورده‌ام و این را به‌عنوان پیشرفتی اساسی برای خود می‌پندارم. اما هنگام بروز مشکلات روحی و روانی به مقدار قابل توجهی از قدرتم کاسته می‌شود. برای انجام وظایف، با تمام توان تلاش کرده‌ام و همیشه خواسته‌ام که مانع زیادی در سر راهم - برای انجام کارها - نگذارم و با وجود تمام مشکلات توانسته‌ام که از هر لحاظی به مقدار قابل توجهی پیشرفت داشته باشم، اما به‌خاطر دلایلی که بیان کردم قادر به بروز آنها به شیوه‌های مناسب نمودم. البته این را نیز یادآور شوم که هنگام ملحق شدن من به حزب، مراحل جدیدی در حزب در حال وقوع و اجرا بود.

در طول دوره‌ی آموزشی، بر مشکلات زیادی واقف شدم و بهره‌ی مناسبی از آن بردم. توانستم که مجادله‌ای بر علیه آنها داشته باشم. اما کافی نبوده و در آینده ادامه خواهد داشت. در مورد مشارکت در حمله‌ی جدید، فقط این را می‌توانم بگویم که از نظر فکری و ذهنی خود را تا حد مناسبی آماده می‌بینم. اما برای جریان کمبودهای گذشته ادعای انجام وظیفه در مرحله‌ی جدید و در همه‌ی عرصه‌های (سازمانی، سیاسی، اجتماعی و دفاعی) را دارم.

با آگاهی از نقاط قوت و ضعف خودم و با پشتوانه‌ی آموزش‌های این دوره آمادگی خود را برای فعالیت و سازماندهی و پیشبرد مبارزات در شرق کوردستان اعلان می‌کنم. این ادعا را با کمک آموزش‌هایی که

دیده‌ام و نتایجی که حاصل کرده‌ام و همچنین درك مرحله و راهنمایی‌های رهبری و پیام بیان می‌کنم، امیدوارم که بتوانم در این راه گام‌های مناسبی بردارم.
باتقدیم درود و احترامات انقلابی

شاهو دجله

۲۰۰۳/۸/۳۰

گزارش شخصی خودانتقادی شهید «سیوان» برای اعضای پلاتفرم

منطقه‌ی جوانرو از لحاظ جغرافیایی دارای آب و هوای معتدل کوهستانی است. برخوردار از زمین‌های کشاورزی حاصلخیز و جنگل‌های انبوه است. در این منطقه کشاورزی و دامداری شغل اکثر مردم می‌باشد و درآمد خود را از این راه به دست می‌آورند. مردم در فصل تابستان به علت گرمای هوا و نبود عوفه از قشلاق به ییلاق سفر می‌کنند. سیاست آسمیلاسیون روی فرهنگ این مردم تأثیر گذاشته است. اگر به تاریخ این منطقه بنگریم مدام شورش‌های علیه رژیم غاصب و ستمکار حاکم انجام گرفته است. به دلیل نبود تفکری مستقل و برخاسته از واقعیات منطقه، بیشتر عصبان‌ها شکست خورده و تنها سرزمینی ویران شده، مردمی بی‌خانمان، مأیوس و ناامید به جای مانده. اگرچه احزابی مانند مجاهدین، کومله و دموکرات در این منطقه نفوذ داشته‌اند، اما نتوانسته‌اند به شکلی فعال نقشی ایفا کنند. آنان ابزار دست بیگانگان شده و حتی نتوانسته‌اند خود را به خلق بقبولانند از این رو بی‌باوری در میان مردم این مناطق حاکم گشته است. افکار بسته‌ی عشیره‌ای، شوونیسیم فارس و حاکمیت ذهنیت مردسالار، خشونت و فشاری مدام و همیشگی را براین مردم تحمیل نموده. و این خود بی‌بند و باری را در جامعه و کانون خانواده سبب گشته است. بی‌عدالتی، ظلم و ستم به‌صورت آشکار در جامعه دیده می‌شود. سیاست‌های دشمن و انواع حقارت‌های فرهنگی و سیاسی باعث شده بسیاری از معضلات اجتماعی شیوع پیدا کند از جمله خودکشی و خشونت علیه زنان. با این اوضاع و احوال، تا حدی نسبت به وضعیت به‌وجود آمد احساس انزجار و نفرت می‌کردم. از این رو گاهی اوقات از خودم نفرت می‌کردم. زیرا آن‌گونه که می‌خواستم و شایسته بود نمی‌توانستم با دیگران و مردم تعامل داشته باشم. ناچار تنهایی و گوشه‌گیری را انتخاب کردم، بعضی وقت‌ها سعی می‌کردم در برابر مشکلات مقاومت کنم. اما باز هم کلمه‌ی نمی‌توانم را که کوچه‌ی بن بست و انتهای خط بود فلسفه‌ی زندگی خود می‌کردم. در مرحله‌ی جوانی با توجه به ضعف اقتصادی خانواده مشارکت خود را در رفع نیازهای اقتصادی و تأمین مخارج لازم برای ادامه‌ی تحصیل خود فعالیت و تلاش می‌کردم. در ابتدای دورشدن از خانواده و رفتن به فضای باز جامعه، اگر چه دیدگاهی تنگ‌نظرانه داشتم؛ اما تناقض جامعه و تبعیض‌ها را تا حدودی درک می‌کردم. این‌هم کینه و حس وطن‌دوستی را افزایش داده و احساسات ناسیونالیستی را در من تقویت می‌کرد. از طرف دیگر حسادت و خیال‌بافی و رقابت ناسالم و جاه‌طلبی، احساسات و عواطف غلط که از مصالح آزادی و انسانیت و خلق بدور است، زندگی‌ای بی‌معنا و سیه‌روزی‌ها را به بارآورده است. این همان چیزی بود که از آن نفرت داشتم و از آن می‌گریختم. در مقابل حس وطن‌دوستی اگر چه جنبه‌ی عاطفی هم داشت، در من تقویت می‌شد. به دلیل شرایط خانوادگی و اجتماعی که در آن بزرگ شده بودم و همچنین تعامل و ارتباط با دوستان و اطرافیان که اکثراً اهل مطالعه و بحث و گفتگو بودند، مدام در جستجوی راه‌حلی برای گذار از تناقضات فکری و مشکلات اجتماعی بودم. عدم گرایش من به احزاب کلاسیک کوردی، ناشی از شناخت نسبی من از افکار و نحوه‌ی مبارزه‌ی آنها بود. در سال ۱۹۹۸ تصمیم گرفتم به PKK ملحق شوم و اینکار را هم کردم. در همان آغاز در عرصه‌ی نظامی شروع به فعالیت کردم و بعد از یک سال راهی شمال کوردستان شدم. اما بعد از اعلان آتش‌بس یکطرفه از سوی حزب در همان سال، جهت شرکت در دوره‌ی آموزشی، به جنوب کوردستان برگشتم.

همیشه آموزش یکی از کارهای مهم و اساسی من بود. زیرا در نتیجه‌ی آموزش و تفکر و تحلیل است

که انسان به خودشناسی و تعالی می‌رسد. مخصوصاً برای يك انسان انقلابی درك و شناخت جامعه از اهمیت زیادی برخوردار است. از طرفی دیگر، انتخاب راه و روش صحیح مبارزه و فعالیت یکی دیگر از شروط اساسی و لازم جهت پیروزی است، زیرا اگر ما تمامی امکانات و شروط مبارزه‌ای موفق را کسب کنیم؛ اما در انتخاب راه و روش مناسب دچار اشتباه شدیم، بی‌گمان تنها انرژی و زمان ما به‌هدر می‌رود و چه بسا نتیجه کار و فعالیت ما در راستای اهداف دشمن قرار بگیرد. از این رو درك و فهم صحیح فلسفه و ایدئولوژی رهبر آپو و فعالیت بر اساس آن می‌تواند مبارزه‌ی موفق‌تری را به‌دنبال داشته باشد. از این‌رو من هم با اساس گرفتن فلسفه و خط‌مشی رهبر آپو و با همکاری رفقای دیگر خود را برای انجام هر فعالیت و کاری که حزب معین کند آماده می‌بینم و تمام تلاش خودم را خواهم کرد که به‌عنوان يك ملیتان آپویی به میهنم و خلق خدمت کنم.

با سلام و درود انقلابی

سیوان بیستون (جوانرو، روستای سه‌روو)

❖ بخش چهارم

فرهاد شاهونشین

قاضی آواره

به یادبود شهید هم‌سنگرم، شاهد روزهای طلایی عمرم، «شهید شاهو دجله»: آمده‌ام تا شاهد روزهای تیره و تار زندگی کوردها باشم. برای رهایی آنان چونان شمع ذوب‌گردم و چونان پروانه بسوزم و چونان ققنوس زندگی بیافرینم.

آمده‌ام تا قطره‌ای از اشک خون‌زنگ مادرانی‌گردم که در دوری از دل‌بندان خود چون سیل می‌بارانند و آمده‌ام تا شهادت دهم بر استماع آه و ناله‌ی زندانیان، و آزار آمده‌ام تا فریادی‌گردم بر آنچه خرافه و جهل و نادانی است. آمده‌ام تا ظلمت جهل و نادانی را بشکنم. آمده‌ام تا زیبایی بیافرینم و لشکر اهریمن و زشتی را به گور بفرستم. آمده‌ام تا در حاکم گردانیدن نور و روشنایی به خورشید یاری رسانم. آمده‌ام تا دنیای فانی را به دنیای باقی مرتبط سازم.

آری ارتباط دنیای فانی با دنیای باقی. دنیای فانی، دنیای ظلم و جهل و نابرابری خفقان و شکنجه و قتل‌عام و زندان و شلاق و تازیانه و ... است. دنیای باقی دنیای آزادی، آزادگی، آزادمنشی، برابری، دانایی، روشنایی و ... است.

دنیای فانی دنیای اهریمنان و زشت‌رویان، دنیای باقی دنیای اهورامزدا و زیبارویان است. آری هنر شهید، آفرینش زیبایی و نور و قداست است. هنر شهید آفریدن انسان است، انسان، انسان، شهید به معنای شاهد، شاهد زیباآفرین، شاهد زندگی‌ساز، شهید شهداست. شهید زندگی است. شهید آزادی است.

شهد آزادی، شهد شیرینی است. شیرینی از شهید است. شهید شهد زندگانی آزاد است. با رفیق شهیدمان، «شهید شاهو» در مطبوعات PIAK آشنا شدم. قیافه‌ای معصوم، متین و آرام، چشمان متنفذ سبز رنگ و چهره‌ای خندان و بشاش و مطمئن داشت. طبق عادات همیشگی‌ام از رفیق شاهو پرسیدم، رفیق اهل کجایی و چه انگیزه‌های شما را واداشت تا به صفوف گریلا پیوندی تبسمی زیبا چهره‌اش را گشاده‌تر و محبوب‌تر ساخته و در پاسخ گفت: اهل کوردستانم، آمده‌ام تا جاودان گردهام و جاودانگی بیافرینم. آمده‌ام تا به خورشید در حاکمیت نور و روشنایی و زندگی یاری نمایم. سخنانش نغز و شیرین و فلسفی بود. کمی تعجب کردم، اولین برخوردم بود. از خود پرسیدم یعنی چه؟ چرا اینگونه، به شیوه‌ای فلسفی و عمیق جوابم را داد. گویا به راز دم پی برده بود. به عبارتی از صورتم خوانده بود که متعجب گشته‌ام، برای همین به من گفت: برای آزادی کوردستان آمده‌ام و از کوردستان آمده‌ام. روستا و شهر کوردستان برایم یکی است. «آمد و مهاباد، سنج، قامیشلو، کرمانش، سلیمان، هولیر و ...» همه کوردستانند خلق من آنجایند. برای همین شهرم را نگفتم. مکان من کوردستان است، و جب به وجب خاک کوردستان، شهر من، دیار من و مسکن من است.

دنیای مادری، شهر پر از غوغا و ظلم و جور و امتیازات و طبقات و نابرابری‌ها نمی‌تواند مرا جاودانه کند چونکه خودشان جاودانه نیستند. مقطعی و موسمی‌اند. امر مقطعی، امر جاودانگی را نمی‌آفریند. برای جاودانه شدن و کسب رتبه‌ی شهادت باید از تعلقات بدید. باید قفس زرین جسم را شکست. هر چه وابستگی به مادیات و امور دنیوی کم باشد به همان اندازه پرواز به سوی قله‌ی انسانیت سهل و آسان خواهد بود. شهر، غوغا، تجارت و ... بندهایی هستند که مانع آزادی و پرواز و اوج گرفتن می‌باشند. با شنیدن این مطالب گهرگون، به میزان دریایی و مرتبه‌ی اوج روح وی پی بردم. فهمیدم به مراتبی از عرفان و آگاهی حقیقی نایل آمده است. به همین جهت، بنیاد و دوستی صادقانه، صمیمی و نزدیکی را با رفیق زاهد حسامی گذاشتم. اگر اکنون قلم به دست گرفته‌ام تا از شهید شاهو بنویسم، بهمین جهت است نمی‌خواهم وی را معرفی کنم. زیرا او خود با پای گذاشتن در کاروان شهید، خویش ار معرفی نمود. زیرا که خاصان و برگزیدگان و پیشاهنگان با چنین کاروانی می‌توانند راهپیمایی نمایند. مگر می‌شود انسان بی‌توشه و بی‌تدبیر، با چنین کاروان سبک‌پا و سبک‌روح همراهی نماید؟ هر آن از سفر باز می‌ماند هر آن خطر تنهاماندن، در انتظار اوست. بلکه بخشی از سخنان و گفتمان در خصوص فضایل عالی‌ه‌ای که «شهید شاهو» داشته، اولاً برجسته کردن آن فضایل در خود (زیرا که جهت از بزرگی و شکوه و عظمت با خود بزرگی به دنبال دارد). دوم اینکه: همگان علی‌الخصوص جوانان و قلم به دستان روشنفکر را به دارابودن این صفات و پیمودن راه شهید شاهدمان «شاهو» ترغیب و تشویق و دعوت نمایم. رفیقی تلاشگر و مبارز و کارکن بود. این ویژگی به راستی که دقت هر کس را جلب می‌کرد. دایم در حال کارکردن بود. می‌خواند، می‌نوشت با دوربین عکاسی‌اش مشغول عکس گرفتن بود. دارای هیجان و شور شوق عیبی بود. هر روز شاداب‌تر و بشاش‌تر می‌شد. روزی به شوخی از وی پرسیدم؟ شاهو تو چه می‌خوری و چه می‌کنی که اینقدر خوش چهره می‌گرددی؟ شادابیت روزبروز بیشتر می‌گردد. با لبخند زیبایش که خاص خود او بود گفت: «از آب و هوا و تغذیه از دامنه‌ها و قلل قندیل برای خود بهترین خورش را تهیه کرده‌ام. ضمناً به این خورش نبرو بخش فلسفه‌ی زندگی که از رهبری آموخته‌ام را اضافه کرده‌ام، چه دارو و مله‌می بهتر از این سراغ داری؟

در جواب گفتم: شاهو جان منم مثل تو از این امکانات استفاده می‌کنم چرا من مثل تو شاداب نمی‌گردم؟ گفت: مصرف کردنش را بلد نیستی رفیق! دارو یافتن چیزی است و مصرف آن چیز دیگر!!

من رمز زیبایی و شادابی و شور و شوق شهید شاهو را مبارزه، تلاش و کوشش و رنج می‌دیدم. گنج زیبایی و نهایت خزینه‌ی بهادر شهادت را رفیق شاهو از رنجی که داد، عرق پیشانی که ریخت و سنجیت‌هایی که در راه مبارزه بخشید و تحمل کرد بدست آورد.

در اینجا بیاد اشعار سعدی شیرازی افتادم که می‌گوید:

«برو کار می‌کن مگو چیست کار / که سرمایه جاودانی است کار»

کار، یعنی مبارزه، یعنی، تلاش. کار برای سعادت دیگران، باری سعادت جامعه، برای درافتادن با دشمن و گرفتن حقوق حق و مشروع ملتی این کار است. بزرگ‌ترین رنج از آن شهید است. جاودانی بستگی به رنج یعنی کار و تلاش و مبارزه دارد. رنج و مبارزه انسان را زیبا می‌کند. دوست داشتنی می‌کند برای همین شهید زیبا و دوست‌داشتنی است. زیباییان جاودانه می‌گردند. انسان بی‌کار، بی‌تلاش و مبارزه نمی‌تواند دوست‌داشتنی گردد. شهید «شاهو» از دسترنج خود و رفقاییش با تعصب و حساسیت بیش از حد حفاظت می‌نمود. به دسترنج و کار با دیده‌ی تقدس و احترام می‌نگریست. روزی یکی از رفقا صفحه‌ی یک کتابی را پاره کرده و با آن آتش روشن کرده بود. رفیق «شاهو» بسیار ناراحت گشته و به آن رفیق می‌گوید: در انقلابی بودن شبیه دارم. وقتی این را شنیدم به رفیق شاهو گفتم: چرا رفیق را رنجانیده‌اید. یک صفحه کاغذ چیست؟ که شما اینقدر سخت گرفته‌ای؟ گفت دسترنج انسان‌ها کم و زیاد ندارد. کار است می‌دانی این کتاب با چه زحماتی نوشته شده است؟ چقدر پول برای چاپ آن هزینه شده است؟ و می‌دانی که این پول‌ها حاصل دسترنج کارگری است که زمستان و تابستان نمی‌شناسد و کار می‌کند. رفیق «شاهو» خود رنج می‌داد، کار می‌کرد قدر و قیمت دسترنج و کار دیگران را هم خوب می‌دانست. این پیام و هشدار است برای ما، برای کسانی که دسترنج دیگران را نمی‌بینند و یا از آن مواظبت نمی‌کنند و یا با حساسیت با آن برخورد نمی‌کنند.

لذا شهید شاهو در خصوص سازمان و حرکت هم حساس بود چونکه می‌دانست بهای زیادی داده شده است، تلاش و مبارزه‌ای بی‌نظیر صورت پذیرفته تا حرکت آزادی‌بخش خلق کورد به این جا رسیده است. چنانچه رهبری می‌گویند: «از زیر صفر شروع کردیم. انقلاب درکوردستان به مانند کندن چاه با نوک سوزن است». شهید شاهو تاریخ PKK را خوب خوانده بود و نیک می‌دانست که در این راه چه زحماتی کشیده شده است. برای همین جانش را در مسیر خط رهبری فدا کرد. حفظ دسترنج و احترام به رنج و کار دیگران در نزد شهید شاهو آنقدر مهم بوده که جانش را برای حفاظت و حراست از آن تقدیم می‌نماید.

دیگر اینکه ملیتان خط رهبری بود. قبل از اینکه به HPG عزیمت کند، دو سه روز در محل کار نزد من ماند. به وی گفتم رفیق شاهو در PJAK کار زیادی است که می‌توانی انجامش دهی و بایستی هم که انجام دهی، زیرا که از تجربه‌ی فراوان برخورداری. در اینجا هم به اهداف و خلق و رهبری هم خدمت می‌کنی. بهتر است که همانی! گفت: رفیق من ملیتان هستم. ملیتان هر جا که نیاز هست، آنجاست!! اکنون در HPG به کاری که می‌کنم بیشتر احتیاج هست، وانگی خود نیز احتیاج دارم. تنها نوشتن و خواندن و عکس‌گرفتن و حرف نمی‌تواند کارساز باشد. باید عمل هم بکنم. باید به خطوط مقدم جبهه بروم. باید از نزدیک فداکاری دوستان و همسنگرانم را ببینم و باید خود نیز در کار آنها سهیم باشم، آنگاه به تصویر بکشم و یا به حالت نوشته درآورم.

وی دشمن تنبل و بی‌حرکتی و پر حرفی بود. هر دو را اپورتونیستی می‌دانست. از وراجی و پرحرفی نفرت می‌کرد. لاف زنان را دوست نداشت. معتقد بود باید حرف با عمل آراسته گردد. حرف بدون

عمل را مانند درخت بی‌ثمر می‌دانست. درخت بی‌میوه - بی‌شاخ و برگ لخت و عریان - اپورتونیستی را آفت بزرگی می‌دانست، معتقد بود که لیبرالیسم، محافظه‌کاری، ساکت نشستن در برابر آنانی که با حرکات و رفتار و سکنتات خویش، در راه چرخش چرخ حرکت، مانع تراشی می‌نمایند. همه از تبعات اپورتونیستی است.

شهید «شاهو» مدام در دو جبهه جنگید. در جبهه داخلی و در جبهه خارجی. در جبهه داخلی، بر علیه تصفیه‌گران جنگید. بر علیه آنهایی که می‌خواستند دسترنج خونین و حاصل مبارزات خلق ستم‌دیده‌ای را از بین ببرند. در این خصوص برخوردی بسیار رادیکالانه داشت. برای همین مورد هدف قرار می‌گرفت. و زخم زبان‌ها می‌شنید ولی حتی برای لحظه‌ای عقب ننشست و درمقابلشان موضعگیری نمود و سنگر مبارزه را ترک نکرد. در آن شرایط سخت که همگان بخوبی بر مشقت آن واقفیم، یعنی در سال ۱۳۸۴ رفیق «شاهو» در عراق مشغول فعالیت بود، مدتی در مطبوعات (PCDK) خدمت نمود. ولی هیچگاه تسلیم جوی که تصفیه‌گران در عراق به وجود آورده بودند نشد. مؤثر واقع شد و اخذ حقوق خلق مظلوم به مبارزه پیوسته‌ام. هیچ‌کس و هیچ چیز و هیچ نیرویی نخواهد توانست از راه بدرم کند و تسلیم کند. همین‌گونه شد. شهادتش مهر تأییدی است بر اظهارات و صداقت و درستی راهش.

نیروی جاذبه و دافعه‌ی مثال زدنی داشت: طبیعی و بدیهی است، این خصوصیت از ویژگی انسان‌های منتخب و بزرگوار است. تأثیر گذاشتن، برخورداری از نیروی جاذبه و دافعه از تمرین و مهارت روح و بزرگی آن سرچشمه می‌گیرد. برای همین است که هر کس دارای چنین ویژگی نیست. روح «کمال» گونه و «خیری» گونه باید داشت تا بتوان بر دیگران تأثیر گذاشت.

رفیق «شاهو» از چنین روحی برخوردار بود. خود من تنها با یک بار برخورد، بنای رفاقت را با وی گذاشتم. جای اطمینان و باوری بود. می‌توانستی با او از خصوصی‌ترین مسئله‌ای صحبت کنی، بدون داشتن کوچک‌ترین دغدغه و دودلی. احساس می‌کردی به کوهی بلند و استوار و محکم پشت بسته‌ای. احساس می‌نمودی محافظ بزرگ و جان‌بازی ارجمند نزد توست. از بودن با وی انسان خسته نمی‌شد هر چه بیشتر صحبت می‌کرد بیشتر تشنه‌ی گوش دادن می‌شد. بسیار شوخ‌طبع بود. با شوخی‌هایش نه تنها انسان را نمی‌آزارد، بلکه حتماً او را راضی و خوشحال می‌نمود؛ ضمناً نکته‌ای به تو یاد می‌داد. خود می‌گفت: «با خنده‌هایم چند نشان را می‌زنم. رفیق را خوشحال می‌کنم و در عین حال نکته‌ی آموزنده‌ای نیز به وی یاد می‌دهم». به کسی حقارت نمی‌کرد و کسی را کوچک نمی‌شمرد. مدام می‌گفت: «از دست تحقیر فرار کرده‌ام. دولت انسان را تحقیر می‌کند. شخصیت انسان را می‌شکند. کرامت و حیثیت انسان را از بین می‌برد. اگر منم این‌گونه کنم چه فرقی با دیگران خواهیم داشت؟» لذا در برخورد با رفقایش بسیار حساس بود. به کوچک‌ترین حرکات و رفتار و گفتارش دقت می‌کرد. در مقابل رفاقت بسیار با ادب و احترام می‌نشست.

هر چیز را از خود شروع می‌کرد و بعداً از دیگران هم می‌خواست که این‌گونه باشند. خود کار می‌کرد آنگاه به دیگری می‌گفت کار کند و یا اینکه خود رعایت موازین حزبی را می‌کرد سپس از دیگران می‌خواست که موازین را مراعات نمایند.

خلاصه:

«شاهو»، شاهوگونه (شاهو، یکی از کوه‌های بلند استان کرمانشاه و حلقه‌ای از سلسله زنجیره‌ی زاگرس) زیست و شاهوگونه دوباره به آغوش شاهو برگشت. مثل شاهو بلند قامت و استوار و نگهبان و حافظ

سرزمین مادریمان. شهید شاهو در دامنه‌های کوه شاهو به دنیا آمد و در (گه‌لی‌زاپ) که حلقه‌ای از سلسله کوه‌های زاگرس است و شاهو نیز یکی از حلقه‌های کوه زاگرس است. به شهادت رسید. پس، «شاهو» دوباره به شاهو برگشت. بلندی باز به بلندی پیوست. اعلی به اعلی رسید. شاهو به شاهو رسید. آری به راستی چه اسم باسمایی. «شاهو»، آن کوه سر به فلک کشیده، منبع خیر و برکت و سرچشمه‌ی زندگی است. شاهوی ما نیز با شهادت خویش زندگی آفرین گردید. ققنوس شه که سوخت تا ققنوس‌های دیگر تولد یابند. شاهو نیز چون موم سوخت تا روشنی بیافریند، تا زندگی بیافریند. «شاهو» به شاهو پیوست. شاهوی عزیز خون پاکت به صداقت و صمیمیت و درستی و وقار و متانت و وجدان و کرامتت قسم تا آخرین قطرات خون و تا آخرین نفس‌های زندگی راهت را که راه پاکان، اولیاء و بزرگان و راه انسانیت و شرف و آزادگی است ادامه داده و به دوستی و همسنگری با تو افتخار می‌ورزیم.

هزاران سلام بر روح پاکت

هزاران بوسه بر فراز عزیمت

۱۳۸۷/۱/۲۷

شهید (زاهد حسامی) با کد سازمانی (شاهو دجله) که در (گه‌لی زاپ) واقع در منطقه‌ی زاگروس پس از دو روز درگیری با نیروهای ارتش ترکیه به همراه ۶ رفیق خود به شهادت می‌رسد، رفیق شاهو که یکی از اولین بانیان مطبوعات مرکزی حزب حیات آزاد کوردستان (PJAK) بود، در این اواخر به منظور راه‌اندازی بخش فارسی سایت نیروهای مدافع خلق (HPG) به ستاد فرماندهی نیروهای مدافع خلق رفته بود. یکی از رؤیاهای این رفیق تصویربرداری از صحنه‌های جنگی گریلا و شیوه مقاومت و سطح اراده آنها بود. در همین راستا پیشنهاد خود را برای جای گرفتن در کنار هم‌زمانش در شمال کوردستان که عملیات‌های نظامی ارتش ترکیه شدت گرفته بود، به ستاد فرماندهی HPG ارایه و در (گه‌لی زاپ) پس از مقاومتی دو روزه به شهادت می‌رسد. رفیق شاهو در واقع نمونه‌ی یک روزنامه‌نگار انقلابی بود. تحت شرایط سخت و دشوار با جدیت تمام تلاش می‌کرد تا کار و وظیفه خود را به نحو احسن به جا آورد. صمیمیت و صداقت ایشان در رفاقت یکی از خصوصیات بارز شخصیت ملیتانی ایشان بود. برای جامه عمل پوشانیدن به ویژگی‌های انقلابی و ملیتانی مصرانه می‌کوشید. این دو ویژگی بارز در شخصیت ایشان در شیوه زندگی‌اش نیز نمود یافته بود، به گونه‌ای که در هنگام تثبیت نارسایی‌های سازمانی و شخصیتی، هیچ‌گاه سکوت اختیار نکرده و برای برطرف نمودن آن، تا آخر تلاش می‌نمود. پیشنهاداتی که در جلسات رسمی و برنامه‌ریزی‌های نهاد مطبوعات ارایه می‌کرد، برای گسترش حوزه کاری این نهاد و خدمت بیشتر خود و رفقایش به آرمان‌های انقلاب و خلق کورد بود. این از بارزترین ویژگی‌های یک روزنامه‌نگار انقلابی است که تمام هم و غم خود را به خدمت هر چه بیشتر به خلق معطوف سازد و این ویژگی در عین حال شور و شغفی وافر به رفیق شاهو در حیات سازمانی‌اش می‌بخشید. این خصوصیات و مقاومت ایشان در مقابل زندگی برده‌گونه، که نمونه‌ی بارز یک روزنامه‌نگار انقلابی جنبش آپوئیستی است برای همیشه روشنایی بخش همه ما به‌عنوان رفقای ایشان خواهد بود.

ای شهید، این را بدان که در بهار سرخ لاله‌ها، مدام در ذهن‌ها و سینه‌های شورشیان همرمزم بوده و هیچ وقت زمستانی پیش نخواهد آمد. سرخی لاله وجودت در اعماق وجودمان بهاری پایدار را نشان داده و از برگ‌های پرپررت درس مقاومت و پایداری و ابرام برخواسته‌های مشترکمان را بر مبنای عقیده به نیاز خلق‌مان، که وظیفه ما را در برابر شهادت چندین برابر سنگین نموده و کوله‌باری از وظایف را بر دوشمان نهادید، لحظه‌ای شك و تردید به خود راه ندهیم. آری ای شهید همرمزم، خون تو خون من است. تو پاره‌ای از تن من و خلقی. این را بدان، بر مزارت گل‌های سرخی روییده و آرزوی شما در راه خواسته‌های خلق بدون پاسخ نمی‌ماند. روزهایی را که در این کوه‌های سر به فلک کشیده قدم‌های مبارکت را در راه انقلاب بر می‌داشتید و با مشقت‌های فراوان از برف و بوران و سایر الم نهراسیده و بر خود می‌بالیدید که يك شخصیت انقلابی هستید. با تواضع و سکوتی معنادار و گویا گفتید، که جانم هدیه انقلاب و شورش است، هدیه‌ای ارزنده‌تر از این را این چنین تقدیم نمودی. نمی‌شناختمت ولی گمنامی تو بدان معنا نیست که نامت و هدف‌ت را نشناسم زیرا مدعیم ادامه دهنده راه شما و هزاران لاله سرخ کوردستان می‌باشم. پس بدان و آگاه باش با این نوشته نمی‌خواهم مبالغه نمایم، قلم قاصر و عاجزتر از آن است که بتواند بزرگواری‌های شهید را بنگارد و هر چه بگویم و فکر کنم نمی‌توانم به روی کاغذ بیاورم. دلیل چیست؟ می‌دانم دلیل آنست که آنقدر بزرگی آفریده‌ای که در ادبیات نمی‌گنجد و نمی‌دانم به چه زبانی بیان نمایم. زنده‌اید و نامی در خود خود را پسندیده‌اید و با خون سرخ‌تان در تاریخ جاودانه گشته‌اید. شهادت‌ت مرا نیز تکیه‌گاهی معنوی آغشته با عطر وجود تو شهید، که هر دم بوی آن به مشامم می‌رسد و مرا مست و باده‌نوش کویت می‌نماید و آن را در هر نفسی حس می‌نمایم پس هان ای شهید راحت ادامه دارد.

من له‌سالی ۲۰۰۰ له‌پاش كۆنگره‌ی هه‌فته‌می‌نی نااسای PKK كه‌ بۆ گۆرانی ستراتیژی هاتبوو به‌ستن، له‌وێ ناسیم. گه‌نجی‌کی تازه‌ پێ‌راگه‌یشتوو ماوه‌ی سالی‌ك به‌شدار ببوو. كاتی‌ك سه‌ره‌تاش ناسیم، هه‌ر له‌ پشت كۆمپووتی‌ر و خه‌باتی راگه‌باندنی كاری ده‌كرد. سه‌ره‌تا پێ‌ویسته‌ ئه‌وه بلی‌ین “هه‌فال شاھۆ” سالی ۱۹۹۹ دای پیلانگێری تێ‌ده‌وه‌لتی له‌ سه‌ر رێبه‌ری گه‌لی كورد، رێبه‌ر ئاڤۆدا ئه‌و شه‌پۆله‌ به‌شداربوونه‌ی كه‌ وا له‌روژه‌ه‌لاتی كوردستان به‌شدار بوون، ئه‌ویش به‌كێك بوو له‌وانه‌. بۆیه‌ ئه‌وانه‌ پێ‌یان ده‌گوتری: نه‌وه‌ی راپه‌رینی نوێ. ئه‌و نه‌وه‌یه‌ كه‌ وا خاوه‌ن له‌رێبه‌راپه‌تی و خاوه‌ن له‌ده‌سه‌كه‌وت و له‌شه‌په‌رف و كه‌رامه‌تی خۆیان ده‌رده‌كه‌ون. شتی‌ك كه‌ وا له‌روژه‌ه‌لاتی كوردستان دا سالی ۱۹۹۹ رووی دا، هێچ كه‌سێ‌ك چاوه‌پێ‌ی نه‌ده‌كرد. هه‌موو جیهانی سه‌سام كرد. به‌و شی‌وه‌ سه‌ره‌له‌دانێ‌ی دیموكراتی‌یه‌ی توانیان به‌ هه‌موو هه‌ماسه‌ت و قوه‌ت و ئیراده‌ی خۆیان دا خاوه‌ن له‌رێبه‌راپه‌تی ده‌ركه‌ون. به‌و شی‌وه‌ به‌ش شه‌پۆلی‌کی زۆر به‌رفراوانی لاوانی روژه‌ه‌لاتی كوردستان به‌شدار یه‌زێه‌كانی شوێش بوون. بۆیه‌ به‌ ئه‌وان ده‌توانین بلی‌ین زۆر خاوه‌ن شانسی‌کی مه‌زن بوون. به‌ هۆی ئه‌وه‌ی كه‌ له‌كاتی‌ك دا به‌شدار بوون، نه‌وه‌یه‌ك به‌شدار بوو كه‌ نه‌وه‌ی تۆله‌سه‌ندنه‌وه‌ بوو. “هه‌فال شاھۆ” یه‌كێ‌ك له‌و نه‌وه‌یه‌ كه‌ وا بۆ تۆله‌سه‌ندنه‌وه‌ له‌داگیركه‌ران له‌هێژه‌ ئه‌مپیریالیست و زله‌هێژه‌كانی جیهان ئه‌وانه‌ی كه‌ وا پیلانگێری تێ‌ده‌وه‌له‌تیان ساز كرد و گێرايان له‌سه‌ر رێبه‌ری گه‌لی كورددا. “هه‌فال شاھۆ” یه‌كێ‌ك له‌و ئه‌ندامه‌ به‌شداربووانه‌ بوو. بۆیه‌ به‌شداربووانی سالی ۱۹۹۹ به‌تایبه‌تی له‌روژه‌ه‌لاتی كوردستان دا خاوه‌ن مانایه‌کی تایبه‌تی خۆیه‌تی. مانایه‌كه‌شی نه‌وه‌ی تۆله‌سه‌ندنه‌وه‌ و ئه‌و نه‌وه‌یه‌ی كه‌ داگیركه‌ری، ئه‌و نه‌وه‌یه‌ی كه‌ وا به‌ هێچ شی‌وه‌یه‌ك چه‌وسانه‌وه‌، ئه‌و نه‌وه‌یه‌ كه‌ وا زال‌بوونی داگیركه‌ر و دوژمنان به‌ سه‌ر گه‌لی كورد دا قه‌بوول ناكات و له‌سه‌ر هه‌موشبانه‌وه‌ خاوه‌ن له‌رێبه‌راپه‌تی خۆی ده‌رده‌كه‌وی. بۆیه‌ ده‌توانری به‌شداربووانی سالی ۱۹۹۹ به‌م شی‌وه‌یه‌ هه‌لسه‌نگین.

“هه‌فال شاھۆ” ش یه‌كێ‌ك له‌و نه‌وه‌ تێ‌كۆشه‌ر و شوێشگێ‌ر و خاوه‌ن هه‌لوێسته‌ كه‌ به‌و هێز و ئیراده‌یه‌ به‌شداربوو. بۆیه‌ كه‌ وا خاوه‌ن ده‌ركه‌وتنی‌کی پێ‌ به‌ مانا و خاوه‌ن ده‌ركه‌وتنی‌ك كه‌ وا هه‌موو گه‌لی كورد له‌ روژی‌کی وه‌ها دا پێ‌ویستی پێ‌ بوو و ئه‌وه‌ش وای كرد كه‌ دوژمنان نه‌توانن ده‌ست‌دریژی سه‌ر رێبه‌راپه‌تی گه‌لی كورد، رێبه‌ر ئاڤۆ بکه‌ن. هه‌لبه‌ت ئه‌وه‌ها پێ‌ویسته‌ تێ‌بزانین “هه‌فال شاھۆ” سه‌ره‌تا ناوی «ژوان» بوو و دواتر ناوی خۆی گوارت‌بوو به‌ ناوی «شاھۆ» خه‌لكی «جوانرۆ» یه‌. “هه‌فال شاھۆ” خوێندنی خوێندبوو و تاكوو خوێندنی ئاماده‌یی به‌شی كۆمپووتی‌ری خوێندبوو. بۆ ئه‌وه‌ش نه‌ ته‌نیا خه‌باتكارێ‌کی راگه‌باندنی له‌ به‌شی تاپ‌دا، وه‌كوو مامۆستا یێ‌كی له‌ لایه‌ن ته‌كنیك‌سازیدا و وه‌كوو مامۆستا یێ‌كی بوو. له‌ هه‌موو تواناكاریه‌كانی خۆیدا هه‌فال شاھۆ له‌لایه‌ن ته‌كنیكیدا زۆر به‌ وردی و زۆر به‌ وه‌ستا یانه‌دا به‌ كار هێنا‌بوو. من دواتر له‌ ۲۰۰۵ - ۲۰۰۶ بێ‌مه‌وه‌. هاتبوو بۆ به‌شدار ی كردن له‌خه‌باتی «پارتی چاره‌سه‌ری دیموكراتی كوردستان» له‌ هه‌مان كات دا له‌ به‌شی مۆنتاژ و ته‌كنیك‌سازی و تاپیستی روژنامه‌دا جێ‌ی خۆی ده‌گرت. پێ‌ویسته‌ ئه‌وه بلی‌یم “هه‌فال شاھۆ” له‌ماوه‌ی شه‌و و روژی‌كدا ته‌واوی روژنامه‌ی تاپ‌ ده‌كرد و ئاماده‌ی ده‌كرد بۆ چاپ. روژنامه‌یه‌كی ۸ تا ۱۶ لاپه‌ره‌یی جارناش زیاتر ده‌بوو. ئه‌وه له‌ماوه‌ی شه‌و و روژی‌ك ئاماده‌ی ده‌كرد و ئاماده‌ی ده‌كرد بۆ

چاپ، ئەو ھەش پېۋىستە ئاماژەى پى بکەم، لەھەلبۇاردنى ۲۰۰۶ لەباشوورى كوردستان، يانى كۆتايى ۲۰۰۵ و سەرەتاي ۲۰۰۶ لەئىراق و باشوورى كوردستاندا لەبەر كارامەى و لەبەر خەبات كردنى "ھەقال شاھۆ" و لەلاىەنى ھەقالانى "راگەياندن و مەكتەبى راگەياندىنى پارتى چارەسەرى" يەو ھەستخۆشى لى كرا، يانى خەلات كرا. بۆ ئەو ھى شەو و رۆژى خۆى داناوئە سەر يەكترى، بە بى ھىچ ھەبوونى و ھىچ والاىەتەك لە كارى خۆيدا زۆر وەستايانە و زۆر بە سەلىقە و بەدىقەت و زۆر بە كارامەىيەك ئەو كارانەى خۆى ئەواو دەكرد. بۆ ئەو ھەش ھەقالان شايانى ئەو ھىان دىت كە خەلات بكرىتن. يانى لەكارى خۆيدا خاوەن پەرىزى پاك بوو و كارى زۆر پاك بوو و لە ژيانىشدا ھەروەھا نزيك دەبوو. ھەر جار پاك باسى ئەو ھى دەكرد من ھەر كار پاك بکەم، دەبى پاش ماو كەم پاك بىت. نايلىم كار پاك كە بکەم داوایەكەى ھىچ خرابىەكى لى نەبىت. بۆيە ھەموو توناكارىەكى خۆم دەخەمە سەر يەك بۆئەو ھى كار پاكى پاك و كار پاك دەربكەو پىت با ھەقالان ھەموو لى رازى بن. بە راستىش ھەقالان لەكار و تىكۆشانى زۆر رازى بوون بە ھىواى ئەو ھى كە وا بتوانىت لە مەيدانى شەرىشدا خاوەنى ھەمان ھىز و توناكارى بىت. لەسەرەتاي ۲۰۰۶ لە"پارتى چارەسەرى" جيا بوو و رووى كرده گۆرھپانى گەريلا، بۆ ئەو ھەش چوو بۆ بەھدينان و لەو ھى ھەلبەت لەئۆپەراسىۆنەكى ھىزى داگىر كەر و فاشىستى رژیمنى توركيا دا زۆر بە نامەردانە ئەو ھەقالانە بە بەرخۆدانەكى مەزن شەھىد بوون. خۆ گەياندن بە پلەى شەھادەت، ھەلبەت ھەر كەس پاك يان ھەموو نەو ھىەك لەنەتەو ھىەكدا خاوەن ئەو جورئەت و ئەو ئىمكانەى نىە كە بگەيئە ئاستىك كە پلەى شەھادەت وەر بگريئتن. ئەوانە كە دەتوانن بگەيئە ئاستى پلەى شەھادەت، ئەو كەسانە كەمن، چوونكە خۆ گەياندن بە ئاستى پلەى شەھادەت وەھا جەسارەت، باوهرى، قەناعەت، ھىز و باوهر و ئىمكان، ئەوانەى ھەموو پېۋىستە. ھەقال شاھۆ لەو لاىەنانە ھەتا داوایى خاوەن جەسارەت و ئىمكان و تاقەتتىكى وا بوو. بۆ ئەو ھەش لەھەموو شىۆەيىك لەو لاىەنانەخۆى حازر كردبوو، بۆيە ئەو ھەشا لای ھەر كەس پاكدا ئاشكرا بوو كە ھەقال شاھۆ يان دەبىت بە قارەمانتى بژى و يان دەبىت بە قارەمانتى شەھىد بگەو پىت. وەكووتر رىگەيىكى تر نەبوو. بۆ ئەو ھەش تا ژيا ژيانىكى پەر بە قارەمانتى و پەر بە تىكۆشان و كەس پاكى ھىمەن و لەسەرخۆ و ئىنسانىكى بە سەلىقە و كەس پاك كە وا ئەتوانى نمونەى گەنجىكى تازە بن. چوونكە "ھەقال شاھۆ" لەسەرەتاي تەمەنى لاو پىتى خۆى دا بوو. بۆيەش يانى ئەگەر لاوانى كوردستان دەرس لەلاو پىتى ھەقال شاھۆ دا وەر بگرن، من باوهر دەكەم كە وا گەلى كورد دەتوانىت زۆر ھەنگاوى سەر كەوتوانە، زۆر پىشكەوتنى گەورە بەدى بىنن كە وا بە سالانە بىرى لى دەكاتەو. گەنجانى كوردستان پېۋىستە ھەر ھەموويان يانى خۆ لەسەر ئەساسى كەسايەتى ھەقال شاھۆ بوينا د بنىن. چوون كەسايەتە كە يەك شت لەخەيال و بزرى ئەو دا جىنى خۆى ھەيە، ئەو پىش تىكۆشان و گەل و نەتەو كەى قەت جى نايئەتەو، ئەو پىش داگىر كەرى، ئەو پىش ئەو رژیمانە كە وا دەسپۆتتىكن لەسەر كوردستاندا بە تايبەتى لەرۆژھەلاتى كوردستان، ئەو گەنجانە كە بە ماددەى ھۆشبەر، ئەوانەى كە وا كەوتوونەتە ھەواى ئەوروپا و دواى ئازادى ساختە و گەل پاك ئەو نەخۆشيانە، ئىمرۆكە رژیمنى كۆمارى ئىسلامى لەرۆژھەلاتى كوردستان بلأوى دەكاتەو. ھەلبەت ئەوانە ھەقال شاھۆ ھەمووى دەربازى كردبوو. ھەر بە وەستايانە لە بەرامبەر ئەو سىياسەتە فاشىل و كۆنەپەرەستانەى رژیمنى كۆمارى ئىسلامى زۆر بە شىۆەيىكى وەستايانەشدا تىكۆشانى خۆيدا بەردەوام دەكرد. ئەو تىكۆشانەشى لەكەسايەتى خۆ دا بەرجەستە كوردبوو. چوونكە ئەو ئاستە كە ئەخلاق و لەھەبوونى تەربىيەت و ھەبوونى خۆ رەوشتىكى كەسايەتەكى شۆرشىگىر كە وا ئىنسان ئەوى

له هه‌فال شاهۆ له‌زیکه‌وه ده‌بینیت. بۆیه‌ش هه‌موو ده‌ور و به‌ر به‌و خۆره‌وشت و به‌و هه‌بوونه‌ی هه‌فال شاهۆش دا‌حه‌زی لێ ده‌کرد و‌حه‌زی ده‌کرد که‌وا شاهۆ له‌زیک ئه‌وا بێت و‌حه‌زی ده‌کرد له‌گه‌ل ”هه‌فال شاهۆ“ کار بکات و له‌خه‌بات و تیکۆشان‌دا هه‌فال شاهۆ بۆ خۆ ئه‌ساس بگریت. بۆیه‌ش ژبان کردنی هه‌فال شاهۆ ژبان کردنێکی پرواتا بوو. و شه‌هاده‌ت بوونه‌که‌شی شه‌هاده‌تێکی پێ به‌واتا و به‌هاداره. پێویسته‌هه‌ر که‌سێک له‌واتای له‌به‌های شه‌هاده‌تی هه‌فال شاهۆ و ئه‌و هه‌فالانه‌ی که‌له‌گه‌ل ئه‌ویش‌دا شه‌هید که‌وتوون، له‌واتاکه‌یان‌دا قوول بێته‌وه و تیبگات که‌وا گه‌لی کوردستان ئه‌گه‌ر تا ئیمروک‌ه له‌سه‌ر بێیه و ئیمروک‌ه‌ش‌دا هه‌نگاو به‌ره‌و سه‌رکه‌وتن داوێت. ئه‌وه‌ها به‌خوێنی هه‌فال شاهۆ و هه‌موو ئه‌و هه‌فالانه‌ی که‌وا له‌سه‌نگه‌ری شۆرشگێری دا شه‌هید که‌وتوون، ئه‌وانه‌ش که‌تا ئیمرو دا‌سینگی خۆیان داوه‌ته‌به‌ر بان‌سینگی خۆیان کوردۆته‌قه‌لخان له‌پیناو پاراستن و سه‌رکه‌وتنی شۆرش‌گه‌لی کوردستان‌دا. ده‌توانم له‌کوژتاییدا ئه‌وه‌ بلێم که‌قسه‌کردن له‌سه‌ر هه‌فال شاهۆ، نوسین له‌سه‌ر هه‌فال شاهۆ و هه‌موو ئه‌و شه‌هیدانه‌ی کوردستانیش به‌تایه‌ت ئه‌و هه‌فالانه‌ی زۆر به‌بلیمه‌تانه‌ژبان و توانیشیان به‌بلیمه‌تانه‌شه‌هید بکه‌ون. ئه‌و هه‌فالانه‌ ئیمه‌ نه‌مانده‌خواست هه‌فال شاهۆ ئا‌وه‌ها زوو له‌و کاروانه‌جیا بێته‌وه و بکه‌وێته‌کاروانی شه‌هیدان‌دا، به‌لام که‌وتن به‌کاروانی شه‌هیدان و بان‌چوونه‌له‌ریزی شه‌هیدان ئه‌وه‌ها گه‌ره‌ترین خه‌لاته‌بۆ مرۆفیک و له‌تیکۆشان‌خه‌باتی نه‌ته‌وه‌یی دایه. بۆیه‌زۆر گوتن له‌سه‌ر هه‌فالیک‌ی و به‌و شیوه‌یه‌قسه‌کردن له‌سه‌ری بان‌ی له‌وانه‌یه‌که‌م بێ، به‌لام ده‌توانین ئه‌وه‌ بلێین که‌وا سه‌ربه‌ری و شانازی بۆ هه‌فالانی شه‌هید ئه‌وان ئه‌رکی خۆیان‌ی نه‌ته‌وه‌یی، شۆرشگێری، هه‌فالتی پێک هێناوه. ئه‌وه‌ی ده‌مبێته‌وه له‌ئه‌ستۆی ئه‌و هه‌فالانه‌ن که‌وا له‌ری ئه‌وان دا‌تیکۆشان‌دا به‌رده‌وامن. ئیمه‌ش ته‌نیا ده‌توانین ئه‌وه‌ بلێین له‌ری ”هه‌فال شاهۆ“ و هه‌موو ئه‌و هه‌فالانه‌ی ریگای هه‌فالانی شه‌هیدانی کوردستان‌دا ده‌توانین ئه‌و کاروانه‌ی که‌وا ئه‌وان لێ‌داب‌راون ئیمه‌ له‌ری ئه‌وان‌دا به‌رده‌وامی که‌ین.

❖ بخش پنجم

سخن تصویر



♦ از راست به چپ: شهید شاهو دجله - شهید سیروان ناری - شهید مانی کیاکسار



♦ از راست به چپ: شهید مانی کیاکسار - شهید شاهو دجله



♦ از راست به چپ: شهید سیروان ناری - شهید شاهو دجله



♦ شهید سیوان بیستون



♦ از راست به چپ: شهید سیوار کرماشان - شهید سیوان بیستون



♦ شهید سیوان بیستون



◆ شهيد شاهو دجله



◆ از راست به چپ: شهيد شاهو دجله - مراد کاريلان



◆ شهید سیوان بیستون



◆ از راست به چپ: شهید سیوان بیستون - شهید خیری بوتان



◆ شهید شاهو دجله



◆ از راست به چپ: شهید چالاک جوانرو - شهید شاهو دجله



◆ شهيد سيوان بيستون



◆ شهيد شاهو دجله



◆ شهيد عگيد آمد



◆ شهيد لطيف



◆ شهيد مظلوم



◆ شهيد لوند



◆ شهيد زيلان پنابر

هر شهید فلسفه‌ای از زندگی آزاد را برای بشریت به ارمغان آورده، با اعمال و قهرمانی خویش، شیوه‌ی زندگی آزاد و مبارزه و مقاومت را به ما می‌آموزند. بازمانده‌گان و امانت‌داران این تاریخ، وظیفه‌ی ای بردوش‌شان می‌باشد و آن اینکه؛ جنبه‌های زیبای یک مبارز را هم به صورت شفاهی و کتبی بدست نسل‌های آینده برسانند. تنها انتظاری که شهیدان راه آزادی از ما دارند، برجسته نمودن راه و اهداف و آرزوهای آنان می‌باشد.